

به نام او که هرچه دارم از اوست

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشکده علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی - گرایش مطالعات فرهنگی

هراس اخلاقی: تحلیلی از به گفتمان درآمدن علوم انسانی در ایران

نگارش

وجیهه محسن الحسینی

استاد راهنما

دکتر محمد رضایی



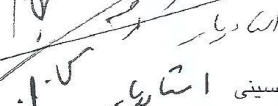


شهریور ۱۳۹۴

بسمه تعالی

صور تجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

با تأییدات خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر(عج) جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد خانم وجیهه محسن الحسینی تحت عنوان: "هراس اخلاقی: تحلیلی از به گنتمان در آمدن علوم انسانی در ایران" در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۳۱ با حضور هیأت داوران در دانشگاه علم و فرهنگ برگزار گردید. بدینوسیله، ارزشیابی نهایی پایان نامه به شرح ذیل است.

□ قبول با نمره: ۱۹ به حروف: (بسیار خوب) درجه (۳) □ دفاع مجدد □ مردود

امضا	رتبه علمی	نام و نام خانوادگی	اعضای هیات داوران
		۱- استاد راهنما: جناب آقای دکتر محمد رضایی	
		۲- استاد مشاور:	
		۳- استاد داور داخلی: جناب آقای دکتر ناصرالدین غراب	
		۴- استاد داور خارجی: جناب آقای دکتر سید محمود نجاتی حسینی	
		۵- نماینده تحصیلات تکمیلی: جناب آقای دکتر ناصرالدین غراب	

اداره تحصیلات تکمیلی

بر اساس ماده ۲۰ آیین نامه آموزشی درجه ارزشیابی پایان نامه به شرح زیر است:

الف) نمره از ۱۹ تا ۲۰	عالی
نمره از ۱۸ تا ۱۸/۹۹	بسیار خوب
نمره از ۱۶ تا ۱۷/۹۹	خوب
نمره از ۱۴ تا ۱۵/۹۹	قابل قبول
ب) نمره کمتر از ۱۴	غیر قابل قبول

ضروری است که یک نسخه تکمیل شده این فرم مطابق شیوه نامه تدوین پایان نامه ها در ابتدای پایان نامه الصاق می گردد.

حاصل سه سال تلاشم را تقدیم می‌کنم به دو نوگل زندگیم که

صبورانه مرا همراهی کردند و همواره یاورم بودند

تقدیم به امیررضا و محمدامین عزیزم

از استاد راهنمای عزیزم

دکتر محمد رضایی صمیمانه سپاسگزارم که در تمام مراحل نوشتن

پایان نامه

صبورانه مرا راهنمایی نمودند و در مشکلات و سختیهای این راه مرا

تنها

نگذاشتند و با علم و تجربه‌اشان همچون چراغی روشن مرا در این راه

همراهی نمودند.

چکیده

در سخنرانی‌ها، مصوبه‌ها، بیانیه‌ها، مصاحبه‌ها، اسناد و حتی در متون دفاعیه‌های زندانیان سیاسی می‌توان به سخن درآمدن علوم انسانی را آشکارا مشاهده نمود. بخش عمده‌ای از این رواج گفتمانی حاصل نوعی نگرانی درمیان نخبگان حاکم است. تا جایی که می‌توان گفت علوم انسانی در جامعه‌ی ایران به نوعی هراس اخلاقی تبدیل شده است. در این پژوهش کوشیدیم، به سخن درآمدن علوم انسانی را در ایران از منظر هراس اخلاقی استنلی کوهن، گود و بن‌یهودا و استوارت هال بررسی کنیم. با تکیه بر تحلیل تماتیک و با استفاده از داده‌های برآمده از تحلیل منابع گفتمانی مرتبط، از سال ۱۳۵۷ (سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران) تا ۱۳۹۳، نشان دادیم چگونه علوم انسانی با تکنیک‌های منحصر به فردی در ایران پسانقلابی و در طی پروژه اسلامی‌سازی دانش و دانشگاه‌ها به موضوعی برای سخن تبدیل شده است. افزون بر این، نشان دادیم که گفتمان اسلامی‌سازی از طریق کردارهای گفتمانی محدودیت‌ساز به نحو تناقض‌آمیزی به رواج سخن علوم انسانی در ایران منجر شده است. در واقع، با این تحقیق کوشیدیم نشان دهیم ویژگی‌های منحصر به فرد و تاریخی بالندگی علوم انسانی در ایران کدام است.

کلیدواژه‌ها: اسلامی‌سازی دانش، دانشگاه، ایران پسانقلابی، بحران علوم انسانی، هراس اخلاقی، گفتمان.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول – مقدمه و کلیات.....	۷
۱-۱- بیان مسئله	۸
۱-۲- اهمیت و ضرورت پژوهش	۱۲
۱-۳- اهداف پژوهش	۱۳
۱-۴- سوال پژوهش	۱۳
فصل دوم – مروری بر ادبیات پژوهش و نظریه‌های مرتبط با آن.....	۱۴
مقدمه	۱۵
۱-۲- مروری بر ادبیات پژوهش	۱۵
۱-۱-۲- علوم انسانی ناسازگار	۱۵
۲-۱-۲- جامعه را با علم قبلی نمی‌سازند	۱۸
۳-۱-۲- علوم انسانی، تردیدها و سوالها	۲۱
۲-۲- هراس اخلاقی	۲۲

۲۲ ۱-۲-۲- استتلی کوهن

۲۵ ۲-۲-۲- گود و بن یهودا

۳۰ ۳-۲-۲- هراس اخلاقی از دیدگاه استوارت هال

۳۲ ۳-۲- جمع‌بندی

فصل سوم - روش‌شناسی ۳۴

۳۵ مقدمه

۳۶ ۱-۳- منابع گردآوری داده‌ها

۳۷ ۲-۳- استراتژی موردیابی (نمونه‌گیری)

۳۸ ۳-۳- شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها

۳۹ ۴-۳- اعتبار و پایایی در روش کیفی

۴۰ ۵-۳- محدودیت‌های تحقیق

۴۰ ۶-۳- جمع‌بندی

فصل چهارم - یافته‌های پژوهش ۴۱

۴۲ مقدمه

- ۴-۱- انقلاب در علوم انسانی و هراس اخلاقی ۴۳
- ۴-۱-۱- علوم انسانی، نگرانی‌ها و هشدارها ۴۳
- ۴-۱-۲- علوم انسانی و تاثیراتش بر جامعه دانشگاهی ۴۵
- ۴-۱-۳- فهرست خسارات و نمادینه‌سازی ۴۷
- ۴-۱-۴- تعطیلی علوم انسانی واکنشی به تهدید موجود ۴۹
- ۴-۱-۵- انقلاب فرهنگی یا انقلاب در علوم انسانی ۵۳
- ۴-۱-۶- اداره هژمونی قدرت یا اصلاح علوم انسانی ۶۰
- ۴-۲- موج دوم هراس از علوم انسانی ۶۲
- ۴-۲-۱- علوم انسانی هشدارها و نگرانی‌ها ۶۳
- ۴-۲-۲- علوم انسانی و تاثیرات آن بر دانشگاهیان ۶۵
- ۴-۲-۳- رسانه‌ها و برساخته شدن هراس اخلاق ۶۷
- ۴-۲-۴- واکنش: حذف یا اصلاح ۷۳
- فصل پنجم - جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۸۴**
- ۵-۱- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۸۵
- منابع ۹۳**

فصل اول

کلیات پژوهش

۱-۱. بیان مسئله

چندی است علوم‌انسانی مرکز توجه گفتمان قدرت قرار گرفته است. در سخنرانیها، مصوبه‌ها، بیانیه‌ها و حتی دفاعیه‌های متهمان سیاسی، می‌توان به سخن درآمدن علوم‌انسانی را آشکارا مشاهده نمود. به سخن درآمدن علوم‌انسانی توسط نخبگان حاکم با نوعی نگرانی همراه است و، یا به تعبیر صاحب‌نظران مطالعات فرهنگی آن را می‌توان نوعی «هراس اخلاقی» نامید. به بیان دیگر، در جامعه‌ی ایرانی اکنون علوم‌انسانی به نوعی هراس اخلاقی تبدیل شده است، که رهبران سیاسی، مذهبی جامعه نسبت به ظهور یک فاجعه در رابطه با آن هشدار می‌دهند.

در ایران پس از انقلاب اسلامی علوم‌انسانی دچار تحولات فراوانی شد و با آن مانند فرهنگ غربی برخورد و مقابله می‌شد (جلیلی، ۱۳۸۷) و از بعد از انقلاب تاکنون فراز و نشیب‌های زیادی را پشت‌سر گذاشته است. پس از انقلاب فرهنگی نهادها و موسساتی تاسیس شد که مسئولیت‌شان بازنگری و بازسازی در علوم‌انسانی بود، مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای تخصصی تحول و ارتقا در علوم‌انسانی. اما پس از گذشت حدود سی و چهارسال از انقلاب فرهنگی هنوز هم می‌بینیم که آن نگرانیها و دلواپسیها همچنان وجود دارد و بر زبان‌ها جاری است. این امر از این حکایت دارد که بازنگری و بازسازی آن همچنان رضایت دلواپسان را جلب نکرده است و هرازگاهی صحبت از انقلاب فرهنگی دیگری به زبان می‌آورند و بازسازی و بازنگری مجدد در علوم‌انسانی را مطرح می‌کنند (جلیلی، ۱۳۸۷).

برای نمونه، ناصر مکارم شیرازی، از مراجع تقلید، در روز جمعه اول آذرماه سال ۱۳۹۲ در جلسه‌ی ملاقات سردار نقدی، اعلام نمود که علوم‌انسانی باید برپایه‌ی مبانی اسلامی اصلاح شود: «بنده بارها به مسئولان تاکید کرده‌ام که کتب جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، حقوق و سایر علوم‌انسانی باید همه اسلامی شوند. اسلامی شدن نظام باید با اسلامی شدن زیرساخت‌ها همراه باشد زیرا اگر زیرساخت‌ها اسلامی نشود روبنا با نسیمی عوض می‌شود.»

(ایرنا، کد خبر ۸۰۹۱۶۷۴۱ (۳۶۶۵۸۳۰) ۱۳۹۲/۹/۲). رهبری نیز در سخنرانی شهریور ۱۳۸۸ در جمع اساتید و
اعضاء هیات علمی دانشگاه‌ها به وضوح نگرانی خود را در رابطه با علوم انسانی مطرح نمود. ایشان پیوسته بر
اسلامی شدن علوم انسانی تاکید می‌کنند و خطر ناشی از غربی بودن آن را هشدار می‌دهند، نارضایتی خود را در
مورد وضعیت این علوم ابراز می‌کنند و تحول اساسی در محتوای درسی رشته‌های مختلف علوم انسانی را لازم
می‌دانند. وی رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌ها را باعث بی‌اعتقادی به تعالیم الهی و اسلامی می‌داند و تحصیل
دومیلیون نفر از سه و نیم میلیون دانشجو در ایران را در رشته‌های علوم انسانی مایه‌ی نگرانی می‌داند. افزون بر
این، به باور او بسیاری از رشته‌های علوم انسانی مبتنی بر فلسفه‌هایی است که مبانی آنها مادیگری و بی‌اعتقادی
به تعالیم الهی اسلامی است و آموزش این علوم را موجب بی‌اعتقادی به تعالیم الهی اسلامی می‌داند. از همین
رو، آموزش علوم انسانی در دانشگاه‌ها را منجر به ترویج شکاکیت و تردید در مبانی دینی و اعتقادی می‌داند.

طبق آنچه که به ما گزارش دادند، در بین این مجموعه‌ی عظیم دانشجویی کشور

که حدود سه میلیون و نیم مثلاً دانشجوی دولتی و آزاد و پیام نور و بقیه‌ی دانشگاه

های کشور داریم، حدود دو میلیون اینها دانشجویان علوم انسانی‌اند! این به یک صورت،

انسان را نگران می‌کند. ما در زمینه‌ی علوم انسانی، کار بومی، تحقیقات اسلامی چقدر

داریم؟ کتاب آماده در زمینه‌های علوم انسانی مگر چقدر داریم؟ استاد مبرزی که معتقد

به جهان‌بینی اسلامی باشد و بخواهد جامعه‌شناسی یا روانشناسی یا مدیریت یا غیره درس

بدهد، مگر چقدر داریم، که این همه دانشجو برای این رشته‌ها میگیریم؟ این نگران کننده

است. بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادیگری

است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال

است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه

کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان

تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزشهای

خودمان را در قالبهای درسی به جوانها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست.

(سخنرانی رهبری، ۱۳۸۸/۶/۸)

همچنین از مواردی که علوم انسانی موضوع بحث و کانون نگرانی از یک مرجع رسمی قرار گرفت، لایحه دفاعیه‌ی سعید حجاریان عضو شورای مرکزی جبهه‌ی مشارکت اسلامی بود. در دادگاهی که به منظور رسیدگی به اتهامات بازداشت شدگان حوادث انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸ تشکیل گردید، در متن دفاعیه که اعلام شد توسط سعید حجاریان نوشته شده‌است و در دادگاه توسط سعید شریعتی که عضو دیگر شورای مرکزی جبهه‌ی مشارکت خوانده شد، لحاظ شده‌بود: «... متأسفانه در ایران با ضعف علوم انسانی به خصوص در رشته‌های جامعه‌شناسی، و علوم سیاسی مواجهیم و علی‌رغم گسترش مراکز آموزش عالی و کثرت دانشجوی، در رشته‌های علوم انسانی متون آن از عمق چندانی برخوردار نیست و مطالب با ترجمه‌های اغلب ناقص و بدون نقد در اختیار دانشجوی گذاشته می‌شود... نظریات علوم انسانی حاوی حربه‌های ایدئولوژیک هستند و قادرند به استراتژی و تاکتیک تبدیل شوند و در مقابل ایدئولوژی ملت صف‌آرایی کنند و آن را به چالش بکشند...» (متن دفاعیه‌ی سعید حجاریان، ۳ شهریور ۱۳۸۸).

پس از سخنرانیهای انجام شده توسط نخبگان قدرت رسانه‌های گروهی به بزرگنمایی آنها پرداخته و کوچکترین اتفاقی را به علوم انسانی ربط می‌دهند. وبلاگ‌ها، روزنامه‌ها، سایت‌های اینترنتی و... مانند پایگاه خبری بولتن نیوز، رجا نیوز، وبلاگ سبیل و... درباره‌ی تاثیرات سوء علوم انسانی می‌گویند و می‌نویسند و نمادهای خاصی از این پدیده‌ی مورد نظر را تبلیغ می‌کنند. پس از آن سخنرانیها و پوشش‌های رسانه‌ای گسترده بعد از آن،

نهادهای کنترل اجتماعی چه رسمی و چه غیررسمی، مردم و گروه‌ها نسبت به مساله حساس می‌شوند و در پی رفع مشکل برمی‌آیند. افزون بر این، شورای عالی انقلاب فرهنگی با تشکیل شورایی به نام «شورای تخصصی تحول و ارتقا علوم انسانی»، در جلسه ۶۵۱ مورخ ۱۳۸۸/۸/۵ در پی رفع مشکل برمی‌آید، و این شورا به منظور ایجاد تحول پایدار در علوم انسانی و به منظور طراحی، سازماندهی، برنامه‌ریزی، مدیریت و هدایت تحول علوم- انسانی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی را به ریاست غلامعلی حداد عادل تاسیس می‌کند، و اهداف آن شامل:

- ۱- ابتدای علوم انسانی بر مبنای نظری جمهوری اسلامی و انسان شناسی اسلامی
- ۲- اصلاح و ارتقا آموزش و پژوهش در علوم انسانی در جهت انطباق با سیاستها و راهبردها و کارآمد سازی آن در شئون کشور
- ۳- هماهنگ و هم افزا شدن نهادهای مسئول در حوزه علوم انسانی است.

پس از آن شورای عالی انقلاب فرهنگی به پژوهشگاه علوم انسانی ماموریت می‌دهد تا خواسته‌های رهبری را پیگیری کند. در این زمان است که تصمیم گرفته می‌شود علوم انسانی را اسلامی کنند، تلاش می‌کنند تا این رشته‌ها اسلامی شوند، اما نهایتاً چاره‌ای جز حذف برخی از آنها نمی‌بینند. برخی از رشته‌های علوم انسانی و دروس مربوط به آن را حذف می‌کنند، (در اولین قدم ۱۳ رشته علوم انسانی، از جمله روزنامه‌نگاری، فلسفه، مدیریت و روانشناسی در مقطع کارشناسی در دانشگاه علامه طباطبایی به بهانه‌ی بازنگری در علوم- انسانی در دانشگاه‌ها را حذف نمودند). کتابهای مربوطه نایاب و چاپ آنها ممنوع می‌شود (سیاست چیست؟، دست نوشته‌های اقتصادی و فلسفی، در دفاع از تاریخ و آگاهی طبقاتی، سرمایه داری در عصر جهانی شدن و...) و بسیاری از آنها از لیست کتابخانه‌ها خط می‌خورند. انتشاراتی مانند آگاه و اختران تعطیل می‌شوند و دیگر اجزای چاپ کتاب ندارند (انتشارات آگاه پس از مدتی دوباره شروع به کار می‌کند و انتشارات اختران هم به فروشگاه کتاب تبدیل می‌شود).

در چنین وضعیتی مجادله بر سر علوم انسانی شدت پیدا می‌کند تا جایی که از تعداد دانشجویانی که در این علوم مشغول به تحصیل هستند ابراز نگرانی می‌شود و نخبگان قدرت مصمم می‌شوند علوم انسانی را از پایه و بنیانش آن‌طور که خود می‌خواهند اصلاح کرده و از نو بسازند. اصحاب قدرت اکثر قریب به اتفاق بر این نظرند که علوم انسانی عامل خطر و نگرانی است. نگرانی و ترس ایجاد شده با موضوع عنوان شده تناسبی ندارد و تهدیدی که بوجود آمده واقعی نیست. این نگرانی و ترس گاهی فروکش می‌کند و گاهی هم اتفاقی رخ می‌دهد و به دنبال آن این موضوع از نو فوران می‌کند و دوباره اذهان را به خود مشغول می‌کند که این خود یکی از نشانه‌های هراس اخلاقی است.

۱-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

می‌توان علوم انسانی را علمی معرفی نمود که با فکر و اندیشه‌ی انسان سروکار دارد، یعنی متعلقات این علوم با فکر و اندیشه‌ی انسان در ارتباط است پس زیربنا و پایه و اساس این علوم برای جامعه دارای اهمیت است. اما در جامعه‌ی اکنون ما چندی است که به علوم انسانی به چشم امری هراس انگیز نگاه می‌شود و سعی بر آن است که علوم انسانی و اصحابش به بهانه‌ی اصلاح و اسلامی‌سازی به حاشیه رانده شوند، با این روش زمینه‌های رشد و نمو این علم در جامعه بسته می‌شود، علمی که قادر است مسائل و آسیب‌های مختلف اجتماعی را در جامعه حل کند (اعتیاد، طلاق، روسپی‌گری و...) و می‌تواند در مسائل سیاسی اجتماعی مشورت به حکومت دهد، کم‌کم کنار گذاشته می‌شود و به اصطلاح بی‌فایده و زبان آور می‌شود و همه‌ی این موارد بسته به این است که نظر عده‌ای نسبت به علوم انسانی عوض شود. این پژوهش بر آن است، روشن سازد که در جامعه‌ی کنونی ما با علوم انسانی چگونه برخورد می‌شود و اگر نخبگان قدرت رفتارشان را با علوم انسانی تغییر دهند چه بسا علوم انسانی مطلوبی در جامعه تولید شود که بتواند دردهای جامعه را درمان کند و مورد استفاده قرار گیرد.

۱-۳. اهداف تحقیق

- ۱- نشان دادن ابعاد و مختصات نگرانی‌های موجود در زمینه‌ی علوم انسانی.
- ۲- بررسی مکانیسم‌های ایجاد هراس اخلاقی در مورد علوم انسانی و فرایندهای آن.

۱-۴. سوال تحقیق

علوم انسانی در سالهای بعد از انقلاب ۱۳۵۷ چگونه به سخن درآمده است؟

فصل دوم

مروری بر ادبیات تحقیق و نظریه‌های مرتبط با آن

۲-۱- مروری بر ادبیات تحقیق

مقدمه

در سالهای اخیر علوم انسانی به سوژه‌ای برای بحث و گفتگو تبدیل شده‌است. از این رو پیرامون این علوم آثار بسیاری هم تولید شده‌است. بعضی از این آثار به صورت کتاب چاپ شده‌است و دیگر آثار تولید شده در این رابطه بیشتر در حد مقاله و پایان‌نامه است. این آثار و پژوهشها را به طور کلی می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: الف - پژوهشهایی که به اسلامی‌سازی علوم انسانی اصرار دارند. ب - پژوهشها و آثاری که بر علوم انسانی جدید پای می‌فشارند و بومی/ اسلامی سازی آن را امری محال و غیر ضروری می‌دانند. ج - تحقیقات و پژوهشهایی که به گفتمانهای حول علوم انسانی پرداخته‌اند و مشکلات و سیرتاریخی آن را بررسی کرده‌اند. البته تقسیم این پژوهشها به سه دسته، بصورت کلی است و هر کدام از این دسته‌ها خودش به زیر گروه‌های بیشتری تقسیم می‌شود که هر کدام از آنها خود دیدگاهی متفاوت از دیگری، نسبت به علوم انسانی دارند که در این فصل هر کدام از آنها بطور مفصل توضیح داده خواهد شد.

۲-۱-۱- علوم انسانی ناسازگار

گروه اول که به اسلامی/ بومی شدن علوم انسانی پافشاری می‌کنند، خود به چند دسته قابل تقسیم‌بندی هستند، و هر گروه دیدگاه و نظریات مختلفی دارند، اما دال مرکزی گفتمانشان یکسان است. همه بر این اصل معتقدند که علوم انسانی غربی با ساختارهای جامعه‌ی دینی ما ناسازگار است (ساداتی نژاد، ۱۳۹۲، میرزاپور ارمکی ۱۳۹۰، سوزنچی ۱۳۸۸، سلیمی‌کوچی ۱۳۹۱، ایمان، کلاته‌ساداتی، سوزنچی ۱۳۹۱، کوشکی، آذرشب ۱۳۹۰) و هیچگونه پیشرفت و توسعه‌ای را برای جامعه‌ی علمی ما بدنبال نخواهد داشت (آزادبنی ۱۳۹۱، محیطی اردکانی، مصباح، ۱۳۹۱)، بلکه برعکس این علوم انسانی ترویج‌دهنده‌ی بی‌دینی و بی‌هویتی است، و جامعه‌ی دینی ما را به سوی انحطاط می‌کشاند. اما هر کدام از این گروه‌ها نگاهی متفاوت به بومی/ اسلامی سازی علوم انسانی دارند.

گروه اول که در اینجا به نام سنت‌گرایان از آنها یاد می‌شود شامل افرادی هستند که اعتقاد به بومی و اسلامی-سازي علوم انسانی دارند، معتقدند: در قرآن و متون دینی، انسان با قابلیت‌ها و امتیازهای ویژه‌ای نشان داده شده است، خلیفه‌ی الهی و امانت‌دار خدا بر زمین است (حق‌شناس، ۱۳۹۱). قرآن کاملترین تعریف و راهنمایی را برای انسان دارد با توجه به این مسئله آنان معتقدند که علوم انسانی بومی/ اسلامی باید از قرآن و متون دینی سرچشمه گرفته شود. این گروه مشکل علوم انسانی امروزی را فاصله گرفتن از قرآن و کلام فرستادگان الهی می‌دانند (حق‌شناس ۱۳۹۱ حسنی و همکاران ۱۳۸۹ برزنونی ۱۳۸۹، بستان و همکاران ۱۳۸۴) و تنها علمی را مناسب جامعه می‌دانند که از قرآن و احادیث برگرفته شده و کلا منکر علوم غربی هستند. هویت علم دینی را در اکتفا به آموزه‌های موجود در آیات و روایات و حاکم کردن وحی به تمامی شئون علم می‌دانند (سوزنچی، ۱۳۸۸، محیطی اردکانی ۱۳۹۱، رضوی ۱۳۹۰، حسنی و علیپور ۱۳۸۹، میراحمدی ۱۳۸۶). این دسته، اغلب، اصحاب علوم انسانی را غرب‌زده می‌خوانند که توانایی درمان بحران علوم انسانی را ندارند (ساجدی ۱۳۹۱) و حتی این امر را وظیفه‌ی حوزویان می‌دانند و اصالت این علوم را در علوم دینی جستجو می‌کنند (گرجیان، ۱۳۹۰ احمدی ۱۳۸۹، لک زایی ۱۳۸۹، کشوری ۱۳۹۰). و این امر تا جایی شدت پیدا می‌کند که علی عابدی شاهرودی علمی را دینی می‌داند که امکان استخراج آن از متون دینی امکان‌پذیر باشد (عابدی شاهرودی، ۱۳۷۶، رضوی، ۱۳۹۰) و حسین نصر (۱۳۷۷) راه مناسب برای بدست آوردن علم دینی را دست پیدا کردن به جهان‌بینی اسلامی می‌داند که از رویکرد سنتی استخراج شده‌است و تنها راه دستیابی به این جهان‌بینی را مطالعه و تحقیق در متون دینی ذکر می‌کنند. در این دیدگاه که «تاسیسی مطلق» نامیده شده است، علوم انسانی موجود به کلی رد و کنار گذاشته شده است و چنین پنداشته می‌شود که این علوم (کفر خفیه‌اند) (حسینی، ۱۳۷۶). این گروه به دنبال اثبات علم دینی هستند و می‌خواهند بگویند که وجود علوم انسانی دینی ممکن است و امری محال نیست (زیباکلام ۱۳۸۲).

گروه دوم کسانی هستند که به اسلامی‌سازی علوم‌انسانی اصرار دارند و بر این نظرند که تولید علوم‌انسانی بومی که به رد تمام روشها و نتایج علوم‌انسانی موجود باشد، نه امکان دارد و نه صحیح است. علوم‌انسانی غربی قابل اصلاح و بازنگری است و دست آوردها و روش‌های آن هم قابل اصلاح است (سلیمی کوچی، ۱۳۹۱، برزگر ۱۳۸۹، عبدی ۱۳۹۱، عیوضی ۱۳۸۴). این گروه معتقدند علوم‌انسانی غربی برای جامعه‌ی ما قابلیت اصلاح را دارد و نیازی نیست که یک‌سره کنار گذاشته شود و از ریشه عوض شود. این دسته معتقدند مهد تولد و رشد و گسترش علوم‌انسانی بیانگر بومی بودن، دینی و یا غیر دینی بودن این علوم نیست آن چیزی که مهم است میزان کارکرد موثر و قابلیت‌های یک علم در تامین اهداف و آرمان‌های یک جامعه بومی است (سلیمی کوچی، ۱۳۹۱). این گروه بر این نظرند که مبانی شکاکانه و اومانستی از مواردی است که مانع از بومی شدن و اسلامی شدن علوم‌انسانی است (حیدری چناری و مهدوی آزادبنی، ۱۳۹۰) و علوم‌انسانی را باید از این دیدگاه‌های التقاطی پاکسازی نمود تا به اسلامی‌سازی علوم‌انسانی دست یابیم. این گروه بر این نظرند که ما می‌توانیم از نظریاتی استفاده کنیم که با وضعیت فرهنگی و دینی و ارزش‌های ما قدرت سازگاری بیشتری داشته باشد (برزگر، ۱۳۸۹). بومی‌سازی، در این گروه، به معنای جذب انتقادی علوم‌اجتماعی و انسانی غربی تلقی می‌شود (برزگر، ۱۳۸۹) و ترک و بی‌توجهی به آن مردود شمرده می‌شود. این افراد معتقدند نمی‌توان علوم‌انسانی را با توجه به اینکه با فرهنگ و شرایط دینی ما سنخیت ندارد به یکباره کنار گذاشت، زیرا در این شرایط این عمل باعث برهم خوردن نظم کنونی جامعه می‌شود. برای این کار باید برنامه‌ای طولانی مدت را در نظر گرفت (عبدی، ۱۳۹۱). به امکان علم دینی در سطح مبانی روش‌ها و مسائل اعتقاد دارند و معتقدند در صورت اصلاح روش و نظریات علوم-انسانی، این علوم اسلامی می‌شود و به مبانی آن کاری ندارند.

دیدگاه سومی هم وجود دارد که نه اصلاح علوم‌انسانی را مدنظر دارد و نه اصراری بر استخراج علم از متون قرآنی و احادیث دارد. اینان دغدغه‌ی کشف حقیقت را دارند و بر این نکته اصرار دارند که شناختی صحیح از انسان، هستی و معرفت بدست‌آورند، تا با تکیه بر این شناخت صحیح، علم‌انسانی را بازنگری کنند. و تفاوت علوم انسانی

و علوم طبیعی را هم در این سه دسته مبانی می‌دانند و معتقدند که علوم طبیعی شامل این سه دسته از مبانی (انسان شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی) نیست. آن‌ها بر این نظرند اگر در علوم انسانی این سه دسته از مبانی اصلاح شود در آن زمان است که علوم انسانی سازگار با واقعیت انسانی تولید شده است (حسنی و همکاران ۱۳۹۲). آنان بر این نظرند که ما تنها در فکر بومی کردن علوم انسانی نیستیم و بومی کردن آن را امری سطحی می‌دانند و معتقدند ما علوم انسانی می‌خواهیم تولید کنیم که برای تمام جوامع اسلامی کاربرد داشته باشد (مصاحبه با مجید کافی در دبیرخانه‌ی ستاد انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۴).

۲-۱-۲- جامعه را با علم قبلی نمی‌سازند

گفتمان دیگر گفتمانی است که طرفداران آن با علوم انسانی بومی دینی مخالفانند و معتقداند اگر هم قرار است علمی تولید کنیم که با آن علم جدید جامعه‌ی دینی بسازیم این مسئله را باید بدانیم که جامعه را با علم قبلی نمی‌سازند. در حال حاضر اگر هم جامعه‌ای وجود داشته باشد که در ذات و صفات خودش با جامعه‌ی غربی متفاوت باشد علمی متناسب با آن جامعه پدید می‌آید (داوری اردکانی، ۱۳۹۰). آنان بر این نظرند که در یک جامعه‌ی دینی لازم نیست که همه‌ی علوم دینی باشند، معتقدند که علم دینی و یا بومی بر آشنا نبودن این افراد از ماهیت آنچه که در جهان جدید علم نامیده می‌شود دلالت می‌کند (پایا، ۱۳۸۵).

گفتمان مخالفان علوم انسانی دینی را هم می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: الف- این گروه بکلی با امکان علوم- انسانی دینی مخالف هستند و معتقدند که نه امکان این علم وجود دارد و نه این علم را لازم و ضروری می‌دانند. از کسانی که می‌توان در اینجا به آنها اشاره نمود مصطفی ملکیان و عبدالکریم سروش هستند. ب- این گروه معتقد به تکنولوژی دینی، بومی هستند و امکان علوم انسانی دینی، بومی را در سطح تکنولوژی میسر می‌دانند اما امکان آن را در سطح علم ناشدنی می‌دانند. در اینجا می‌توان به علی پایا اشاره کرد که در این رابطه کارهای بسیاری را انجام داده‌است.

گروه اول از مخالفان علم دینی معتقدند که علم دینی نه لازم است نه امکان تولید آن است. آنان علم دینی را مفهومی «پارادوکسیکال» می‌دانند (سروش ۱۳۸۰). اینان براین نظرند که «اشیا همه دارای یک ماهیت هستند و چون تعریف برای ماهیت است پس دو تعریف هم ندارند» (سروش ۱۳۶۱)، اینان معتقدند علوم از لحاظ موضوع بایکدیگر متفاوت هستند با توجه به این امر «نه تنها فیزیک اسلامی نداریم، جامعه‌شناسی اسلامی هم نداریم و حتی جامعه‌شناسی مارکسیستی یا مسیحی هم نداریم» بدین معنی که علم هرچا باشد یکی است (سروش ۱۳۶۱). آن‌ها علوم انسانی بومی را نوعی از خود بیگانگی تعریف می‌کنند که نوعی از خود بیگانگی مضاعف است و آن را نتیجه‌ی کمبودهای درونی می‌دانند که هنوز درمان نشده است (عباسی و آریایی ۱۳۸۸).

درکنار عقیده‌ی گروه اول، گروه دیگری هم وجود دارد، که براین نظرند تکنولوژی دینی، بومی می‌تواند وجود داشته باشد و از آن جهت که علوم انسانی- اجتماعی خود شانی تکنولوژیک دارند قابل بومی و دینی شدن هستند اینان بر این عقیده‌اند که علوم انسانی و اجتماعی دارای دو قسمت است که از یک جنبه علم هستند و از صورتی دیگر فناوری (پایا، ۱۳۸۳). علی پایا معتقد است علوم انسانی جنبه‌ای دارد که به کنترل و پیش‌بینی رفتارهای آدمیان نظر دارد و کنترل هم از اهداف تکنولوژی‌ها است بنابراین می‌توانیم به این دسته از علوم نام «تکنولوژی‌های اجتماعی» بدهیم (پایا، ۱۳۸۵) و از آنجایی که جوامع مختلف به دلیل داشتن فرهنگ‌ها و باورهای متفاوت با هم تفاوت‌های زیادی دارند، و تا آنجایی که به تنظیم روابط میان آنها و اعمال کنترل مناسب بر این روابط مربوط است ما می‌توانیم از تکنولوژی‌های بومی و یا دینی استفاده کنیم (پایا، ۱۳۸۵). وی معتقد است «مدعیان علم دینی میان علم به معنای گزاره‌های صادق درباره‌ی واقعیتی که مستقل از فاعلان شناسایی فرض می‌شود و فناوری به معنای برساخته‌هایی که برای رفع نیازهای افراد بوجود می‌آید تفاوت نگذاشته‌اند.» (علی پایا، ۱۳۸۵). علی پایا براین باور است که گفتمان علم بومی، دینی بر اساس نوعی رهیافت معرفت‌شناسانه-ی نادرست شکل گرفته که زیان این گفتمان تنها محدود به جنبه‌ی نظری و معرفت‌شناختی این گفتمان نمی‌شود، بلکه از نظر عملی نیز نتایج نامطلوبی دارد. وی معتقد است بین علم و تکنولوژی تفاوتی جدی وجود دارد،

این دو، اهدافی کاملاً جدا از هم را دنبال می‌کنند. علی‌پایا هدف علم را «پاسخگویی به نیازهای معرفتی آدمی و گسترش معرفت او در خصوص جنبه‌های مختلف واقعیت» می‌داند و هدف تکنولوژی را «پاسخگویی نیازهای غیرمعرفتی آدمی و ایفای نقش در مقام وسیله و ابزار برای تسهیل تکاپوهای معرفتی آدمی» می‌داند (پایا، ۱۳۹۲). وی بر این نظر است که طرفداران علوم انسانی بومی هیچ توجه‌ای به تفاوت میان علم و تکنولوژی ندارند و همین مسئله سبب شده است که آنان فکر کنند، می‌توانند علمی را تولید کنند که با علم جدید در دنیای غرب متفاوت باشد و دستاوردهای معرفتی علم اسلامی با علم غربی بکلی متفاوت است.

علی‌پایا بر این عقیده است که طرفداران علوم انسانی دینی شناختی سطحی از علم جدید دارند و آن را به دیدگاه‌های پوزیتیویستی، ناتورالیستی و ماتریالیستی یکی می‌دانند و علم جدید را از لحاظ اینکه به جنبه‌های معنوی و غیرمادی توجهی ندارد نقد می‌کنند و طرح علم اسلامی خود را به عنوان طرحی که در برابر این دیدگاه مادی‌گرایانه، به روشی کل‌گرایانه به تمام جنبه‌های واقعیت نظر دارد، ارائه می‌دهند. وی معتقد است طرفداران علم دینی محدود بودن دستگاه ادراکی انسان را در نظر نمی‌گیرند و همین امر آنان را از بدست آوردن رویکرد گزینشی درباره‌ی شناخت واقعیت ناتوان می‌سازد. وی اظهار می‌دارد که «شناخت کل در کلیتش برای آدمیان ناممکن است زیرا هر کلی واجد شمار نامتناهی از اجزا است و امکانات ادراکی آدمیان از ظرفیت لازم برای درک نامتناهی برخوردار نیست» (پایا، ۱۳۹۰). علی‌پایا روش پژوهشگرانی را که تنها منبع الهام و اکتشاف را در داده‌های دینی جستجو می‌کنند را در جهتی مخالف با رویکرد روش‌شناسانه می‌داند و این عمل را سد بزرگی در مسیر رشد معرفت می‌داند و بر این مسئله پای می‌فشارد که مسائل دینی تا زمانی که تفسیر نشده‌اند معنایشان آشکار نمی‌شود و تفسیرشان هم بستگی به معرفت‌های قبلی شخص تفسیر کننده می‌داند و نبود یک معرفت کامل را باعث تفسیر اندک و ناقص می‌داند. وی معتقد است اگر هم اعتقادات و باورهای دینی انسان در شکل گرفتن فرضیه‌اش کمک کند، از آنجایی که فرضیه در آخر باید در امتحان تجربه و تحلیل نظری قبول شود تا به عنوان یک نظریه علمی پذیرفته شود در آن صورت منشا دینی نظریه نمی‌تواند سهمی تعیین

کننده و یا قاطع در محتوای تجربی و مفهومی نظریه‌ی علمی داشته باشد (پایا، ۱۳۸۵). او به طرفداران علوم- انسانی بومی این مسئله را گوشزد می‌کند که اگر مدعی هستید آموزه‌های دینی توان این را دارند که بر روی محتوای نظریه‌های علمی تاثیر گذارند باید در نظر داشته باشید که نظریه‌ها و فرضیه‌های علمی برساخته‌هایی قراردادی هستند که ممکن است در مصاف با نقادی تجربی یا تحلیلی جای خود را به فرضیه‌ای کامل‌تر بدهند. این مسئله باید مورد توجه قرار گیرد که با رد نظریه‌ی علمی چه برسر باورهای خواه‌آمد که ادعا می‌شد کمک کار ظهور نظریه‌های علمی بوده‌اند (پایا، ۱۳۸۵).

۲-۱-۳- علوم انسانی، تردیدها و سوالها

دسته‌ی سوم پژوهش‌هایی است که به گفتمانهای حول علوم انسانی پرداخته‌اند و مشکلات و سیرتاریخی آن را بررسی کرده‌اند. این گروه به این امر تاکید دارند که مسئله‌ی علوم انسانی سالهای آغازین انقلاب اسلامی مسئله‌ی امروز ما نیز هست و نگرانی‌ها و دلواپسی‌ها هنوز تغییری نکرده‌است و راه‌حل‌ها همچنان به قوت خود باقی است (جلیلی، ۱۳۸۷). اینان بر این عقیده‌اند که علوم انسانی جایگاه مناسب و تثبیت شده‌ای در کشور ما ندارد و همواره با علامت سوال‌ها و تردیدها روبرو بوده‌است، و این تردیدها را باعث بحران علوم انسانی در ایران می‌دانند و از این بحران به عنوان بحرانی در سطح یک فرهنگ و سنت نام می‌برند (جلیلی، ۱۳۸۷).

در این دسته پژوهش‌هایی که به موانع رشد علوم انسانی پرداخته‌اند هم جای می‌گیرند. اینان یکی از موانع رشد علوم انسانی را دولت می‌دانند و معتقدند معارف در علوم انسانی یک منبع قدرت را تشکیل می‌دهد که سردمداران سیاسی نمی‌توانند به آن بی‌توجه باشند (جهانگیری، ۱۳۸۷). این دسته بر این نظرند «این معارف می‌تواند در مشروعیت بخشیدن به قدرت، به تحکیم آن و دادن ظاهری عملی به سیاست‌هایی که اتخاذ می‌شود به کار رود» (جهانگیری، ۱۳۸۷). یکی دیگر از موانع رشد علوم انسانی را نبودن نگاه ابزاری به علوم انسانی می‌دانند و معتقدند که با وجود این همه معضل و آسیب در جامعه، هنوز قدرت نگاهش را به علوم انسانی تغییر نداده‌است و همچنان

به دیده‌ی علم محض به آن می‌نگرد (عباداللهی، ۱۳۸۷). دلیل دیگر را اختلاف عقیده در میان اصحاب علوم- انسانی و فقدان استقلال نهادی مراکز آموزشی و پژوهشی میدانند (جهانگیری، ۱۳۸۷).

موارد ذکر شده در بالا شرح مختصری از پژوهشهای انجام شده در زمینه‌ی علوم انسانی است که هر کدام از جنبه‌ای خاص به رشته‌ی علوم انسانی پرداخته‌اند و نکات قابل توجهی را ذکر کرده‌اند. اما در میان تحقیقات صورت گرفته در این زمینه پژوهشی مشاهده نشد، که به علوم انسانی از نگاه هراس اخلاقی پرداخته باشد. نگارنده در این پژوهش قصد دارد به گفتمان درآمدن علوم انسانی را در ایران از دیدگاه هراس اخلاقی بررسی کند، و بر آن است که نشان دهد، چگونه علوم انسانی در ایران پسانقلابی به موضوعی برای سخن تبدیل شده است. در ادامه کوشش شده است تا برخی ابعاد مفهوم هراس اخلاقی با تکیه بر دیدگاه‌های موجود روشن شود.

۲-۲- هراس اخلاقی

۲-۲-۱- استنلی کوهن

اصطلاح هراس اخلاقی^۱ ابتدا در دهه‌ی هفتاد قرن بیستم، به ویژه با شهرت یافتن کتاب استنلی کوهن^۲ با عنوان *شیاطین عامیانه و هراس‌های اخلاقی*^۳ رواج یافت. وی هراس اخلاقی را اینگونه تعریف کرده است:

ممکن است در دوره‌هایی خاص به علت ظهور یک وضعیت فرد یا گروهی از افراد که جامعه آن را تهدیدی برای ارزش‌ها و منافع اجتماعی تلقی کرده و رسانه‌های گروهی نیز ماهیت آن را به گونه‌ای خاص و کلیشه‌ای ارائه می‌کنند، جامعه دچار هراس اخلاقی می‌شود. پس از بروز هراس در جامعه، یک فرهنگ کنترل اجتماعی برای مهار بحران بوجود می‌آید. (کوهن، ۲۰۰۲: ۱)

^۱ - moral panic

^۲ - Stanly cohen

^۳ - FOLK DEVILS AND MORAL PANIC: THE CREATION OF THE MODS AND ROCKERS

و در جایی دیگر کوهن هراس اخلاقی را «فرایند ایجاد یا برانگیختن نگرانی اجتماعی بر سر یک موضوع از سوی سرمایه‌گذاران اخلاقی در رسانه‌ها» می‌داند، «که با دادن پاسخی غیرعقلانی و نامتناسب به تهدیدها و اغراق شدید همراه است» (گود و بن‌یهودا^۱، ۲۰۰۹: ۲۴). کوهن اصطلاح «هراس اخلاقی» را به عنوان وسیله‌ای برای توصیف واکنش رسانه‌ها، عموم مردم، و عوامل کنترل اجتماعی بکار می‌برد. وی هراس اخلاقی ایجاد شده را در پنج بخش از جامعه یعنی مطبوعات، عموم مردم، عوامل کنترل اجتماعی، قانون‌گذاران، سیاستمداران و گروه‌های فشار مطرح نموده است (آماندا روحولف و سارا رایت^۲، ۲۰۱۰).

کوهن در کتاب خود به تبیین واکنش اغراق‌آمیز به اوباش‌گری در انگلستان اوایل دهه‌ی شصت قرن بیستم پرداخت. وی بر این نظر بود که هراس اخلاقی زمانی اتفاق می‌افتد که شرایط، حالت فرد و یا گروهی از افراد به عنوان تهدیدی برای ارزشها و علایق اجتماعی معرفی شوند. در نظریه‌ی کوهن دو دسته از افراد نقش کلیدی دارند: نخست افرادی که هنگام احساس خطر برای ارزشهای غالب فرهنگی یا اجتماعی، هراس اخلاقی را دامن می‌زنند، این افراد را کوهن «کارفرمایان اخلاقی» نام داده‌است. از سوی دیگر افرادی که متهم به نقض اجتماعی می‌شوند، «جماعت اهریمن^۳» خطاب می‌شوند. این واژه به تدریج در جامعه‌شناسی انحراف رواج پیدا کرد و جامعه‌شناسانی همچون اریک گود و ناخمن بن‌یهودا از رسانه‌ها، عامه‌ی مردم، دستگاه‌حقوقی، سیاستمداران، قانون‌گذاران، گروه‌های فشار و شیاطین عامیانه به عنوان بازیگران اصلی هراس اخلاقی نام می‌برند. «در نمایش هراس اخلاقی هدف عبارت است از تحریک افکار عمومی بر ضد معضلی خیالی در صورتی که معضلات اجتماعی در نفس خود سازه‌هایی اجتماعی هستند» (گود و بن‌یهودا، ۲۰۰۹: ۱۱۱). بنابراین چیزی را معضل اجتماعی برشمردن فی نفسه نوعی برسازي است چه رسد به تاکید و برجسته ساختن چنین معضلی و نشان دادن آن به عنوان عامل برهم زنده‌ی ثبات، آرامش و امنیت جامعه.

در واقع در اینجا با برساخت‌گرایی بیش از حد معضلی اجتماعی روبرو هستیم که از طریق فریبکاری و دادن اطلاعات غلط برای ترساندن عامه‌ی مردم صورت می‌گیرد. در هراس اخلاقی مسئله نه وجود بلکه رواج چنین معضلی است و تمام تلاشها صورت می‌گیرد تا به مقابله با آن برخیزند. در این میان رسانه‌ها در دامن زدن به این هراس در بین عامه‌ی مردم نقش مهمی دارند، زیرا در نبود این رسانه‌های جمعی انحراف اذهان عمومی بسیار مشکل است.

^۱ - Goode and Benyehuda

^۲ - Amanda Rohloff and Sara wright^۲ - Moral panic

^۳ - folk devils

مدل تحلیلی کوهن دارای چهار مرحله است: مرحله ۱ « هشدار^۱»، «تاثیر^۲»، «فهرست خسارت^۳» و «واکنش^۴». هنگامی که پدیده‌ای جدید و به ظاهر منفی در جامعه اتفاق می‌افتد، رهبران سیاسی مذهبی جامعه نسبت به وقوع یک فاجعه هشدار می‌دهند (مرحله هشدار)، پس از اینکه فاجعه‌ی مورد نظر رخ داد و آثاری را در جامعه بر جای گذاشت (مرحله تاثیر)، رسانه‌های گروهی به سرعت و با شدت به ارائه تصویری از آنچه اتفاق افتاده است تلاش می‌کنند، اما گزارش‌های آنان معمولاً همراه با مبالغه، تحریف و نمادینه‌سازی است. یعنی اینکه واقعه بزرگ‌تر از آن چیزی که بوده‌است نشان داده می‌شود و در ضمن نمادهای خاصی از پدیده‌ی موردنظر تبلیغ می‌گردد (مرحله فهرست خسارات)، سپس نهادهای کنترل اجتماعی نسبت به مساله حساس می‌شوند و بدنبال رفع مشکل برمی‌آیند (مرحله واکنش) (کوهن، ۲۰۰۲).

کوهن معتقد است در اثر این حساس شدن حتی حوادث و مسائل غیرمرتبط نیز که قبلاً به گونه‌ای دیگر تحلیل می‌شد، در این مرحله به عنوان جلوه‌ای از پدیده موردنظر تلقی شده و علیه آن موضع‌گیری می‌شود. سپس یک فرهنگ بهره‌برداری از موقعیت بروز می‌نماید و صاحبان منافع مختلف از این پدیده برای اهداف اقتصادی یا ایدئولوژیکی خود استفاده می‌کنند (کوهن، ۲۰۰۲). به اعتقاد کوهن این حرکت رسانه‌ها و نهادهای کنترل اجتماعی به جای سرکوب پدیده باعث ترویج و تقویت آن می‌گردد، لذا وی معتقد است که در فهم پدیده‌های این‌چنین، تنها نباید به اصل پدیده توجه شود، بلکه واکنش جامعه نسبت به آن نیز باید بررسی گردد (کوهن، ۲۰۰۲).

استنلی کوهن اظهار می‌دارد که بعضی از هراس‌های اخلاقی به طور گسترده در بین تعداد قابل توجهی از افراد یک جامعه وجود دارد، و نوع دیگری از هراس اخلاقی هست که از لحاظ مکانی موضوعیت دارد؛ مثلاً یک مکان جغرافیایی خاص را در بر می‌گیرد و یا فقط در بین گروهی خاص و یا نمایندگانی از گروهایی خاص وجود دارد. گاهی اوقات هم موضوع هراس کاملاً جدید است و در زمان‌های دیگر وجود نداشته است، اما گاهی اوقات موضوع هراس وجود داشته اما بطور ناگهانی مورد توجه و تماشای عموم ظاهر می‌شود. گاهی اوقات هم وحشت فراموش می‌شود اما در حافظه‌ی جمعی باقی می‌ماند (کوهن، ۲۰۰۲).

^۱ - warning
^۲ -influence
^۳ -damages list
^۴ -reaction

۲-۲-۲- گود و بن یهودا

گود و بن یهودا در کتاب *هراس اخلاقی: ساخت اجتماعی انحراف*^۱، هراس اخلاقی را نوعی ترس می‌دانند و معتقدند که این «ترس از تهدیدهای منحرفان نشات گرفته‌است، نگرانی و ترس بیش از حد ایجاد شده‌است و تهدیدی که این نگرانی و ترس از آن نشات گرفته است واقعی نیست و شواهد نشان می‌دهد که برخی تهدیدات کاملاً خیالی و نوعی تصور است» (گودوبن یهودا، ۲۰۰۹: ۱۸). آنها به این مساله می‌پردازند که ترس واقعا در میان چه کسانی بوجود می‌آید؟ این ترس ممکن است عمومی باشد و یا امکان هم دارد که در قسمت و یا گروهی از جامعه بوجود آید و حتی این وحشت می‌تواند فقط محدود به ابراز ترس در رسانه‌های جمعی گردد و یا به یک جمع کوچک در درون جامعه‌ای بزرگ تعمیم یابد (گود بن یهودا، ۲۰۰۹). هراس اخلاقی در نگاه گود و بن یهودا از چندین عنصر تشکیل شده است:

۱- نگرانی^۲: نگرانی عمده‌ای که در جامعه به چشم می‌آید و بر روی رفتار گروه یا دسته‌ای از افراد مشخص است و رفتار آنها احتمالاً باعث نگرانی بخش‌هایی از جامعه می‌شود.

۲- دشمنی و خصومت^۳: افزایش میزان دشمنی‌های بوجودآمده میان گروه‌ها و دسته‌هایی که یکدیگر را محکوم می‌کنند و رفتارشان موجب بوجود آمدن شرایطی خاص است.

۳- توافق عام^۴: تهدید برساخته شده باید به نظر اکثریت افراد جدی باشد و احساس ترس و هراس در آنها وجود داشته باشد اما این میزان متفاوت است و ما نمی‌توانیم برای هراس اخلاقی میزان دقیقی را مشخص کنیم، ممکن است مانند هراس از کیف‌قاپی در دوران تاجر در انگلستان همه‌گیر باشد و یک جامعه را درگیر خود کند و یا مانند هراس از گروه *راک اند رول* که کوهن به آن اشاره کرده فقط یک منطقه یا گروهی را شامل شود.

۴- عدم تناسب^۵: عدم هماهنگی ترس ایجاد شده با تهدید بوجودآمده را عدم تناسب در هراس اخلاقی می‌گویند. به بیان دیگر، ترس ایجاد شده بسیار بیشتر و بزرگتر از تهدیدی است که وجود دارد. آنان بر این نظرند که مفهوم هراس اخلاقی مبتنی بر عدم تناسب است. اگر ما نتوانیم میزان عدم تناسب را تعیین کنیم، نمی‌توانیم نتیجه بگیریم که ترس و نگرانی نشان‌دهنده‌ی هراس اخلاقی است. اما چگونه

^۱ -MORAL PANICS: THE SOCIAL CONSTRUCTION OF DEVIANCE

^۲ - concern

^۳ - hostility

^۴ -consensus

^۵ -disproportion

این بی‌تناسبی در رابطه با یک مسئله مشخص می‌شود؟ گود و بن‌یهودا پنج عامل را معرفی کردند که از معیارهای بی‌تناسبی در هراس اخلاقی است.

الف- ارقام ارغراق‌آمیز^۱: ارقامی که برای اندازه‌گیری دامنه‌ی مشکلات ذکر می‌شود و به شدت ارغراق-آمیز است و این ارقام ارغراق‌آمیز خود بوجود آورنده‌ی هراس در جامعه می‌شود.

ب- ارقام جعلی^۲: ارقامی که به راستی وجود ندارند و هیچ‌گاه ذکر نشده‌اند اما توسط گروهی که احساس ترس و هراس می‌کنند این ارقام برساخته می‌شود که جای هیچ‌گونه ابهام و بحثی نباشد که بتوانند صحت سخنانشان را با این ارقام ثابت کنند.

ج- شایعه‌ها آسیب‌رسانی و باورها^۳: زمانی که داستانهای رسانه‌ها در جامعه بازتاب پیدا می‌کند در حالی که این داستانها در حد یک شایعه است و به آنها اعتقاد و باور ایجاد می‌شود در حالی که غیرواقعی هستند و آسیب واقعی در رابطه با آنها وجود ندارد، می‌گویند عدم تناسب است که غالب است. د: دیگر شرایط مضر^۴: اتفاقاتی که تقریباً همزمان رخ می‌دهد اما آن که خطرش بیشتر است کمتر گفته می‌شود.

ه: تغییرات در طول زمان^۵: توجهات جامعه به اتفاقاتی جلب می‌شود که مدتی است از آن گذشته و حتی میزان آن هم پایین آمده‌است.

۵- نوسانات^۶: هراس اخلاقی مفهومی است که ذاتاً بی‌ثبات است ناگهان فوران می‌کند و بطور ناگهانی هم فروکش می‌کند. برخی از هراس‌های اخلاقی ممکن است عادی شده و یا نهادینه شده‌باشند، که پس از دوره‌ای هراس به عنوان هدف و نتایج رفتارها در آن چارچوب باقی می‌مانند. جنبش‌های اجتماعی، قانون، شیوه‌های اجرایی، هنجارهای فردی غیررسمی و یا شیوه‌هایی برای مجازات ستمکاران در این گونه هراس اخلاقی جای می‌گیرند که ممکن است طولانی و یا کوتاه باشند اما به سرعت ناپدید می‌شوند. اما بعد از اتمام دوران هراس اخلاقی، قانون، فرهنگ و مواد اخلاقی هیچ تفاوتی نخواهد کرد «در این رابطه هراس اخلاقی شبیه یک مد رفتار می‌کند، می‌آید مدتی در جامعه وجود دارد و به سرعت ناپدید می‌شود و این شکلی از رفتار جمعی است» (گود و بن‌یهودا، ۲۰۰۹: ۴۱).

^۱ - figures exaggerated

^۲ -figures fabricated

^۳ -rumors of harm, invented and believed

^۴ -other harmful conditions

^۵ - changes over time

^۶ - volatility

گود و بن‌یهودا معتقدند بعضی از هراس‌های اخلاقی بطور گسترده در بین تعداد قابل توجهی از افراد یک جامعه وجود دارد و نوع دیگری از هراس‌های اخلاقی است که از وابسته به مکان است، مثلاً یک مکان جغرافیای خاصی را در بر می‌گیرد یا فقط در بین گروهی خاص و یا نمایندگانی از گروه‌های خاص وجود دارد.» (گود و بن‌یهودا، ۲۰۰۹: ۴۳). اینان بر این نظرند که بعضی از هراس‌های اخلاقی ممکن است به مدت طولانی‌تر بمانند و دارای نوسانات باشند. نباید فکر کرد که اینها هراس اخلاقی نیستند. موردی که باعث ایجاد هراس اخلاقی شده است ممکن است مدتی وجود داشته باشد بعد از آن از یادها برود اما دوباره فوران کرده و اذهان را به خود مشغول سازد. ممکن است اختلاف شدید بین گروه‌ها در یک جامعه باعث نگرانی و هراس شود و این خود هسته‌ی اصلی موضوع هراس اخلاقی است. گود و بن‌یهودا چهار قلمرو را ذکر می‌کنند که هراس اخلاقی در این حوزه‌ها اتفاق می‌افتد: انحرافات، مشکلات اجتماعی، رفتار جمعی و جنبش‌های اجتماعی. قلمروهایی که با مشکلات اجتماعی پوشیده شده‌است برای عموم مردم نگرانی و هراس اخلاقی را بدنبال دارد.

گود و بن‌یهودا در کتاب **هراس اخلاقی: ساخت اجتماعی انحراف** این پرسش را مطرح می‌کنند که «هراس دقیقاً از کجا آغاز می‌شود؟» و خود به این سوال از طریق سه گزینه جواب می‌دهند: از پایین (سطح مردم)، از بالا (سطح مدیران و نخبگان) و شاید هم از طبقه‌ی میانی جامعه. آنان در این قسمت سه مدل را برای هراس اخلاقی بیان می‌کنند: الف- مدل مهندسی نخبگان^۱: رویکرد مارکسیست ارتدوکس کلاسیک را مدل مهندسی نخبگان معرفی کرده‌اند. این رویکرد استدلال می‌کند درباره مهندسی هراس اخلاقی توسط نخبگان حاکم، طوری که آنها برحسب وضعیت برتری که دارند سود و منافع بیشتری هم در اختیار دارند. آنها هراس بوجود آمده را مدیریت کرده و تهدید و انحراف بوجود آمده را بزرگتر جلوه می‌دهند تا ذهن جامعه را از مواردی که برای منافع آنها تهدید محسوب می‌شود دور کند. مدل مهندسی نخبگان استدلال می‌کند، تصمیم نخبگان حاکم باعث بوجود آمدن و هماهنگ کردن هراس اخلاقی می‌شود، که غنی‌ترین و قدرتمندترین اعضای جامعه به صورت آگاهانه این عمل را به عهده می‌گیرند. نظریه‌پردازان مهندسی نخبگان براین باورند که هراس اخلاقی نتیجه‌ی ترس و یا یک نگرانی عمومی نیست که قبلاً وجود داشته و یا در جامعه بوده‌است، این هراس محصول سلطه‌ی منافع و تلاش‌های نخبگان حاکم است که می‌توانند در راستای رسیدن به اهداف خود ترسها و نگرانیهای مردم را کنترل و دستکاری کنند و بوسیله‌ی ناآگاه نگه داشتن اذهان عمومی از مشکلات اجتماعی در راستای اهداف خود به بهره برداری از وضع موجود ادامه دهند.

^۱ -elite-engineered

نخبگان حاکم، توده را به سادگی شتشیوی مغزی می‌دهند، و به وسیله‌ی قدرت و کنترلشان تبلیغات را تحریف و روابط عمومی و داستان‌های خبری به نفعشان تغییر پیدا می‌کند. این منافع ثروتمندان و قدرتمندان است که محتوای رسانه‌ها را تعیین می‌کند و رسانه‌ها را به سمتی می‌برد و تقویت می‌کند که به نفع منافعشان باشد. چامسکی عنوان کرده که رسانه‌ها به عنوان یک دیده‌بان عمل نمی‌کنند بلکه به عنوان یک وزارت برای تبلیغات نخبگان حاکم هستند (گود و بن‌یهودا ۲۰۰۹). یکی از راه‌های تولید رضایت عمومی رسانه‌ها است. هراس اخلاقی ترسی است که توسط رسانه‌ها تولید می‌شود و تهدیدی است که به نفع سیاست و اقتصاد نخبگان حاکم است. مدل مهندسی نخبگان اغلب این تئوری مارکسیستی را با این استدلال که رسانه‌ها غیردموکراتیک هستند و بیش از یک مشروعیت ایدئولوژیک سرمایه‌داری نیستند را تقویت می‌کند.

ب- مدل گروه‌های ذینفع^۱: در مدل گروه‌های ذینفع اینگونه است، که هراس اخلاقی نه از گروه‌های بالا و نخبگان جامعه و نه از گروه‌های پایین بلکه از سطح وسط و گروه‌های متوسط جامعه بوجود می‌آیند، مانند خبرنگاران، روزنامه‌نگاران، انجمن‌ها و گروه‌های مذهبی، سازمان‌ها و جنبشهای اجتماعی و مانند این‌ها. مدل گروه‌های ذینفع جامعه را به عنوان جامعه‌ای که از بالا و پایین کنترل می‌شود نمی‌بیند و جامعه را به عنوان یک جامعه‌ی باز و دموکرات در نظر نمی‌گیرد. نظریه‌پردازان این گروه معتقدند اعضای گروه‌های متوسط، سازمان‌ها و انجمن‌ها اغلب منفعی دارند که با منافع نخبگان در تضاد است و این فرم اغلب در صورت مخالفت یا بی‌تفاوتی نخبگان جنگهای مذهبی و نهضت‌ها، هراس‌ها و مبارزات را بوجود می‌آورد. این دیدگاه سهم گروه‌های ذینفع را در ایجاد هراس اخلاقی بیشتر از همه می‌داند و مدل گروه‌های ذینفع را رایج‌ترین مدل قلمداد می‌کند. گروه‌های ذینفع یک نقش مستقل در تولید و حفظ هراس اخلاقی دارند، آنها خود سیاستگذارانی فعال هستند که نیازی نیست نخبگان تصمیماتشان و جهت‌گیریهایشان را به آنها دیکته کنند.

در این رویکرد اعتقاد بر این است که برای گسترش هراس بعضی از ترسها باید به بصورت نهفته در جامعه وجود داشته باشد. نگرانی و هراسی که وجود ندارد و تهدیدی که بی‌اهمیت و ناچیز است نمی‌تواند بطور مصرانه بیرون از جامعه وجود داشته باشد و نخبگان نمی‌توانند نسبت به آن هراس در دل جامعه بوجود آورند. نظریه-پردازان گروه‌های ذینفع انکار می‌کنند که رسانه‌ها دیدگاه‌های مردم را به سادگی بیان می‌کنند، و قبول ندارند که رسانه‌ها تحت سلطه‌ی نخبگان حاکم قرار دارند. آنها براین باورند که رسانه‌ها منعکس کننده‌ی منافع قدرتمندترین منافع سیاسی و اقتصادی در جامعه هستند و اغلب این گروه‌ها با یکدیگر در رقابت هستند و

^۱ -interest-group

یکدیگر را حذف می‌کنند. این نظریه‌پردازان معتقدند که مدل مهندسی نخبگان تا هنگامی که افراد مطیع و متمیزه نیستند غیرمحمول است.

ج- مدل نظریه‌های مردمی^۱: در این مدل اعتقاد بر این است که هراس‌ها معمولاً توسط عموم مردم سازمان‌دهی می‌شوند. نگرانی که توده احساس می‌کند گسترده است حتی اگر اشتباه باشد و این نگرانی توسط عده‌ای که نماینده‌ای از یک جامعه بزرگ هستند (جامعه‌ای که در معرض خطر قرار گرفته‌است) حس می‌شود. این نظریه استدلال می‌کند که اگر به نظر می‌رسد که سیاستمداران و یا رسانه‌ها نگرانی را نسبت به یک موضوع خاص سازماندهی و یا تحریک می‌کنند، در واقع یک ترس گسترده و یا نگرانی نهفته در مورد آن موضوع باید وجود داشته‌باشد. رسانه‌ها و سیاستمداران نمی‌توانند مردم را در مورد موضوعی که نسبت به آن بی‌تفاوت هستند تحریک کنند. سیاستمداران و رسانه‌ها ممکن است که بر روی نگرانی عموم مردم تاثیر بگذارند اما اگر پیش-زمینه‌ای وجود نداشته باشد برای شروع نگرانی عموم مردم هرگز پاسخ نخواهند داد. سخنرانیهای سیاسی، مقالات و پخش برنامه‌های گوناگون نمی‌تواند ترس و نگرانی مردم را تحریک کند، تا هنگامی که نسبت به آن موضوع بی‌تفاوت هستند.

هراس اخلاقی از دید این نظریه‌پردازان، نوعی اضطراب و تنش است که در یک زمان مناسب منتشر می‌شود و این در حالی است که این نگرانی و اضطراب از قبل میان جامعه وجود داشته است. در این شرایط است که سیاستمداران با سخنرانیهایشان و رسانه‌ها و خبرنگاران با برنامه‌ها و مقالاتشان به این هراس دامن می‌زنند. این مدل ما را قادر می‌سازد تا دریابیم که ترسها و نگرانیها چگونه ساخته می‌شوند در حالی که مدل گروه‌های ذینفع نشان می‌دهد که این نگرانیها چگونه تشدید می‌شود.

این مدل برای نظر است که مخاطبان رسانه‌ها منفعل نیستند و در برابر پیامهای رسانه دچار شک و تردید می‌شوند. در این مدل مردم بندرت پنهان هستند بلکه تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی محتوا و تحریف‌کننده‌ی رسانه خود مردم هستند. به جای اینکه مخاطب منفعل باشد بطور فعالانه و آزادانه پیامهای رسانه‌ای را که مورد علاقه‌اشان است انتخاب می‌کنند و به آنها باور و ایمان دارند. بدون اینکه توده‌ی مردم در چنین فرایندی متمیزه شوند بصورت مخاطبانی در شبکه‌ی اجتماعی و... با دیگران در تعامل هستند و در این مدل رسانه‌ها فعال نیستند و نقشی در هراس اخلاقی و منعکس کردن ترس و نگرانی در جامعه ندارند. طبق مدل مردمی، مردم خود برنامه-

^۱ -grassroots

های رسانه‌ها را تعیین می‌کنند و خود به هراس اخلاقی و ترس و نگرانی در رسانه‌ها واکنش نشان می‌دهند. در تضادی شدید با مدل مهندسی نخبگان جامعه را می‌بینند (گود و بن‌یهودا، ۲۰۰۹: ص ۵۴-۷۰)

۲-۲-۳- هراس اخلاقی از دیدگاه استوارت هال^۱

استوارت هال و همکارانش در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ از ایده هراس اخلاقی برای توضیح شرایط اقتصادی سیاسی بریتانیا استفاده کردند. او تلاش کرد با تحلیل شرایط اجتماعی آن زمان از دیدگاه مارکسیستی ارتباط میان هراس اخلاقی و بحران‌های اقتصادی و سیاسی بریتانیا را توضیح دهد. هال مفهوم هژمونی را به تقلید از گرامشی استفاده کرد، که بر طبق آن طبقات اقتصادی حاکم، بوسیله‌ی نظام سیاسی، قدرت خود را نه از طریق زور و اجبار بلکه از شیوه‌ی کسب موافقت عمومی اعمال می‌کنند. آنها به طبقات تحت سلطه اقتناع می‌کنند که دولت نماینده‌ی عموم و حافظ منافع ملی است، در این صورت اقدامات دولت جایز، درست و به نفع عموم است (جونز، ۱۹۹۷).

از نظر هال هرگاه قدرت دولت به واسطه‌ی عوامل مختلف از جمله شرایط نامساعد اقتصادی یا بحران سیاسی دچار لغزش می‌شود، طبقه‌ی حاکم در مدیریت بحران هژمونی با دشواری‌هایی روبرو خواهد بود. یکی از شیوه‌های مدیریت این بحران ایجاد هراس اخلاقی در جامعه است اما انتخاب نوع جرایم یا رفتار انحرافی که توجه عموم به سمت آن جلب خواهد شد نیز تابع اهداف مشخصی است. آنچه اهمیت دارد این است موضوعی که نسبت به آن هراس ایجاد می‌شود، مسائلی سیاسی نیست بلکه مساله‌ای است که به لحاظ اخلاقی و اجتماعی در جامعه به شدت نامطلوب محسوب می‌شود. در این مورد بطور مشخصی جرایمی مورد توجه قرار می‌گیرند که حساسیت زیادی در جامعه نسبت به آن وجود دارد و قبح اجتماعی آن بالاست (جونز، ۱۹۹۷، گارلند، ۲۰۰۸).

به اعتقاد هال و همکاران در دهه‌ی ۱۹۷۰ دولت بریتانیا بطور خاص و نظام سرمایه‌داری بطور عام با بحران‌های زیادی روبرو بوده است. بحران‌های سیاسی و اقتصادی به حدی بود که هر گروه سیاسی تلاش می‌کرد مسئولیت آن را برگردن گروهی دیگر بیاندازد. روزی تقصیرات بر گردن اتحادیه‌ی کارگری و روزی بر گردن اصحاب چپ و یا دولت رفاہ انداخته می‌شد. در این وضعیت گفتمانهای رادیکالی در حال رشد بودند که سیاهپوستان را علت اصلی مشکلات و گرفتاری‌های بریتانیا می‌دانستند. نگرانی در مورد بی‌بندوباری جنسی جوانان و فقدان کنترل کافی بر رفتار آنها نیز که از قبل وجود داشت. به اعتقاد هال در چنین شرایطی، از آمارهای تکان دهنده‌ی جرم برای جلب توجه عمومی برای کنترل جرم و دفاع از قربانیان بود (هال و همکاران، ۱۹۸۲).

^۱ -Stuart Hall

حال بر این نظر است زمانی که دولت بوسیله‌ی بحران هژمونی نمیتواند قدرت خود را از طریق توافق عمومی اعمال کند استفاده از زور آخرین سلاح برای کنترل بحران هژمونی است. به همین علت است که مساله‌ی جرایم خیابانی به یکباره مطرح شد و ضرورت واکنش سریع نسبت به آن مدام به افکار عمومی گوشزد می‌شود (مک-رابی^۱، ۱۹۹۵). حال نشان داد چگونه رسانه‌ها توانستند سطح نگرانی عمومی را نسبت به جرایم خیابانی افزایش دهند و از طریق انتشار گسترده‌ی ایدئولوژی‌های مسلط در مورد جرم، نگرش عمومی نسبت به مساله را شکل دهند. در واقع رسانه‌ها در این میان نقش مهمی را در ارتباط دادن منافع سیاسی دولت از یک سو و افکار عمومی از سوی دیگر ایفا کردند (گود و بن‌یهودا، ۲۰۰۹).

در نتیجه‌ی این فرایند، دولت از طریق ترکیبی از توافق به واسطه‌ی تغییر افکار عمومی با تبلیغات رسانه‌ای و نیروی قهری از طریق استفاده مشروع از زور، توانست به کاهش سطح تهدید و احیای مجدد هژمونی خود دست یابد. بنابراین هراس اخلاقی، بهانه‌ای بدست دولت می‌دهد تا بتواند از نیروی قهری خود در جامعه استفاده کند و از همه مهمتر این اعمال خشونت از سوی جامعه نیز مورد پذیرش قرار گیرد (هال و همکاران ۱۹۸۲). به نظر هال یکی از بحران‌هایی که با این استراتژی مدیریت شد، بحران دولت برای کسب توافق عمومی در جامعه برای اجرای اصلاحات اجتماعی اقتصادی بود که در حالت عادی امکان انجام آن دشوار بود. علاوه بر آن دولت توانست با این استراتژی از بحران مشروعیت خود نیز خارج شود (مک‌رابی ۱۹۹۵).

از نظر هال این پدیده در بریتانیا نشانه رشد «پوپولیسم اقتدارگرا»^۲ در دهه‌ی ۱۹۷۰ بود. این اصطلاح که توسط هال جعل شد به این مساله اشاره دارد که چگونه روند روبه‌رشد قوانین، تصویب قوانین کیفری و تشدید سخت‌گیری‌های قانونی و پلیسی با کسب مشروعیت از جانب عامه‌ی مردم همراه می‌شود. پوپولیسم اقتدارگرا با دامن زدن به رشد گفتمان‌هایی حول مفاهیمی مانند: فروپاشی جامعه، از بین رفتن نظم و امنیت و زوال اخلاقی جامعه، پروژه سیاسی خود را پیش می‌برد. این گفتمانها بطور مشخص از طریق کمپین‌های سیاسی و رسانه‌ای در جامعه منتشر شده و به ایجاد هراس اخلاقی منجر می‌شوند. در واقع در پس این هیاهوی رسانه‌ای در مورد افزایش جرم و جنایت، تلاش برای فشار به جامعه و کسب مشروعیت برای ارباب و سرکوب است (هال و همکاران ۱۹۸۲).

^۱ - Angela McRobbie

^۲ - authoritarian populism

۲-۳- جمع‌بندی

در این فصل مطالعاتی که در مورد علوم‌انسانی انجام شده بود به سه دسته تقسیم شد. دسته‌ی اول که خود شامل دیدگاه‌های متفاوت است، عبارتند از اول، افرادی که اصرار بر اسلامی کردن علوم‌انسانی بر پایه‌ی متون دینی دارند. دوم، افرادی که اصلاح علوم‌انسانی غربی را با توجه به فرهنگ و دین مردم در نظر دارند. سوم، دیدگاهی که معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی را مبنای کار خود قرار داده‌اند و معتقدند علوم‌انسانی بر پایه این سه دسته مبنا تولید گردد مناسب با واقعیت انسان است.

دسته‌ی دوم که اسلامی کردن و بومی کردن علوم‌انسانی را جایز نمی‌دانند و معتقدند که این امر لزومی ندارد. این دسته خود به دو گروه تقسیم می‌شوند که شامل: اول، کسانی هستند که به کل با بومی‌سازی مخالفند و لزومی به این امر نمی‌بینند. دسته دوم علوم‌انسانی را دارای دوجنبه می‌دانند یک جنبه‌ی علمی که اسلامی و مسیحی و... ندارد و دیگر جنبه‌ی تکنولوژیک که معتقدند علوم‌انسانی را از جنبه‌ی تکنولوژیک می‌توان بومی کرد.

دسته‌ی سوم هم مطالعاتی است که در مورد مشکلات، محدودیتها و تردیدهایی که نسبت به علوم‌انسانی وجود دارد بحث می‌کند و بیشتر سعی بر آن دارد که بتواند علوم‌انسانی را از حاشیه خارج کرده بیشتر به آن بپردازد، مشکلات علوم‌انسانی را ریشه‌یابی کرده و راه حل ارائه دهند و با بومی بودن یا نبودن آن کاری ندارند.

در قسمت دوم این فصل به موضوع هراس اخلاقی پرداخته شده‌است و به این هراس از دیدگاه سه نظریه‌پرداز پرداخته شده‌است. اولین کسی که به هراس اخلاقی پرداخت استنلی کوهن بود. وی هراس اخلاقی را اینگونه تعریف نمود: «فرایند ایجاد یا برانگیختن نگرانی اجتماعی بر سر یک موضوع از سوی سرمایه‌گذاران اخلاقی در رسانه‌ها که با دادن پاسخی غیرعقلانی و نامتناسب به تهدیدها و اغراق شدید همراه است» و آن را شامل چهار مرحله‌ی هشدار، تاثیر، فهرست خسارات و واکنش می‌داند. نظریه پردازان دیگری که در رابطه با این موضوع به تحقیق و پژوهش پرداخت، اریک گود و ناخمن بن‌یهودا بودند. اینان جامعه را به سه طبقه‌ی نخبگان حاکم، گروه‌های ذینفع و گروه‌های مردمی تقسیم کردند و هراس اخلاقی را در بین این سه گروه مطالعه نمودند. اینان هراس اخلاقی را شامل: نگرانی، دشمنی و خصومت، توافق عام نسبت به وجود هراس و ترس، عدم تناسب ترس ایجاد شده با تهدید بوجود آمده و نوسانات در شدت میزان هراس اخلاقی می‌دانند.

استوارت هال سومین نظریه‌پرداز است که در این فصل به وی اشاره شده است. وی هراس اخلاقی را در رابطه با کیف‌فای در انگلستان زمان تاجر بررسی کرده است و معتقد است در هر زمانی که قدرت حاکم به دلایلی دچار تزلزل گردد، در مدیریت بحران هژمونی با مشکلاتی روبرو خواهد بود که یکی از این روش‌های مدیریت بحران ایجاد هراس اخلاقی در جامعه است. که از طریق قدرت قادر خواهد بود هژمونی ترک خورده خود را بازسازی کند و قدرت اقماع خود را دوباره به دست آورد.

مواردی که در بالا به طور خلاصه و در متن فصل به طور مفصل به آن اشاره شد شاخص‌ها و نشانه‌های هراس اخلاقی هستند، که نگارنده بر آن است در ادامه‌ی این پژوهش نشانه‌های هراس اخلاقی را در رابطه با علوم انسانی در بیش از سه دهه برجسته سازد و نشان دهد که چگونه گفتمان اسلامی سازی از طریق کردارهای گفتمانی محدودیت‌ساز به نحو تناقض‌آمیزی به رواج سخن علوم انسانی در ایران منجر شده است. نگارنده در حقیقت قصد دارد ویژگی‌های منحصر به فرد و تاریخی بالندگی علوم انسانی در ایران را نشان دهد.

فصل سوم

روش شناسی

مقدمه

روش در پایان‌نامه‌ها همچنان از چالش برانگیزترین بخش‌های کار است، مخصوصاً آن‌جا که از روش کیفی صحبت می‌شود. دور شدن روش کیفی از اثبات‌گرایی و نقش زیاد خلاقیت محقق در آن ممکن است خیلی جاها ما را به غلط از یک طرف به این نتیجه برساند که روش کیفی فاقد روش علمی و مشخص است و از طرف دیگر می‌توان با استفاده‌ی فرمال و مکانیکی از آن، خود را از آوردن دلیل برای توجیح استفاده از این روش بی‌نیاز ببینیم. اما همانطور که کیوی و کامپنهود بیان می‌کنند: «هر روشی می‌تواند مفید و کارساز باشد، مشروط بر اینکه درست و بجا انتخاب شده‌باشد... در غیر این‌صورت از پیشرفته‌ترین دستگاه روش شناختی نیز کاری ساخته نیست» (کیوی و کامپنهود ۱: ۲۲۹). بنابراین هدف اصلی از نگارش این بخش، تأکید بر تکرر موجود در استفاده از روش در پژوهش و همچنین روشن ساختن دلایل استفاده از روش کیفی و تحلیل تماتیک در این کار است. لذا تمام تلاش بر این بوده که نشان داده شود که چگونه رویکرد کیفی می‌تواند موضوعاتی که مستقیماً با سطوح خرد و کلان جامعه در ارتباط است را به خوبی مورد تحقیق و بررسی قرار دهد. علاوه بر این در هر بخش سعی می‌کنیم کاربرد موارد اشاره شده را شرح دهیم. به طور کلی می‌توان گفت که ما بدنبال آنیم که مشخص کنیم که هدفمان از تحقیق چیست؟ و اینکه سهم هر یک از بخش‌های پردازش شده و پردازش نشده اطلاعات در کل بررسی چیست؟ و چقدر در فراهم آوردن تحلیل بیشتر کمک می‌کند.

پژوهش حاضر در جمع‌آوری مطالب و تحلیل آنها از روش کیفی بهره برده است. به نظر استراوس (۱۳۸۵) یکی از مواردی که ضرورت استفاده از روش کیفی را مهم می‌سازد خود موضوع تحقیق است، بعضی زمینه‌ها به طور طبیعی بیشتر با نوع تحقیق کیفی سنخیت دارند. مسأله‌ی به‌گفتمان درآمدن و اصلاح علوم‌انسانی و هراس اخلاقی مربوط به آن با سطوح خرد و کلان اجتماعی در ابعادی گسترده و متنوع در ارتباط است (از یک طرف با نهادهای مهمی چون دانشگاه، نهادهای فرهنگی، پژوهشگاه‌هایی چون پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی و حتی برخی نهادهای سیاسی مواجه است و از طرف دیگر مناسبات پیچیده‌ی

حاکم بر روابط بین اساتید موافق و مخالف این اصلاح و... این موارد همگی موجب می‌شود که روش کمی نتواند سیستم موجود پیرامون موضوع را به خوبی بررسی کند. لذا روش کیفی ارجحیت بیشتری پیدا نموده و انتخاب درست‌تری به نظر می‌رسد. مک کینلی نیز این نکته را روشن می‌کند که «در سطح موضوعات و روابط اجتماعی- سیاسی به واسطه‌ی پیچیدگی‌شان، روش‌های کیفی بیش از روش‌های کمی نتیجه‌بخش است» (فیلیک، ۱۳۷۸).

استراوس در بحث پیرامون روش کیفی اشاره می‌کند که «روش‌های کیفی می‌تواند جزئیات ظریفی از پدیده‌هایی که ارائه آنها به روش‌های کمی مشکل است، به دست دهد.» (استراوس ۱۳۸۵). در این پژوهش از آن جهت که دیدگاه هراس اخلاقی و نشانه‌های آن را در رابطه با گفتمان علوم‌انسانی، موضوع کار قرار گرفته است، نمی‌توان دیدگاه‌ها، کنش‌ها، نشانه‌ها و روابط حاکم بر آن را از طریق روش‌های کمی و اعداد به دست آورد. زیرا از یک طرف امکان پژوهش کمی گسترده به راحتی وجود ندارد و از طرف دیگر روش‌های کمی از سطح فراتر نمی‌رود و معمولاً داده‌ها از آن غنای لازم برخوردار نیست. در حالیکه برای پی‌بردن به چنین مقوله‌هایی محقق باید تا عمق مساله را بررسی کند. لذا، روش کیفی می‌تواند برای پاسخگویی به پرسش‌های این پژوهش مفیدتر باشد. زیرا با عینک هراس اخلاقی نگرستن به علوم‌انسانی موضوعی است که به علت حساسیت‌های موجود پیرامون آن و کمبود کارهای پژوهشی تا حدود زیادی دیده نشده و نگاهی به تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که پژوهشی در این زمینه انجام نشده و اگر اطلاعات خامی هم پیرامون موضوع به صورت پراکنده و در حاشیه وجود دارد، تنها با روش کیفی است که می‌توان به این اطلاعات سامان داد و آنها را نظمی علمی و روشمند بخشید.

۳-۱- منابع گردآوری داده‌ها

در تحقیق کیفی سه بخش عمده وجود دارد. بخش اول شامل داده‌هاست، داده‌ها می‌تواند از منابع گردآوری شده باشد. مصاحبه و مشاهده معمولی‌ترین منابع اند که منابع اصلی جمع‌آوری داده در پژوهش حاضر به شمار می‌-

روند. بخش دوم شامل روشهای تحلیلی، تعبیر و تفسیری است که برای رسیدن به یافته‌ها یا نظریه‌ها به کار می‌رود. این روش‌ها شامل شیوه‌های مفهوم‌پردازی از داده‌ها است. این مرحله به کدگذاری موسوم است و چگونگی آن برحسب نوع آموزش، تجربه و هدف محقق تغییر می‌کند. در این بخش ما از کدگذاری و ساختن مفاهیم از طریق آن برای تحلیل و تفسیر داده‌ها استفاده کرده‌ایم. گزارش‌های نوشته‌شده و شفاهی سومین بخش تحقیق کیفی را تشکیل می‌دهد (استراوس ۱۳۸۵).

مصاحبه از موارد مهمی است که در نمونه‌گیری کیفی اهمیت می‌یابد. فیلیک عنوان می‌کند که «در مطالعه‌ای که با استفاده از مصاحبه انجام می‌گیرد، نمونه‌گیری با تصمیم‌گیری درباره‌ی اینکه با کدام شخص مصاحبه کنید و این شخص متعلق به کدام گروه باشد گره خورده است. علاوه برانی به هنگام تصمیم‌گیری درباره‌ی اینکه کدام یک از مصاحبه‌ها را باید دنبال کرد، یعنی متنشان را پیاده و تحلیل کرد، دوباره این موضوع مطرح می‌شود. در حین تفسیر داده‌ها، هنگامی که تصمیم می‌گیرید کدام بخش از متن را برای تفسیر کلی یا تفسیرهای مبسوط جزئی انتخاب کنید، مجدداً این مساله پیش کشیده می‌شود. و بالاخره زمانی موضوع نمونه‌گیری مطرح می‌شود که یافته‌ها را ارائه می‌کنید: کدام مورد یا کدام بخش از متن بیش از سایر موارد به کار اثبات یافته‌های شما می‌آید؟ (فیلیک، ۱۳۸۷).

در پژوهش پیش‌رو عمده داده‌ها از طریق اسناد و مدارک، سخنرانی‌ها، مقاله‌ها و مصاحبه‌ها جمع‌آوری شده‌است و برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل تماتیک استفاده شده‌است. شیوه‌ی مصاحبه در این پژوهش، مصاحبه‌ی نیمه ساخت یافته و مسئله محور است. در این نوع از مصاحبه، تفکر غالب آن است که «مصاحبه‌شوندگان مخزن پیچیده‌ای از دانش درباره‌ی موضوع مورد مطالعه دارند» (فیلیک ۱۳۸۷: ۱۷۲). نگارنده در پژوهش حاضر سعی کرده‌است چنانچه فیلیک هم اشاره نموده (۱۳۸۷) سه معیار مصاحبه عمیق را رعایت کند. به هنگام مصاحبه پژوهشگر به دنبال مسئله‌ای خاص است بدین معنی که مصاحبه‌های انجام شده مسئله محور است و در هر قسمت از مصاحبه براساس هدف تحقیق و روش‌ها تعیین و اصلاح می‌شود. در این مصاحبه‌ها نگارنده بیشتر

بر آن بود که رشته‌ی گفت و گو پاره نشود اما سعی می‌کرد به هنگام سرد شدن صحبت و یا دور شدن از مسئله-
ی مورد نظر مصاحبه را رهبری کند.

علاوه بر نوع مصاحبه‌هایی که در بالا ذکر شد محقق در پژوهش حاضر ناگزیر تعدادی از مصاحبه‌های خود را به صورت، اینترنتی و تلفنی انجام داد. بدین معنی که دو سوال برای مصاحبه شونده‌گان از طریق ایمیل فرستاده می‌شد بعد از دریافت جواب سوالات و با توجه به پاسخهای داده شده مجدداً دو یا سه سوال دیگر فرستاده می‌شد و مصاحبه‌های تلفنی هم بدینگونه بود که سوالات پشت تلفن برای مصاحبه شونده خوانده می‌شد و مصاحبه شونده به سوالات پاسخ می‌داد.

تعدادی از مصاحبه شونده‌گان از دست‌اندرکاران اسلامی سازی علوم‌انسانی هستند و نمونه‌های موجود در مصاحبه از پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه باقرالعلوم، گروه فلسفه‌ی علوم‌اجتماعی دانشکده‌ی علوم‌اجتماعی، دفتر مجله‌ی صدرا، دانشگاه علم و صنعت و دبیرخانه‌ی شورای انقلاب فرهنگی و اعضای شورای تحول علوم انسانی انتخاب شدند که جمعاً تعداد بیست مصاحبه انجام شد که هر مصاحبه حضوری حدود دو ساعت به طول می‌انجامید و زمان انجام این مصاحبه‌ها فروردین ماه ۱۳۹۴ تا مرداد ۱۳۹۴ بطول انجامید. شایان ذکر است که اکثر مصاحبه شونده‌گان رضایت ندادند که نامشان در پژوهش حاضر ذکر شود به همین دلیل از بردن نام آنها در متن پژوهش خودداری شده‌است و به جای نام از کدگذاری استفاده شده‌است که هر کدام از این کدها نشان دهنده‌ی یک مصاحبه‌شونده است.

۳-۲- استراتژی موردیابی^۱ (نمونه‌گیری)

در روش کیفی، نمونه‌گیری یکی از مراحل بسیار مهم کار به شمار می‌رود. نمونه‌گیری در روش کیفی متفاوت از روش کمی است. در اینجا محقق در انتخاب نمونه خود آزادی عمل بیشتری دارد، و همین موجب شده بسیاری به غلط نمونه‌گیری کیفی را بی‌قاعده فرض می‌کنند، در حالیکه این فقط برداشت غلطی از نمونه‌گیری در روش کیفی است. از طرف دیگر همین آزادی عمل بیشتر ممکن است سطح اعتبار و پایایی تحقیق را مورد تهدید قرار دهد، لذا بایستی هوشیارانه و همراه با شناخت و تخصص این مرحله را به سرانجام رساند.

تصمیم‌گیری درباره‌ی روش نمونه‌گیری در یکی از این دو سطح انجام می‌گیرد. در سطح گروه‌هایی که قرار است با یکدیگر مقایسه شوند، یا مستقیماً در سطح اشخاص معین. در هر دو حالت، نمونه‌گیری از افراد، گروه‌ها، و جز اینها را براساس میزان روشنایی بخشی احتمالی‌شان برای نظریه‌ای که تا آن لحظه تدوین شده‌است، انتخاب می‌کنید. تصمیم‌های مربوط به نمونه‌گیری آن دسته از اطلاعات را هدف می‌گیرند که در پرتو اطلاعاتی که قبلاً مورد استفاده قرار گرفته و دانشی که از آنها استخراج شده‌بود، ظاهراً بیشترین آگاهی بخشی را به همراه دارد. سوال اصلی در گزینش داده‌ها عبارت است از این سوال که «در مرحله‌ی بعدی به سراغ کدام گروه یا خرده گروه باید رفت؟ و برای تحقق کدام هدف نظری؟ بی‌نهایت امکان برای مقایسه‌های چندتایی وجود دارد، بنابراین گروه‌ها باید براساس معیارهای نظری انتخاب شوند.» معیار برای محدود کردن نمونه‌گیری به شکلی موجه در نمونه‌گیری نظری بر مبنای نظریه تعریف شده‌اند. سوال دوم این است که چه هنگامی از انتخاب موارد بیشتر دست برداریم؟ گلیزر و استراوس معیار «اشباع نظری» را پیشنهاد می‌کنند: اشباع نظری مقوله‌ی مبنای داوری درباره‌ی زمان توقف نمونه‌گیری و افزون بر اطلاعات هنگامی پایان می‌یابد که اشباع نظری یک مقوله یا گروهی از موردها حاصل شود، یعنی دیگر چیز جدید حاصل نشود (فیلیک، ۱۳۸۷).

^۱ case finding

از نظر استراوس نمونه‌گیری نظری یا همان نمونه‌گیری هدفمند، نمونه‌گیری است بر مبنای مفاهیمی که ارتباط نظری آنها با نظریه‌ی در حال تکوین به اثبات رسیده‌است. گفتن اینکه کسی به نمونه‌گیری نظری کی‌پردازد، بدین معنی است که او بر مبنای مفاهیمی که ارتباط نظری آنها درباره‌ی نظریه به اثبات رسیده است نمونه‌گیری می‌کند. هدف نمونه‌گیری نظری، نمونه گرفتن از حوادث، رخدادها و امثال آنهاست که نشانگر مقولات، و خصوصیات و ابعاد آنهاست، می‌توان آنها را به طور مفهومی گسترش و ارتباط داد (استراوس، ۱۳۸۵).

منطق نمونه‌گیری نظری بر مبنای مرتبط بودن موردها با یکدیگر و با فرآیند شکل‌گیری مقولات و نه نمایا بودنشان قرار داده شده است. این اصل مشخصه‌ی استراتژی‌های مربوط به گردآوری داده در تحقیق کیفی به شمار می‌آید (فیلیک، ۱۳۸۷).

استراتژی نمونه‌گیری تدریجی عمدتاً برپایه‌ی نظری مبتنی‌اند که توسط گلیزر و استراوس ابداع شد. تصمیم‌گیری درباره‌ی انتخاب و در کنار یکدیگر قرار دادن اطلاعات تجربی طی فرایند گردآوری و تفسیر داده‌ها انجام می‌پذیرد. حجم نمونه‌های مبتنی بر این روش معمولاً نسبت به حجم نمونه‌های رایج در تحقیقات کمی کمتر است، چرا که دستیابی به داده‌های کیفی از موارد انتخاب شده از طریق این روش نمونه‌گیری، در یک مواجهه‌ی عینی و شخصی از سوی محقق یعنی با استفاده از مصاحبه‌های رودررو و عمیق، مصاحبه‌های گروهی یا انواع مشاهده صورت می‌گیرد، اقتضای ماهیت متمرکز و زمان‌بر گردآوری این داده‌ها، استفاده از نمونه‌های با حجم کمتر است (جانسون و کریستنس ۲۰۰۸، دنزین ۱۹۹۷، به نقل از محمدپور).

متون نیز می‌تواند راهنمای نمونه‌گیری نظری باشد. متون می‌تواند به شما ایده‌هایی بدهد مبنی بر اینکه برای شناخت پدیده‌های مهم در راستای نظریه‌ای که می‌سازید، کجا بروید. به عبارت دیگر شما را به طرف موقعیت‌هایی سوق دهد که در غیر این صورت ممکن نبود به فکرتان برسد، و اینکه آیا آن موقعیت‌ها با موقعیت‌هایی که شما مطالعه می‌کنید مشابه‌اند یا متفاوت، و بدین ترتیب شما را قادر می‌سازد که به مطالعه خود تنوع ببخشید (استراوس ۱۳۸۵).

موضوع مورد مطالعه در تحقیق حاضر نیازمند روش تحقیق و شیوه‌ای برای نمونه‌گیری است که انعطاف لازم را برای جمع‌آوری اطلاعات عمیق و ژرف داشته باشد. براین مبنا شیوه و استراتژی نمونه‌گیری در این پژوهش از نوع نمونه‌گیری نظری (استراوس ۱۳۸۵) است. نگارنده با توجه به مقوله‌هایی که در قسمت نظریه‌های مرتبط با پژوهش به آنها پرداخته شد نمونه‌گیری خود را انجام داده است. و در هر مرحله نمونه‌هایی را که مناسب برای مقوله‌های مرتبط بوده است انتخاب کرده است. برای یافتن موردها به آرشیو روزنامه‌ی اطلاعات، آرشیو روزنامه ایران، دبیرخانه‌ی انقلاب فرهنگی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه باقرالعلوم، کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه‌ی ملی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی گروه فلسفه‌ی علوم اجتماعی، دفتر مجله‌ی صدرا، انتشارات سمت، شورای عالی انقلاب فرهنگی، موسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، موسسه‌ی تنظیم و آثار نشر امام خمینی، انتشارات آگه و... مراجعه نموده‌است و البته بخشی از مطالب گردآوری شده را هم از اینترنت و سایت‌های مختلفی نظیر سایت حوزه و سایت‌های خصوصی افرادی نظیر خسروپناه و ... جمع‌آوری نموده است. پس از جمع‌آوری مطالب، نمونه‌های مربوط به هر مقوله را به زیرمقوله تقسیم شده و جایگزین شده است.

۳-۳- شیوه‌های تجزیه تحلیل داده‌ها

در پژوهش حاضر برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش تحلیل تماتیک که رویکردی تحلیلی است، استفاده شده‌است. تحلیل تماتیک، «تکنیک‌های متعددی را بصورت انعطاف‌پذیر و مختلف و با هدف بوجود آوردن بینش‌های نظری از داده‌های کیفی به کار می‌گیرد. نکته با اهمیت این است که تکنیک در این روش از درون داده‌ها متولد می‌شود. بنابراین این رویکرد، رویکردی استقرایی است که از شواهد ویژه و خاص به سمت نتیجه-گیری کلی حرکت می‌کند» (بلور و وود، ۲۰۰۶: ۹۶). یکی از فایده‌های تحلیل تماتیک این است که روش تحلیلی قابل انعطاف است. روشی است برای شناسایی، تحلیل و گزارش دادن الگوهای از داده‌ها و یافته‌ها. این روش موضوع پژوهش را بخوبی تفسیر می‌کند (براون و کلارک، ۲۰۰۶).

فیلیک عنوان می‌کند که «اگر چه هریک از رویکردهای مختلف برای تفسیر داده‌ها اهمیت قائل‌اند، با این حال تفسیر داده‌ها در قلب تحقیق کیفی جای دارد. تفسیر متون به تدوین نظریه و نیز شکل دادن به بنیانی برای گردآوری داده‌های اضافی و تصمیم‌گیری درباره‌ی اینکه کدام مورد در مرحله‌ی بعد انتخاب شود، کمک می‌کند. به همین دلیل در روش کیفی فرایند خطی که در آن ابتدا داده‌ها گردآوری و سپس تفسیر داده‌ها انجام می‌شود کنار گذاشته‌شده و در عوض، از فرایندی که در آن تفسیر و گردآوری درهم تنیده شده‌اند استفاده می‌شود» (فیلیک). از نظر فیلیک «مرحله‌ی تفسیر داده‌ها همانند افزودن داده‌های اضافی، در نقطه‌ی اشباع نظری پایان می‌یابد. یعنی زمانی که کدگذاری بیشتر، افزودن به غنای مقولات، و جز این‌ها دیگر هیچ دانش جدیدی فراهم نمی‌کند یا امیدی با یافتن آن در آینده نیست» (فیلیک، ۱۳۸۷).

نگارنده در این پژوهش مفهوم‌پردازی از داده‌ها را که اولین قدم در تجزیه و تحلیل به شمار می‌رود، بر این اساس انجام داد، که در این مرحله داده‌ها از یکدیگر جدا شده و مفاهیم و تم‌های آنها معین شد. بدین معنی که جمله-ای، پاراگرافی و... برداشته شد و به اجزای مختلفی تقسیم می‌شد. در این مرحله از تحلیل نگارنده شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در داده‌ها را مورد بررسی قرار داد و به هر کدام از حوادث، ایده‌ها و یا رخدادها همانطور که استراوس هم در کتاب خود بدان اشاره نموده (۱۳۸۵) نامی داده شد برچسبی که نشانه‌ی آن پدیده است و یا به جای آن مورد استفاده قرار می‌گیرد، زده شد. بر این اساس معانی که احتمال می‌رفت دیده‌نشده باشد، یکباردیگر مورد پرسش قرار گرفت. نگارنده در این پژوهش هر سخنرانی، مقاله و یا مصاحبه را در ابتدا بصورت کلی برچسب زده و سپس در مرحله‌ی بعدی پاراگراف‌های هر کدام را جداگانه برچسب گذاری کرده‌است. در مرحله‌ی بعدی مفاهیم و تم‌هایی که در مرحله‌ی قبل توسط نگارنده از یکدیگر جدا شده بودند برحسب رابطه-شان با سایر تم‌ها و مفاهیم، در ترکیبی نو و تازه به یکدیگر متصل شدند و مبتنی بر شرایط زمینه‌ای جدید شدند.

۳-۴- اعتبار و پایایی در روش کیفی

بر خلاف تصور رایج که روش تحقیق کیفی را فاقد معیارهای ارزیابی اعتبار و پایایی می‌دانند، روش‌های متنوع و مختلفی برای ارزیابی کیفیت یافته‌ها و نتایج در روش‌شناسی کیفی با عنوان معیار قابلیت اعتماد یا اعتماد پذیری و زیرمعیار آن طراحی شده‌اند (محمدپور، ۱۳۸۹). در رویکرد کیفی در بحث درباره‌ی پایایی در تحقیق کیفی، از دو جنبه نیاز به تحلیل، محدود می‌شود. اول آنکه، تکوین داده‌ها باید به نحوی تحلیلی شود که بتوان مشخص کرد که کدام گزاره متعلق به فرد مورد مطالعه و کدامیک تفسیر محقق است. دوم آنکه روش کار در میدان یا به هنگام مصاحبه و تفسیر متن، باید از طریق آموزش یا کنترل مجدد تحلیل شود تا امکان مقایسه‌ی یافته‌های مصاحبه‌گران یا مشاهده‌گران مختلف فراهم شود. بالاخره هر چه فرایند تحقیق به منزله‌ی یک کل با جزئیات بیشتری ثبت شود، پایایی کل فرایند بهتر خواهد بود (فیلیک، ۱۳۸۷) به همین منظور در این پژوهش نقل قول‌ها و گفت‌ها را از تفسیری که بر آنها آمده‌است مجزا کرده‌ایم و همچنین سعی شده‌است تمام جزئیات در رابطه با مصاحبه‌ها و گفت‌ها و ناگفته‌ها به دقت ثبت شود.

از جمله راه‌هایی که به منظور افزایش پایایی در کتاب‌های مختلف ارائه شده‌است، شامل ارائه قراردادهایی برای یادداشت‌برداری که قواعد پیاده کردن متن که نحوه‌ی پیاده کردن متون مختلف را مشخص می‌کند، کارکردی شبیه به یادداشت‌برداری دارد (فیلیک، ۱۳۸۷). نگارنده در پژوهش خود سعی بر آن داشته که یادداشتهای دقیق و وسواس‌آمیزی از موضوع مورد مطالعه فراهم آورد و تمام تلاش خود را نموده تا بتواند برای ارزش پایایی تحقیق خود فرایند تحلیل تحقیق و یافته‌ها را مستند نماید. که این مهم به پایایی پژوهش کمک می‌کند. استراوس (۱۳۸۵) عنوان می‌کند که متون نیز می‌تواند مکملی برای اعتبار بخشیدن به کار رود. از این رو نگارنده هنگامی که در حال نوشتن تحلیل یافته‌های پژوهش بود، برای صحت بخشیدن به یافته‌ها و اعتبار آنها، در جاهای مناسب از متون مربوطه ارجاعاتی داده‌است. و یا بعضی مواقع در تحلیل داده‌ها به این نکته اشاره نموده

که چگونه یافته‌های نگارنده با آنچه در متون است متفاوت است. این مهم همانطور که استراوس (۱۳۸۵) بیان نموده همان فرایندی است که در تحلیل یافته‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳-۵- محدودیت‌های تحقیق

یکی از سختی‌های پژوهش حاضر دسترسی به مصاحبه شوندگان و افرادی بود که در این رابطه دارای اطلاعات لازم برای پژوهش بودند، این افراد یا اغلب حاضر به مصاحبه نبودند و یا در شهرهای دیگر سکونت داشتند، که لازمه‌ی مصاحبه با آنان چند بار سفر به شهر قم بود. و البته برای جمع‌آوری اطلاعات رسانه‌ای مانند روزنامه‌ها و مجلات سالهای اوائل انقلاب نیاز به آرشیو روزنامه‌های اطلاعات و کیهان بود که دسترسی به آنها هم سختی‌های خودش را داشت.

۳-۶- جمع‌بندی

نگارنده در این پژوهش بر حسب موضوع مورد مطالعه و حساسیت‌های آن از روش کیفی استفاده نموده‌است زیرا روش کمی قادر نیست به عمق مسئله نفوذ کند و فقط اطلاعاتی سطحی را در اختیار پژوهشگر می‌گذارد. برای جمع‌آوری داده‌ها از متون و اسناد مدارک، سخنرانیها، مقاله‌ها و مصاحبه با افراد مطلع از موضوع مورد نظر بهره گرفته شده‌است. نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری نظری، و از روش مصاحبه‌ی ساخت‌نیافته و مصاحبه‌ی مسئله محور استفاده شده‌است. در تحلیل و تفسیر یافته‌ها هم از روش تحلیل تماتیک کمک گرفته شد.

فصل چهارم

یافته‌های پژوهش

قدمه

از بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷ تا اسفند ۱۳۵۸ دانشگاه‌های ایران میدان نبرد سیاسی میان نیروهای غیراسلامی با نیروهای اسلامی بود (شرف‌زاده، ۱۳۸۳). از فردای پیروزی انقلاب مارا تن قدرت بین نیروهای انقلابی شکل گرفت. وحدت نیروهای انقلابی از میان رفته بود و هر کدام از این نیروها و گروهک‌ها مدعی سهم خود از انقلاب و قدرت سیاسی بودند. این دوران سراسر درگیری و خشونت را به همراه داشت، هر کدام از این احزاب سعی بر این داشتند که انقلاب را در مسیر هدف‌های خود جهت دهند (کرم‌اللهی، ۱۳۷۷). افزون بر این در دانشگاه‌ها مشکلات آموزشی به وجود آمده بود، هماهنگی لازم میان آموزش تئوری و پاسخگویی به نیازهای جامعه دیده نمی‌شد. شماری از استادان و دانشجویان بر این نظر بودند که نظام دانشگاهی و تفکری که بردانشگاه حاکم است، تفکری غربی، اومانستی و سکولار است و با اسلام و فرهنگ اسلامی در تضاد قرار دارد (زیباکلام، ۱۳۸۰). از سوی دیگر، وضعیت سیاسی در دانشگاه‌ها باعث ایجاد شرایطی شده بود که دانشگاه‌ها به کانونی برای گروه‌های مختلف سیاسی تبدیل شده بود (شرف‌زاده، ۱۳۸۳). به تعبیر گولدرن گویا، دانشگاه مانند «عنصر گریز از مرکز» عمل می‌کرد (بشیریه، ۱۳۷۶). همان روزهای آغازین انقلاب امام خمینی نگرانی خود را از وضعیت دانشگاه‌ها بیان نمود و دانشگاه‌ها را به «اتاق جنگ» تعبیر نمود (صحیفه‌ی امام خمینی، ج ۱۳، ص ۴۱۴).

با توجه به شرایطی که به وجود آمده بود، این نیاز در دانشگاه‌ها احساس می‌شد که تغییری بنیادین لازم است و این تغییر و تحول می‌باید همه‌جانبه باشد: از محتوای درسی و برنامه‌های آموزشی تا اصلاح اساسی در فلسفه و نگرش به علوم انسانی. یکی از مسائل مهمی که در ارتباط با آموزش دانشگاهی از آن سخن گفته شد نحوه‌ی برخورد با علوم انسانی بود. در این فصل برآنیم به این سوال پاسخ دهیم که چگونه علوم انسانی طی سالهای بعد از انقلاب به گفتمان درآمده است؟ البته در این فصل هراس اخلاقی از علوم انسانی به دوبرخش تقسیم شده است دوره‌ی اول که شامل سالهای آغازین انقلاب تا سال ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ و بعد از بازگشایی دانشکده‌های علوم انسانی است و دوره‌ی دوم که به سالهای دهه‌ی هشتاد و نود مربوط می‌شود.

۴-۱- انقلاب در علوم انسانی و هراس اخلاقی

۴-۱-۱- علوم انسانی نگرانی‌ها و هشدارها

همانطور که در فصل دوم به طور مفصل توضیح داده شد، هراس اخلاقی ترس و نگرانی است که با هشدارهای رهبران سیاسی و مذهبی جامعه همراه است. اولین مرحله‌ی هراس اخلاقی از دیدگاه استنلی کوهن هشدار است که رهبران سیاسی و مذهبی، نسبت به وقوع فاجعه‌ای هشدار می‌دهند. گود و بن‌یهودا اولین مرحله‌ی هراس اخلاقی را نگرانی ذکر کرده‌اند که این نگرانی بر روی رفتار گروه یا دسته‌ای از افراد مشخص است و رفتار آنها باعث نگرانی بخش‌هایی از جامعه می‌شود. این هشدارها و نگرانیها را به وضوح می‌توان در سخنرانیهای رهبران سیاسی و مذهبی جامعه در روزهای آغازین انقلاب مشاهده نمود. از همان ابتدای انقلاب نگرانی راجع به دانشگاه و دانشگاهیان و به خصوص رشته‌های مختلف علوم انسانی به چشم می‌خورد بطوری که رهبر انقلاب در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۲ در سخنرانی خود به مناسبت برقراری نظام بر ضرورت تحول در دانشگاه‌ها تاکید کرد و براین نظر بود که «در حکومتی که اسلامی است دانشگاه‌ها باید مستقل و عاری از سلطه‌ی شرق و غرب باشد...» (صحیفه-ی امام خمینی، ج ۶، ص ۴۶۰). سه ماه بعد از این سخنرانی امام مجدداً در خصوص وضعیت دانشگاه‌ها هشدار داد و ابراز نگرانی کرد. در این سخنرانی ایشان سعادت و شقاوت یک ملت را به دانشگاه‌ها وابسته دانسته و منشا تمام نگرانیها را دانشگاه معرفی می‌کند و با تاکید بیان نموده: «دانشگاه را درستش کنید ... دانشگاه را اسلامی-اش کنید.» (صحیفه‌ی امام، ج ۸، ص ۶۴). رهبر سیاسی و مذهبی وقت ایران مداوم از دانشگاه‌ها که سرنوشت یک ملت را به دست آن می‌داند، ابراز نگرانی می‌کند و معتقد است دانشگاهی که از نظر ایشان غیراسلامی است یک ملت را به عقب می‌برد (صحیفه‌ی امام، ج ۸، ص ۶۱). این هشدارها و دلواپسی‌ها در سخنرانی بعدی ایشان در تاریخ ۱۳۵۸/۶/۳۱ بطور شدیدتری نمایان می‌شود که خواستار تغییر ریشه‌ای و اساسی در دانشگاه‌ها و مطالب تدریس شده در دانشگاه است، و بر این نکته تاکید می‌کند که «دانشگاه‌ها باید از استادان و دانشجویان غیرمتعهد به نظام جمهوری اسلامی تصفیه شود و از استادان متعهد و مومن برای تدریس در دانشگاه‌های

اسلامی استفاده شود» (صحیفه‌ی امام، ج ۱، صفحه‌ی ۸۲). در سخنرانیهای امام نگرانی را نسبت به گروهی که تحت عنوان دانشجویان و اساتید غیرمتعهد برچسب خوردند، بوضوح می‌توان دید و آنها را عناصر بیگانه و مطالب تدریس شده توسط آنان را مطالب ضداسلام می‌داند، که این افراد و این مطالب را می‌توان همان «شیاطین قوم» از دیدگاه کوهن معرفی کرد.

البته این نگرانی و دلواپسیها مکرر تنها به امام ختم نمی‌شد، از طرف دیگر نخست وزیر وقت، مهندس بازرگان هم نگرانی خود را از اوضاع دانشگاه‌ها در آن زمان این‌گونه بیان می‌کند: «در سال ۱۳۵۸ دانشکده‌های ما صحنه‌ی مجادله و معارضه‌ی دانشجویان وابسته یا طرفدار گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلف شده‌بود و چپها و مجاهدین خلق میدان داران عمده‌ی معرکه بودند. علاوه بر این، چپها بعضی از دانشکده‌های تهران را تبدیل به ستادهای جنگی یا مراکز جمع‌آوری و توزیع نفرات و مهمات برای کردستان و سایر مناطق مرزی علیه دولت کرده بودند» (بازرگان ۱۳۶۱، ۱۰۵، ۱۰۶) که این تعریف خود چهره‌ای رعب‌آور را از دانشگاه آن زمان به تصویر می‌کشد.

این نگرانی‌ها و هشدارها همچنان ادامه داشت بطوریکه در روز اول فروردین ۱۳۵۹ امام خمینی در بند ۱۱ پیام نوروزی خود چنین اعلام کرد:

باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه‌های سراسر ایران بوجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرق و غرب هستند تصفیه گردند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی. باید از بدآموزیهای رژیم سابق در دانشگاه‌های سراسر ایران شدیداً جلوگیری کرد...تمام عقب‌ماندگیهای ما به خاطر عدم شناخت صحیح اکثر روشنفکران دانشگاهی از جامعه ایران بود و متاسفانه هم‌اکنون هم هست. اکثر ضربات مهلکی که این اجتماع خورده است از دست اکثر همین روشنفکران دانشگاه رفته‌ای که همیشه خود را بزرگ می‌دیدند و می‌بینند و تنها حرف‌هایی می‌زدند و می‌زنند که دوست به اصطلاح روشنفکر دیگرش

بفهمد، و اگر مردم هیچ نفهمند، نفهمند، زیرا دیگر ... چیزی که مطرح است خود اوست...

(صحیفه‌ی امام، ج ۱۲، ص ۲۰۸).

پیام نوروزی امام خمینی در روز اول فروردین ۱۳۵۹ را می‌توان مسئله‌ی تاثیر گذاری در تاریخ انقلاب فرهنگی دانست. وی در پیام خود به این مساله همچنان هشدار می‌داد که باید تحولی اساسی در دانشگاه‌ها انجام گیرد، و این «شیاطین عامیانه» به تعبیر کوهن تصفیه شوند تا دانشگاه تبدیل به محیطی مناسب برای تدوین علوم- اسلامی شود. امام هر چه بیشتر سعی می‌کرد تا «کارفرمایان اخلاقی» را نسبت به وقوع فاجعه‌ای آگاه کند، حتی امام در سخنرانی خود در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۶۰ بطور صریح از علوم‌انسانی نام می‌برد و می‌گوید: «علوم‌انسانی را از افراد غیرمتمتع پاک کنید. افرادی در علوم‌انسانی تدریس می‌کنند که هیچ تعهدی به قواعد اسلام ندارند و حتی به توحید ایمانی ندارند و این «شیاطین عامیانه» در علوم‌انسانی نمی‌توانند عملی انجام دهند، مگر انحراف ...» (صحیفه‌ی امام، جلد ۱۴). این هشدارها همچنان ادامه دارد تا به مرحله‌ی تاثیر می‌رسد و حتی در مرحله تاثیر هم هشدارها و نگرانی‌ها قطع نمی‌شود و همچنان می‌توان در سخنرانیها و بیانیه‌ها مرتبا هشدارها و دلواپسیها را نسبت به علوم‌انسانی و اصحاب آن مشاهده نمود.

۴-۱-۲- علوم‌انسانی و تاثیراتش بر جامعه‌ی دانشگاهی

نشانه‌ی دیگری که کوهن در هراس اخلاقی بدان اشاره می‌کند مرحله‌ی تاثیر است. فاجعه‌ی مورد نظر اتفاق افتاده و آثاری را در جامعه برجای گذاشته‌است. گود و بن‌یهودا دشمنی و خصومت با مسئله‌ی مورد نظر را از دیگر نشانه‌های هراس اخلاقی می‌دانند و باعث بوجود آمدن نزاع و دشمنی بین دو گروه می‌شود. چندی طول نمی‌کشد که دانشجویان پیروخط امام با نشست‌ها حرکت‌های متناوب خواستار توقف فعالیت‌های آموزشی دانشگاه‌ها شدند و متعاقبا دانشجویان چپ و مخالفان هم در پی دفاع از خود برآمدند و این امر به نزاع، برخورد و دشمنی بین دو گروه موافق و مخالف انجامید. خیلی زود، دانشگاه‌ها به خصوص دانشگاه تهران به میدان جنگ میان گروه‌های موافق و مخالف تبدیل شد، به طوری که داخل دانشگاه و خیابان‌های منتهی به آن توسط

گروه‌های مختلف دانشگاهی و سیاسی به محاصره درآمدی بود (روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۱/۲۱). در تبریز به دنبال سخنرانی هاشمی رفسنجانی جو دانشگاه به تشنج کشیده شد در این میان نزاع میان دو گروه موافق و مخالف بالا گرفت و هر قسمت از دانشگاه توسط گروهی از احزاب چپ و پیرو خط امام به محاصره درآمد (روزنامه‌ی اطلاعات ۱۳۵۹/۱/۲۷). دانشگاه‌ها به خصوص دانشگاه تهران به میدان جنگ میان گروه‌های موافق و مخالف تبدیل شده بود (شرفزاده ۱۳۸۳).

به دنبال شلوغی دانشگاه‌ها و درگیری گروه‌های مخالف و موافق در دانشگاه و خارج از دانشگاه انگیزه تجدید نظر در دروس علوم انسانی قوی‌تر شد و اصحاب علوم انسانی افرادی غربزده خوانده شدند که ضربات مهلکی به اجتماع زدند. به روشنفکران دانشگاه رفته‌ای برچسب خوردند که همیشه خود را بزرگ می‌دیدند و می‌بینند و «تنها حرف‌هایی را می‌زدند و می‌زنند که دوست به اصطلاح روشنفکر دیگرشان می‌فهمد، و اگر مردم هیچ نفهمیدند، نفهمیدند، زیرا دیگر ... چیزی که مطرح است خود آنها هستند...» (صحیفه‌ی امام، ج ۱۲، ص ۲۰۸). این اتفاقات رخ داده و ضربه‌های ایجاد شده به گونه‌ای به گردن علوم انسانی و اصحاب به اصطلاح غربزده‌اش افتاد که نشانه‌ی مرحله‌ی تاثیر، تهدید بوجود آمده است و خصومت و دشمنی را با علوم انسانی بوضوح نشان می‌دهد. به طوری که صادق زیباکلام در کتاب خود انگیزه‌ی تعطیلی دانشگاه‌ها را اینگونه بیان نموده است:

یکی از انگیزه‌های اصلی تعطیلی دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور تجدیدنظر اساسی در محتوای آموزشی علوم انسانی بوده‌است. در این میان بیشترین دغدغه و دل‌نگرانی به تجدید نظر در رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی، حقوق، علوم سیاسی، اقتصاد، علوم تربیتی معطوف بوده‌است. این امر به دلیل اختیاری بودن رفتارهای انسانی، معناداری پدیده‌های انسانی، امکان خلط واقعیت‌ها با ارزش‌ها و بالاخره ارتباط این علوم با جهان‌بینی و ایدئولوژی و دشواری بریدن از تعلقات عقیدتی و ارزشی در این رشته‌ها، موضوعیت پیدا نموده و محل بحث و مناقشه بوده‌است. (زیباکلام ۱۳۸۰ ص ۲۷۱)

و در مراحل بعد این خصومت با علوم انسانی تا جایی ادامه می‌یابد که احمدی در روزنامه‌ی اطلاعات روز یکشنبه ۲۱ شهریور ماه سال ۱۳۶۱ می‌گوید ما کنکور علوم انسانی برگزار نمی‌کنیم، فارغ‌التحصیلان رشته‌ی علوم انسانی می‌توانند در رشته‌های مهندسی و طبیعی امتحان کنکور بدهند. شریعتمداری نیز برای نقد علوم انسانی به قول خودش غربی از مثال «برای نقد دشمن باید دشمن را شناخت» استفاده نموده‌است (رشته‌ی علوم انسانی پس از انقلاب فرهنگی گفتگو با علی شریعتمداری مسئول کمیته علوم انسانی در شورای عالی انقلاب فرهنگی روزنامه اطلاعات ۱۳۶۵/۸/۶).

۴-۱-۳- فهرست خسارات و نمادینه‌سازی

مرحله‌ی بعدی از دیدگاه کوهن در هراس اخلاقی فهرست خسارات است، که در این مرحله رسانه‌های گروهی به سرعت و با شدت به ارائه تصویر از آنچه اتفاق افتاده است تلاش می‌کنند اما گزارش‌های آنان معمولاً همراه با مبالغه و تحریف و نمادینه‌سازی است. یعنی اینکه واقعه بزرگتر از آن چیزی که بوده‌است نشان داده می‌شود و در ضمن نمادهای خاصی از پدیده‌ی مورد نظر تبلیغ می‌گردد. نشانه‌ی دیگر در هراس اخلاقی از نظر گود و بن-یهودا عدم تناسب است، عدم تناسبی که بین اتفاق رخ داده و ترس برساخته شده وجود دارد که یکی از نشانه‌های عدم تناسب ارقام اغراق آمیز و جعلی است.

بدنبال شلوغی‌های دانشگاه‌ها روزنامه‌ها برآن شدند که گزارشات لحظه به لحظه از اتفاقات ارائه دهند و هر روزه ارقام جدیدی در روزنامه‌ها مشاهده می‌شد. «مشهد دیروز ۳۵۶ نفر مجروح داشت» (اطلاعات ۱۳۵۹/۱/۲۷)، «وقایع دانشگاه مشهد ۴۰۰ مجروح و یک کشته داد» (اطلاعات ۱۳۵۹/۲/۲) (کیهان ۱۳۵۹/۲/۲)، «دیروز دانشگاه اصفهان به اشغال دانشجویان این دانشگاه درآمد و از ورود استادان، کارمندان و دانشجویان به دانشگاه جلوگیری شد» (اطلاعات ۱۳۵۹/۱/۲۱).



فعالیت‌های رسانه‌ها تنها به این مرحله ختم نمی‌شد. روزنامه‌ها حتی بعد از وقوع انقلاب فرهنگی هم به ارائه گزارشات و اعداد و ارقام مختلف می‌پرداختند به طوری که هر روزه رقم جدیدی را در ارتباط با رشته‌های مختلف علوم انسانی در روزنامه‌ها مشاهده می‌شد. به طوری که اطلاعات با تیتربزرگی در صفحه‌ی اول خود اعلام کرده بود: «۱۷۹ رشته تحصیلی علوم انسانی در ۶ مجموعه ادغام می‌شود» (۱۳۶۱/۳/۲۷) و کیهان هم کاهش شاخه‌های علوم انسانی را اینگونه بیان نموده بود: «رشته‌های علوم انسانی از ۱۰۰ رشته به ۱۲ رشته تقلیل پیدا کرده است» (۱۳۶۰/۷/۲۲) «حدود ۱۴ تا ۱۵ رشته‌ی اساسی در علوم انسانی انتخاب کردیم و دیگر رشته‌ها را در هم ادغام کردیم» (۱۳۵۹/۱۱/۳۰). یا در جایی دیگر، «رشته‌های علوم انسانی به ۵۵ رشته تقلیل یافته‌است» (اطلاعات، ۱۳۶۲/۴/۲۳). در این مرحله و جنجال رسانه‌ها میتوان بی‌تناسبی هراس بوجود آمده از اتفاق رخ داده را بوضوح مشاهده نمود. همانطور که گود و بن‌یهودا بدان اشاره نمودند بی‌تناسبی از شاخص‌های مهم هراس-اخلاقی است که یکی از موارد وجود بی‌تناسبی همین اعداد و ارقام جعلی و اغراق آمیز است که مرتباً از طریق رسانه‌ها بازتاب پیدا می‌کند و دیگر نشانه‌ی آن داستان‌ها و باورهایی است که از طریق رسانه‌ها درباره علوم انسانی به اصطلاح غربی و ضررها و زیان‌های آن در کشور بازنمایی شد و افراد هم نسبت به این داستان‌ها حساس شدند و ترسی در آن ایجاد شد در حالی که آسیب واقعی و جدی وجود نداشت در این مرحله است که می‌گویند بی-تناسبی است که غالب است. بدین معنی که هیچ مدرک و گواهی وجود ندارد که علوم انسانی دلیل این همه آشوب و شلوغی است.

از تیترو روزنامه‌هایی هم که در صفحات قبل آورده شد، می‌شود این برداشت را کامل کرد. در حالی که روزنامه‌ها از دانشگاه پلی‌تکنیک و فنی تهران و... می‌گفتند (روزنامه‌ی اطلاعات ۱۳۵۹/۱/۲۱)، نخبگان به فکر اصلاح علوم انسانی بودند و این دقیقاً مساله‌ی بی‌تناسبی در رابطه با هراس اخلاقی را نشان می‌دهد.



۴-۱-۴ - تعطیلی علوم انسانی واکنشی به تهدید موجود

آخرین مرحله‌ای که کوهن به آن اشاره می‌کند، واکنش است که نهادهای کنترل اجتماعی نسبت به مساله حساس می‌شوند و به دنبال رفع مشکل برمی‌آیند. گود و بن‌یهودا هم توافق‌عامی را که نخبگان قدرت بر سر هراس‌انگیز بودن مساله‌ی مورد نظر دارند را، نشانه‌ی دیگری از وجود هراس اخلاقی می‌دانند. چندی پس از صدور پیام امام و درگیری‌های دانشگاهی دست‌اندرکاران امور دانشگاهی برآن شدند که چاره‌ای برای این مسئله بیاندیشند پس از تحقیقات اولیه، مسئله‌ای که مطرح شد، چگونگی انجام این تحول در مناسب‌ترین شکل ممکن بود که بعد از بررسی و جلسات متعدد قرار براین شد که همه‌ی مسائل آموزشی متوقف اعلام شود تا زمانی که طرح جدید آماده نشده است دانشگاه‌ها تعطیل باشد (سخی، ۱۳۶۳). در روز شنبه سی‌ام فروردین ماه رئیس جمهور وقت ابوالحسن بنی‌صدر به همراه اعضای شورای انقلاب اسلامی با امام خمینی ملاقات کردند و در پایان این ملاقات اطلاعیه‌ای صادر شد که طبق آن ضرب‌الاجل سه روزه تخلیه‌ی دانشگاه‌ها صادر شد. طی این

اطلاعیه درگیری شدیدی بین دانشجویان انجمن اسلامی و گروه‌های سیاسی دانشگاه‌های مختلف از جمله دانشگاه تربیت معلم، علم و صنعت، پلی تکنیک، صنعتی شریف و دانشگاه ملی رخ داد (روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۱).

به دنبال درگیری‌ها نزاع‌ها در دانشگاه اصحاب قدرت در پی رفع قضیه برآمدند و توافقی عام داشتند که، چون بنیان علوم انسانی که در دانشگاه‌های ما تدریس می‌شود برپایه و اساس غربی قرار دارد، باید در محتوای این علوم یک تحول اساسی انجام پذیرد به گونه‌ای که مبنای این علوم برپایه‌ی جهان‌بینی اسلامی قرار بگیرد، زیرا اهداف علمی علوم انسانی با هدف‌های سیاسی حکومت حاکم در تضاد قرار داشت. حتی از همان آغاز انقلاب فرهنگی واضح و روشن بود که هدف اساسی اسلامی کردن دانشگاه‌ها و محتوای دروس در مرحله‌ی اول شامل علوم- انسانی است و بیشترین تأکیدها بر روی رشته‌های علوم سیاسی و اجتماعی و روانشناسی بود که در روند اسلامی شدن زیرورو شد (زیباکلام ۱۳۸۰).

در تاریخ اول اردیبهشت ۱۳۵۹ امام در دیدار با دانشجویان و دانش‌آموزان در رابطه با تقسیم‌بندی علوم و اسلامی کردن دانشگاه‌ها گفتند:

بعضی گمان کردند... که علوم دو قسم است: هر علمی دو قسم است. علم هندسه یکی اسلامی است و یکی غیراسلامی. علم فیزیک یکی اسلامی است و یکی غیر اسلامی... و بعضی توهم کردند که اینها فائند به اینکه باید دانشگاه‌ها اسلامی بشود یعنی فقط علم فقه و تفسیر و اصول در انجا باشد... اینها اشتباهاتی است که بعضی می‌کنند یا خودشان را به اشتباه می‌اندازند. آنچه که ما می‌خواهیم بگوئیم این است که دانشگاه‌های ما، دانشگاه‌های وابسته است. دانشگاه‌های ما دانشگاه‌های استعماری است. دانشگاه‌های ما اشخاصی را که تربیت می‌کند، تعلیم می‌کند اشخاصی غربزده هستند و جوان‌های ما را غربزده بار می-

آورند... معنی اسلامی شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند... (صحیفه‌ی امام، ج ۱۲، ص ۲۴۸-۲۵۲).

اولین اتفاقی که در جریان واکنش‌ها به اسلامی کردن دانشگاه‌ها و علوم انسانی بود، تعطیلی دانشگاه در ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ و فرمان امام خمینی مبنی بر ایجاد شورای انقلاب فرهنگی هشت روز پس از آن در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۲۳ بود. در نتیجه این شورا در پی رفع مسئله برآمد و وظیفه داشت مشکلات سیاسی دانشگاه‌ها را حل کند و صورتی علمی و پژوهشی و اسلامی بودن به آنها بدهد. امام به آقایان محمدجواد باهنر، مهدی ربانی‌املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس‌الاحمدی، جلال‌الدین فارسی و علی شریعتمداری مسئولیت داد تا ستادی را تشکیل دهند و از افراد صاحب‌نظر دعوت نمایند تا شورایی تشکیل دهند و برای برنامه‌ریزی دروس و اصلاحات مورد نیاز اقدام نمایند (زیباکلام، ۱۳۸۰). در قسمتی از فرمان امام خمینی در رابطه با تعطیلی دانشگاه‌ها و انقلاب فرهنگی در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۲۳ آمده است:

مدتی است ضرورت انقلاب فرهنگی که امری اسلامی است و خواست ملت مسلمان می‌باشد اعلام شده‌است و تاکنون اقدام موثری انجام نشده‌است و ملت اسلامی و خصوصا دانشجویان با ایمان و متعهد نگران آن هستند و نیز نگران اخلاص توطئه‌گران که هم‌اکنون گاه‌گاه آثارش نمایان می‌شود و ملت مسلمان و پایبند به اسلام خوف آن دارند که خدای ناخواسته فرصت از دست برود و کار مثبتی انجام نگیرد و فرهنگ همان باشد که در طول مدت سلطه رژیم فاسد کارفرمایان بی‌فرهنگ، این مراکز مهم اساسی را در خدمت استعمارگران قراردادند. ادامه‌ی این فاجعه که مع‌الاسف خواست بعضی گروه‌های وابسته به اجانب است ضربه‌ای مهلک به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی می‌زند و تسامح در این امر حیاتی خیانتی عظیم بر اسلام و کشور اسلامی است. (صحیفه‌ی امام خمینی جلد ۸)

بدنبال هشدارهای پی‌درپی مسئولین و نگرانی‌ها و خصومت و دشمنی از علوم‌انسانی و تاثیرات مخرب آن بر جامعه توافق عامی حاصل شد و همه براین نظر بودند که علوم‌انسانی باید اصلاح شود و وجود این نظریات برای جامعه مضر است و خساراتی را که جامعه از این علوم متحمل شده بود را گوشزد می‌کردند و بدنبال آن انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها و تاسیس شورای انقلاب فرهنگی و... را راه حل این موضوع دانسته‌اند. در این میان رسانه‌ها هم فرصت را غنیمت شمرده و موضوعی برای جنجال پیدا نموده‌اند و هر روزه تیترهایی گیرا و جذاب راجع به علوم‌انسانی چاپ می‌کنند و رشته‌ها و شاخه‌های مختلف علوم‌انسانی را کمی کرده و به اعداد و ارقام تبدیل می‌کنند و هر روزه رقم‌های جدیدی را به نمایش می‌گذارند.

بعد از تعطیلی دانشگاه‌ها و تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی همواره بحث‌ها و اختلاف نظرهای فراوانی برسر نحوه‌ی برخورد با علوم‌انسانی بین اساتید و دانشجویان و... وجود داشت. در همان آغاز انقلاب فرهنگی و اصلاح علوم-انسانی میان اصلاح‌گران، دیدگاه‌های مختلفی نمایان شد که هر کدام از منظرهای متفاوت قصد اصلاح و ترمیم و یا به قول خودشان اسلامی کردن و بومی کردن علوم‌انسانی را داشتند. که در اینجا به طور خلاصه به چهار دیدگاهی که در آن زمان وجود داشت اشاره می‌شود.

صاحبان دیدگاه اول علوم‌انسانی موجود در دانشگاه‌ها را به دلیل اینکه برپایه و اساس غربی بنا شده بود را نفی می‌کردند و در تلاش بودند تا علوم‌انسانی اسلامی تولید و جایگزین کنند (حسینی ۱۳۷۶). البته امام خمینی مخالفت خود را با این نظرات اعلام نمود و این تفکرها را اشتباه دانسته و اسلامی شدن دانشگاه را به معنای نفی وابستگی دانشگاه‌ها مورد تاکید قرار دادند و خواهان ایجاد فضایی در دانشگاه‌ها شدند که تربیت‌کننده‌های آن افراد مستقلی باشند که به منافع کشور بیندیشند و به ارزشهای انسانی و اسلامی پایبند باشند (صحیفه‌ی امام، جلد ۱۲). حسن حبیبی در این خصوص گفته:

دانشگاه اسلامی نه بدان معنی که فقط در آن علوم‌اسلامی تدریس شود بل دانشگاهی که در آن از همه جهت حال و هوای اسلامی موجود باشد و علوم با طرز تفکر و تلقی اسلامی

عرضه شود. انسان‌هایی که به آنجا گام می‌نهند و مدتی در آن محیط روزگار می‌گذرانند از آنجا به تعبیر امام آدم خارج شوند، معلمانی هم که در آنجا به تعلیم می‌پردازند ورثه انبیا تلقی گردند. دانشگاهی که در آن تزکیه مقدم بر تعلیم باشد و در عرصه‌اش، اخلاق حکومت کند، این دانشگاه اسلامی است. (شرف‌زاده، ۱۳۸۳)

در دیدگاه دیگر صاحب‌نظران در برابر گروه اول ایستادند و براین نظر بودند که علوم انسانی «در صد سال اخیر دوران کودکی و نوجوانی و جوانی خود را پشت سر گذاشته و پا در مرحله‌ی کمال و بلوغ عقلی نهاده‌است.» (حسینی ۱۳۷۶). به همین دلیل باید به همین صورت و بدون کم‌وکاست و بدون تغییر تدریس شود (حسینی، ۱۳۷۶). طبق این نظر علم در مرحله‌ی تولید «تضییق‌بردار و تقسیم‌بردار نیست. صفت علم بی‌وطن بودن آن است. علم نباید تعلق وطنی داشته‌باشد، علم خودروی، وحشی و رام نشدنی است که ما باید خودمان را با آن تطبیق بدهیم» (سروش، ۱۳۷۵ صص ۲۰۰، ۲۰۲).

دیدگاه سوم معتقد بودند که مواردی که مربوط به ایدئولوژی رژیم گذشته است باید حذف شود و درس‌هایی از قبیل اندیشه‌سیاسی در اسلام، سیاست و دولت در اسلام، شناخت امپریالیسم و ماهیت ضداسلامی آن، تئوری-های انقلاب به دروس دانشگاهی اضافه شود (زیباکلام، ۱۳۸۰). آنان براین نظرند که می‌توان علوم را متناسب با مقتضیات جامعه و مشکلات آن به کاربرد. امام خمینی نیز با این دیدگاه بیشتر موافق بود و معتقد بود: «تغییر و غنای کتب درسی و تصفیه آنها از القائات استعماری بهترین راه‌حل برای اسلامی کردن دانشگاه‌ها است» کتاب-های درسی را ... تغییر اساسی داده و آنچه را ... به نفع استعمار و استبداد است تصفیه کنید و دروس انقلابی و اسلامی که بچه‌های ما را بیدار و جوانان ما را مستقل . آزاده بار آورد جایگزین آن کنیم» (صحیفه‌ی امام، ج ۶، ص ۱۹۴).

۴-۱-۵- انقلاب فرهنگی یا انقلاب در علوم انسانی

بدنبال تعطیلی دانشگاه‌ها که اولین واکنش به اسلامی کردن دانشگاه‌ها و علوم انسانی بود، ستاد انقلاب فرهنگی به دستور امام تشکیل شد تا بتواند به حل مشکل موجود بپردازد. با صدور فرمان امام مبنی بر تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی، وظایف ستاد بدین شرح تنظیم شد:

۱- تربیت استاد و گزینش افراد شایسته برای تدریس در دانشگاه

۲- گزینش دانشجو

۳- اسلامی کردن جو دانشگاه و تغییر برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها (دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۵).

در شروع این امر چون مسئولان جامعه در برابر عمل انجام شده قرار گرفته بودند، فقط یک هدف در ذهن داشتند و آن هم اسلامی کردن دانشگاه‌ها بود. بنابراین هدف و برنامه‌ریزی مشخص و سیاستگذاری فرهنگی اصولی که بتواند آنها را راهنمایی کند وجود نداشت. و حتی آنان مفهوم و معنی دقیق و معیار مشخصی هم از دانشگاه اسلامی نداشتند به این دلیل ستاد انقلاب فرهنگی اقدام به ایجاد گروه‌ها و نهادهای مختلفی کرد که بتوانند در این امر خطیر آنها را حمایت کند. اولین اقدامی که ستاد انقلاب فرهنگی انجام داد، گروه‌های برنامه‌ریزی، فنی و مهندسی، کشاورزی، هنر، علوم انسانی، پزشکی و علوم پایه را تشکیل داد که هدف آنها واجد برنامه‌ریزی برای رشته‌های مختلف هر کدام با دشواری‌هایی روبرو بود. اما رشته‌ی علوم انسانی به دلیل حساسیت‌های فراوان نقش متفاوتی داشت و باعث دلواپسی مسئولان بود، چرا که از نظر آنان باید در بی طرف بودن این رشته شک کرد و... به همین دلیل نگرانی‌های زیادی در مورد علوم انسانی وجود داشت (روشن نهاد، ۱۳۸۲).

ستاد انقلاب فرهنگی که در اسلامی کردن علوم انسانی نتوانسته بود رضایت دلواپسان را به خود جلب کند دست به دامان نهادی نو و تازه شد که جهت پشتیبانی و یاری ستاد انقلاب فرهنگی تشکیل شد. جهاد دانشگاهی که

نظارت بر اجرای برخی از مصوبات ستاد انقلاب فرهنگی را بر عهده داشت و در مدت کوتاهی در دانشگاه‌های اصلی سراسر کشور تشکیل شد. ستاد دیگری که در این رابطه تشکیل شد، کمیته‌ی گزینش استاد و دانشجو بود، که از وظایف آن برگزیدن اساتید متعهد و فرهیخته که از لحاظ علمی و اخلاقی باید مورد گزینش قرار می‌گرفتند و همچنین دانشجویان را هم از لحاظ علمی و اخلاقی بررسی می‌کردند. نهاد بعدی مرکز نشر دانشگاهی بود که کتابهای درسی را با استفاده از مولفان و استادان مورد اعتماد برای دانشگاه‌های اسلامی تهیه می‌کردند.

واحد‌های درسی علوم غیرانسانی دست نخورده و سریع از طرف شورای عالی انقلاب فرهنگی ابلاغ شد و از اوائل سال ۱۳۶۱ کلاس‌های این رشته‌ها بازگشایی شد و برنامه‌ی درسی‌شان را شروع کردند. تنها اصلاحی که در این رشته‌ها انجام شد اضافه شدن چند واحد درسی همچون معارف اسلامی، اخلاق و انقلاب اسلامی بود.

در انقلاب فرهنگی این دانشگاه‌ها نبودند که تعطیل شدند بلکه این علوم انسانی بود که تعطیل شد و شاید بتوان به جرات گفت که تعطیلی علوم انسانی انقلاب فرهنگی نبود انقلاب در علوم انسانی بود. و تصمیم به اصلاح این علوم واکنشی غیر عقلانی و نامتناسب بود که به تهدید موجود نشان داده شد. اعضای ستاد و مسئولان در رابطه با اصلاح علوم انسانی با مشکل مواجه شدند و در رابطه با شاخه و دروس متفاوت این رشته دچار دل‌نگرانی بودند، ترسی نامتناسب با تهدید ایجاد شده نسبت با علوم انسانی داشتند این ترس و هراس از علوم انسانی به هیچ وجه با تهدید علوم انسانی موجود سازگاری نداشت بطوری که در مجله‌ی **دانشگاه و انقلاب** در مرداد ۱۳۶۰ رسته‌ی جامعه‌شناسی اینگونه وصف شده بود: «این رشته از فریب‌دهنده‌ترین رشته‌های موجود در نظام غربی شاهنشاهی حاکم بر دانشگاه بود که بسیاری از محصلان ممتاز دبیرستانها را شیفته‌ی خود کرده بود اما فلسفه و رسالت این رشته را در یک کلام و به زبان عوام جنگ زرگری می‌توان نامید.» این ترس و نگرانی تا جایی پیش رفت که امام گفت: «باید از حوزه متخصص بیاورند و برای اصلاح علوم انسانی و متخصصان در این امر باید از حوزه‌های علمیه کمک گرفته شود.» (صحیفه‌ی امام) شریعتمداری در مصاحبه‌ی خود با روزنامه‌ی اطلاعات در تاریخ ۶۴/۱۰/۱۳ عنوان نمود: «روشی که در حوزه معمول است برای دانشجویان می‌تواند الگوی خوبی باشد» و عمید

زنجانی هم از نبودن و ناتوانی یک روش مناسب در علوم انسانی خبر داده است (روزنامه‌ی اطلاعات ۱۳۶۴/۱۰/۱۳) و عبدالکریم سروش در روزنامه‌ی اطلاعات در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۶ بیان نمود که محتوای کتب علوم انسانی خصوصا علوم اجتماعی بطور کلی تغییر می‌کند.



در پی فرمان امام مبنی بر همکاری حوزه و دانشگاه در اصلاح رشته‌های علوم انسانی طرحی از طرف حوزه برای این کار تهیه شد که به تصویب جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم و ستاد انقلاب فرهنگی رسید، امام هم طرح را تایید نمود و برای اجرای آن دفتری به نام «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» تاسیس شد. این طرح به نام « طرح مقدماتی بازسازی علوم انسانی» نامیده شد که بر اساس ضرورت‌ها و نیازها و با توجه به واقعیت‌های خاص زمانی و کمبود نیروی انسانی تنظیم شده و نقطه‌ی شروعی برای تغییر محتوای دروس علوم انسانی و همچنین برای پرورش استادان کارآمد به شمار می‌رود تا تدریجا با ضمیمه کردن طرح‌ای تکمیلی در دراز مدت دگرگونی ایده‌آل حاصل شود. در طرح تکیه‌ی اصلی بر همکاری دو جانبه‌ی استادان حوزه و دانشگاه است. بدین معنی که استادان دانشگاه را با حوزویان و مبانی اسلامی آشنا می‌کنند و از سوی دیگر حوزویان به کمک استادان دانشگاه با دیدگاه‌های غربی آشنا می‌شوند. با توجه به کثرت مشاغل و مسئولیت‌های اساتید متعهد حوزه و دانشگاه در ارگان‌های انقلاب و دستگاه‌های اجرایی کوشش شده که از حداقل نیروی انسانی استفاده شود (نقش حوزه در بازسازی علوم انسانی، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۶۱). همچنین با توجه به وضعیت زمان جنگ و محدودیت‌های مالی دولت سعی شده است که حداکثر استفاده از امکانات موجود دانشگاه‌ها و حوزه به عمل آید و حتی المقدور بودجه زیادی بر دولت تحمیل نشود. دوره اول طرح در تیرماه ۱۳۶۱ شروع شد و تا آخر شهریور ۱۳۶۲ ادامه داشت و شامل سه مرحله بود:

الف- در مرحله‌ی اول صد استاد از دانشگاه‌های مختلف انتخاب شدند و در دانشگاه الزهرا طی کنفرانس‌ها و نشست‌هایی به تبادل نظر با حوزویان می‌پرداختند و در مورد علوم‌انسانی اسلامی، انسان‌شناسی و... صحبت می‌کردند.

ب- از مهر ۱۳۶۱ تا خرداد ۱۳۶۲ هر روز یکی از گروه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم‌تربیتی، اقتصاد، حقوق و علوم‌سیاسی سمیناری در قم برگزار می‌کردند و به تبادل نظر می‌پرداختند.

ج- در تابستان ۱۳۶۲ استادان منتخب از حوزه و دانشگاه به جمع‌بندی نتایج سمینارها و جلسات انجام شده پرداختند و آن را به صورت کتاب تدوین کردند، این کتاب‌ها که حاوی دیدگاه‌های اسلامی در علوم‌انسانی بود به صورت راهنمایی برای تدوین کتاب‌های درسی دانشگاه‌ها استفاده شد (زیباکلام، ۱۳۸۰).

پس از ناکامی واحد ترجمه، تالیف و تصحیح کتب دانشگاهی که معروف به مرکز نشر دانشگاهی است در رابطه با اصلاح دروس علوم‌انسانی سازمان سمت در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۷ با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی به منظور رفع نیاز دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی در زمینه‌ی تهیه منابع درسی در رشته‌های علوم‌انسانی و انجام تحقیقات بنیادین در این رشته‌ها تاسیس شد (حاضری، ۱۳۷۹). تا مدت‌ها به دلیل ماهیت این رشته عدم سرعت لازم اجرایی و نیاز هیات دولت به نیروهای در زمینه‌ی جامعه‌شناسی، اقتصاد، مردم‌شناسی، علوم‌سیاسی و سایر رشته‌ها و زمینه‌های علوم‌انسانی به منظور تالیف منابع اسلامی تنها یک سری کتاب‌های عربی و اخلاق و تربیت اسلامی برای دروس دانشگاهی به زیر چاپ رفت و این در حالی بود که در زمینه‌ی علوم‌پایه و سایر علوم تعداد زیادی کتاب منتشر شده بود (روشن‌نهاد، ۱۳۸۲).

یکی از وظایف سمت برقرار کردن ارتباط میان علمای حوزه‌های دینی و اساتید دانشگاه‌ها جهت بحث و بررسی مشترک پیرامون مسائل علوم‌انسانی بود، از آن جهت که با مبانی و مسائل اسلامی ارتباط داشته باشند. برگزاری سمینارهای پژوهشی و دعوت از صاحب‌نظران داخلی و خارجی جهت بررسی بنیادین در علوم‌انسانی به لحاظ

ارتباطی که با مبانی و مسائل اسلامی دارد، وظیفه‌ی دیگر سمت بود. همچنین تدوین کتب، درسنامه و ماخذ درسی از این سمینارها و جلسات. ایجاد ارتباط بین این مراکز و مراکز مشابه در داخل و خارج کشور در زمینه‌ی علوم انسانی اسلامی بر عهده سازمان سمت بود (دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۵).

مشکل اصلی که همانا علوم انسانی و دروس مربوط به آن بود، همچنان حل نشده باقی مانده بود، در حالی که رشته‌های علوم پایه کلاس‌های خود را شروع کرده بودند، علوم انسانی همچنان کانون بحث و جدل بود. بر خلاف تصور ابتدایی که وجود داشت، کار اسلامی کردن دروس علوم انسانی نه تنها سرعتی نداشت بلکه متوقف شده بود. توقف موجود و به بن بست رسیدن اساتید حوزه و دانشگاه موجب بوجود آمدن تنش‌هایی شد. دانشجویان انقلابی پیرو خط امام، مسئولین کمیته‌های برنامه‌ریزی علوم انسانی و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی را مسئول ایجاد توقف می‌دانستند. دانشجویان، مقصر اصلی را مسئولین و دست‌اندرکاران انقلاب فرهنگی می‌دانستند که نتوانسته بودند همکاری و هماهنگی‌های لازم را با حوزه برای اصلاح علوم انسانی به عمل آورند (زیباکلام، ۱۳۸۰). اما بعد از مدتی روشن شد که اینگونه نبوده است مشکل اصلی ناشی از نبود برنامه‌های مدون آموزشی علوم انسانی از طرف حوزه بوده است. یک مسئله برای همگان روشن شد و آن این بود که برنامه‌ی مشخصی برای این رشته وجود نداشت. علمای حوزه هم نتوانستند به وظایف محوله پاسخی مناسب دهند و عملکرد آنها بعد از ۳ سال تعطیلی دانشگاه عملاً دستاوردی نداشت (شرف‌زاده، ۱۳۸۳).

هشدار و نگرانی، خصومت و دشمنی، تاثیرات نظریات علوم انسانی و کنار گذاشته شدن اصحاب علوم انسانی از پروژه‌ی اصلاح این علوم، توافق جمعی دست‌اندرکاران قدرت در رابطه با مضر بودن ضربات علوم انسانی، بی-تناسبی ترس موجود با تهدیدی که وجود ندارد و کنش‌های آنها در رابطه با علوم انسانی همه نشان دهنده‌ی ایجاد هراس اخلاقی در جامعه‌ی علمی کشور نسبت به این علوم بود. به طوری که این طرح‌ها خود به چند دوره تقسیم می‌شد و هر کدام ماه‌ها به طول می‌انجامید اما بعد از گذشت زمان باز متوجه می‌شدند که باز هم دستشان خالی است. پس از گذشت ۳ سال به این نتیجه رسیدند، مثل اینکه علوم سیاسی اسلامی وجود ندارد،

جامعه‌شناسی اسلامی نداریم و... در پی اعتراض دانشجویان، دفتر تحکیم وحدت و نامه‌ی جلال‌الدین فارسی در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی و سخنرانی محمدرضا فاکر در مشهد: «ما نمی‌گوییم داریم یا نداریم می‌گوییم مثلا چیزی حاضر نیست، فرصت نداشتیم، مجال نداشتیم». دیگر کسی جرات این را نکرد که بگوید دروس اسلامی چه شد؟ (زیباکلام، ۱۳۸۰).

در سال ۱۳۶۳ از آنجایی که جایز نبود رشته‌های علوم‌انسانی همچنان تعطیل بماند و فشار برای بازگشایی آنها همچنان افزایش می‌یافت، بدون اینکه تغییر و تحولی در این رشته‌ها بوجود آید، آنها را بازگشایی کردند با این تفاوت که تنها چند واحد دروس اسلامی بر این رشته‌ها اضافه شد. و دیگر سخنی جدی از علوم‌انسانی به میان نیامد. و این خود از نوسانات هراس اخلاقی است که در دوره‌ای ظهور کرده و اذهان همه را به خود مشغول می‌کند و بعد از مدتی آرام می‌گیرد. علوم‌انسانی هم در سال ۱۳۶۳ با بازگشایی دانشکده‌هایش و بازگشت دانشجویانش به کلاس‌ها دوباره آغاز به کار کرد گرچه بسیاری از اساتید علوم‌انسانی و دانشجویان اخراج شده بودند (زیباکلام، ۱۳۸۰) اما باز همان نظریات و همان دروس در کلاس‌ها تدریس شد. عده‌ای در پژوهشگاه‌ها و سازمان‌های مربوطه هنوز به دنبال اسلامی کردن علوم‌انسانی بودند اما نه به جدیت سال‌های پیشین و این امر با گذشت زمان از اذهان پاک شد. به اعتقاد کوهن این واکنش رسانه‌ها و نهادهای کنترل اجتماعی به جای سرکوب علوم‌انسانی باعث ترویج و تقویت هر چه بیشتر این علوم شد. گرچه علوم‌انسانی و اصحابش هر چه بیشتر به حاشیه رانده شدند و این به حاشیه رفتن‌شان در نظر کینت تامسون خود از نشانه‌های هراس اخلاقی است (کرینسکی، ۲۰۱۳)، اما این به حاشیه رفتن دلیلی بر ضعیف شدن و سرکوب علوم‌انسانی نیست بطوریکه در سال ۱۳۸۸ درست سی سال بعد از انقلاب فرهنگی در حالی که این همه تدبیر و تلاش برای اسلامی کردن این علوم صورت گرفته بود، باید رشته‌ی علوم‌انسانی با این تلاشها و کشمکشها به کلی نابود شده باشد، اما علوم‌انسانی به مرکز گفتمان‌های علمی آمده و همچنان رهبر مذهبی و سیاسی جامعه از تعداد دانشجویان آن اظهار نگرانی می‌کند.

۴-۱-۶- اداره‌ی هژمونی قدرت یا اصلاح علوم‌انسانی

نهاد اجتماعی علم جدید واقعیتی است که پایه و بنیان‌ش سیاست است و نقش علمی، بخشی جداناپذیر از نظام سیاسی یک دولت در دنیای اکنون است (محسنی ۱۳۷۳). حکومت‌ها و قدرت‌ها از طریق نظام آموزشی و علمی کشور اهداف و سیاستهای خود را به مردم آموزش می‌دهند و به، نوعی نظام آموزشی وسیله‌ای برای اقناع هژمونی قدرت‌ها است. آلتوسر معتقد است که نظام آموزشی در جوامع معاصر در واقع نظام عقیدتی است که جایگزین کلیسا شده‌است (آلتوسر ۱۹۷۱). نظام آموزشی در واقع زیر نظام حکومت است که موجب مشروعیت بخشیدن به قدرت نظام می‌شود در این وضعیت است که آموزش خود به نوعی ایدئولوژی است. به تعبیر گیرش ایدئولوژی راهی برای علاج فشارها و ناسازگاری‌های روانی و اجتماعی است (شرفزاده ۱۳۸۳). نظام آموزشی در هر جامعه اقتدار نظام سیاسی را انتقال می‌دهد. نظام آموزشی در تلاش است که هنجارهای سیاسی را به جامعه تزریق کند و افراد جامعه را به انجام کنش‌های سیاسی وادار سازد که در چهارچوب سنت‌های سیاسی قرار دارند (علاقه‌بند ۱۳۷۵).

با توجه به رویکرد استوارت هال که هرگاه قدرت دولت به واسطه‌ی عوامل مختلف از جمله شرایط نامساعد اقتصادی یا بحران سیاسی دچار لغزش می‌شود، طبقه‌ی حاکم در مدیریت بحران هژمونی، با دشواری‌هایی روبرو خواهد بود. یکی از شیوه‌های مدیریت این بحران ایجاد هراس اخلاقی در جامعه است. در رابطه با هراس اخلاقی نسبت به علوم‌انسانی، قدرت در سالهای اوائل انقلاب در رابطه با مدیریت هژمونی خود با بحران مواجه شده بود. از یک طرف مخالفین قدرت در دانشگاه و پایتخت که هر کدام سودای رسیدن به قدرت را داشتند و از طرف دیگر مشکلات کردستان و استقلال طلبی کردها و تحریم اقتصادی، سیاسی و جنگ هر کدام قدرت موجود را با مشکلاتی روبرو کرده بود. در این میان قدرت به قربانی نیازمند بود که بتواند مشکلات موجود را برگردن آن بیاندازد و این قربانی بالطبع نباید مشکلی سیاسی باشد بلکه ترجیحا باید مساله‌ای باشد که به لحاظ اخلاقی و اجتماعی در جامعه به شدت نامطلوب باشد و در این مورد معمولا مسائلی مورد توجه قرار می‌گیرد که حساسیت

زیادی در جامعه نسبت به آن وجود دارد، و هیچ حساسیتی در جامعه‌ی آن زمان ایران بالاتر از حساسیت مذهبی نبود. بی‌تعهدی به دین و اسلام و حکومت اسلامی خود می‌توانست بیشترین حساسیت را در جامعه‌ی آن زمان ایجاد کند و خصوصا اینکه این مساله از زبان یک رهبر کاریزماتیک شنیده شود. نخبگان قدرت با اداره‌ی هراس اخلاقی توانستند با استفاده‌ی ابزاری از علوم‌انسانی غربی و ضد مذهب بودن آن اذهان دانشجویان و اساتید مذهبی را به سمت و سوی دلخواه خود سوق دهند. در این میان کتب درسی، دانشگاه‌ها و رشته‌های علوم‌انسانی مسئله واقع شدند و دولت سعی کرد از طریق نظام آموزشی راحت‌تر بتواند به اداره‌ی امور بپردازد، و بر آن شد تا با اسلامی‌سازی متون و نظریات علوم‌انسانی و دانشگاه‌ها و با پایه‌گذاری علوم‌انسانی جدید و ریشه‌های آن که برگرفته از قرآن و احادیث است به حل بحران هژمونی در آن زمان بپردازد.

بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها خصوصا رشته‌های علوم‌انسانی و جنگ ایران و عراق که در طول این مدت دانشگاه‌ها عملاً تعطیل بود (مصاحبه شماره ۸ مصاحبه در دبیرخانه‌ی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۴/۳/۹) و کار مفیدی در رابطه با اصلاح علوم‌انسانی صورت نگرفت (مصاحبه شماره ۵ یکشنبه سوم خرداد ۱۳۹۴ دانشگاه علم و صنعت، مصاحبه - گر شماره ۱۶ دانشکده علوم‌اجتماعی دانشگاه تهران خرداد ۱۳۹۴) علوم‌انسانی و مساله‌ی بحران آن و اسلامی‌سازی آن تا حدودی کم رنگ شد اما از اذهان پاک نشد. این مساله حتی در دوران سازندگی و دهه‌ی هفتاد هم به موضوعی مساله‌ساز تبدیل نشد. سکوت در قبال مساله علوم‌انسانی تا دهه‌ی هشتاد به طول انجامید.

۴-۲- موج دوم هراس از علوم انسانی

نگرانی قدرت برای اسلامی کردن دانشگاه‌ها و علوم انسانی با طولانی شدن جنگ ایران و عراق و همچنین مسایل داخلی و برخورد جمهوری اسلامی با منتقدان و دگراندیشان، برای مدتی خاموش ماند. حتی در سخنرانیهای رهبری هیچ‌گونه هشدار و توصیه‌ای در رابطه با علوم انسانی به چشم نمی‌خورد. در بیانات وی علوم انسانی همدریف با فیزیک و شیمی بکار می‌رفت (سخنرانی رهبری ۱۳۷۰/۲/۲۱) و حتی تخصص زنان و پیشرفت آنان در علوم انسانی، مایه‌ی افتخار جامعه دانسته می‌شد (سخنرانی رهبری ۱۳۷۰/۷/۲۰). در بیانات رهبری هیچ‌گونه نگرانی نسبت به علوم انسانی غربی وجود نداشت و از نخبگان علوم انسانی تشکر و قدرانی به عمل می‌آمد (بیانات رهبری ۱۳۷۸/۷/۱۹). در سخنرانی برای نخبگان بر این مسئله تاکید نمودند که «باید مسئولان کار علمی در کشور، زمینه‌ها را فراهم نمایند و همه کمک کنند راه‌ها را برای جوانان ممتاز و برتر باز کنند، هم در علوم ریاضی و طبیعی و هم در علوم انسانی». در این سخنرانیها که همه قبل از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ ایراد شده هیچ‌گونه هشدار نسبت به علوم انسانی دیده نمی‌شود و هیچ نگرانی در این سخنرانیها به چشم نمی‌آید.

همانطور که کوهن اشاره کرده زمینه بعضی از هراس‌های اخلاقی می‌تواند از قبل وجود داشته باشد. مانند علوم- انسانی غربی که طی سالهای گذشته وجود داشته اما بعد از انقلاب فرهنگی و دوره‌ی اول هراس اخلاقی آن، دیگر به مساله‌ای برای چالش و بحث تبدیل نشده بود. اما این موضوع بعد از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ بطور ناگهانی دیده شد و هشدارها و نگرانی‌ها نسبت به آن آغاز شد. و همانطور که گود و بن‌یهودا به آن اشاره کرده‌اند، هراس اخلاقی مفهومی است که ذاتا بی‌ثبات است، در دوره‌ی اول انقلاب طی مدتی این هراس بوجود آمد و بعد از چندسالی خودبه خود ناپدید شد و دیگر سخنی از آن به میان نیامد و در شروع دهه‌ی ۱۳۸۰ این هراس دوباره فوران نمود و اذهان بسیاری را به خود مشغول کرد.

۴-۲-۲- علوم انسانی هشدارها و نگرانی‌ها

اولین نشانه‌ی موج دوم هراس اخلاقی نسبت به علوم انسانی در سخنرانی رهبری پس از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ مشاهده می‌شود. در این سخنرانی رهبری از فرنگی بودن متون علوم انسانی خبر می‌دهد و اصلاح آن را نیاز مبرم جامعه می‌داند (سخنرانی رهبری ۱۳۷۹/۱۲/۹). این سخنرانی پس از سالها بازنمایی از نگرانی مجدد در رابطه با علوم انسانی است. چندی بعد رهبری صفت ترجمه‌ای و تقلیدی بودن را به علوم انسانی نسبت می‌دهد و براین نظر است که غرب در این زمینه هیچ گونه ابتکار و نوآوری را به ما نداده‌است (سخنرانی رهبری ۸۰/۸/۱۲). در سخنرانیهای بعدی تولید علم در زمینه‌ی علوم انسانی (سخنرانی رهبری ۱۳۸۲/۵/۱۵) را خواستار شد و اشاره می‌کند که در این چند سال حرکت متناسب و خوبی در این زمینه انجام نداده‌ایم (سخنرانی رهبری ۱۳۸۲/۸/۸) و حتی این نگرانی در دیدار ایشان با هیات علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی با وضوح بیشتری قابل مشاهده است «باید کاری کنید و در برابر سرمایه‌داری غربی و علوم انسانی چاره‌ای بیاندیشید» (سخنرانی رهبری ۱۳۸۳/۴/۱). در این سخنرانی علوم انسانی همراه با سرمایه‌داری بکار رفته‌است که این همراهی خود هراس از علوم انسانی غربی را دوچندان می‌کند، اما روشن نیست که علوم انسانی و سرمایه‌داری چه نسبتی می‌توانند با یکدیگر داشته باشند؟ و این نگرانی تا به جایی تشدید می‌شود که از علوم انسانی به عنوان «تهاجم فرهنگی» یاد می‌شود که در «طول سالهای متمادی به مغز ایرانی و باور ایرانی تزریق» شده‌است (سخنرانی رهبری ۱۳۸۳/۴/۱۷). در هر سخنرانی با صفت تازه‌ای در رابطه با علوم انسانی مواجهه می‌شویم و هر چه جلوتر می‌رویم، نگرانی‌ها و هشدارها در رابطه با علوم انسانی بیشتر می‌شود به طوری که در سخنرانی بعدی از علوم انسانی، علمی «بر مبنای یک معرفت ضد دینی و غیر دینی نامعتبر» (سخنرانی رهبری ۱۳۸۳/۹/۲۶) نامبرده می‌شود و با تاکید هشدار می‌دهد که در این زمینه باید چاره‌ای اندیشیده شود. این هشدارها کما و بیش ادامه دارد تا جایی که از نظریات علوم انسانی به عنوان متنی که به ما دیکته شده‌است یاد می‌شود (سخنرانی رهبری

۱۳/۱۰/۱۳۸۴). در همان سخنرانی به وضوح از ورودی و خروجی دانشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم انسانی اظهار نگرانی می‌کند و تاکید دارد که «واقعا دانشکده‌های ما چه کسانی را جذب می‌کنند در چه رشته‌هایی...».

این نگرانی‌ها و هشدارها مرتبا افزایش می‌یابد تا جایی که علنا بعضی از شاخه‌های علوم انسانی از علمی بودن مستثنی دانسته می‌شود «برخی از علوم انسانی تولید شده‌ی غرب است یعنی به عنوان یک علم وجود نداشته- است اما غربی‌ها که در دنیا پیشروی کرده‌اند، این‌ها را بوجود آورده‌اند مثل روانشناسی» (سخنرانی رهبری ۲۹/۱۰/۱۳۸۴). عده‌ای هم علت بی‌بندوباری جوانان و رابطه‌های نامشروع بین آنان را نتیجه‌ی مشاوره‌ی نامناسب روان‌شناسی غربی می‌دانند (مصاحبه شماره ۵ دانشکده پیشرفت دانشگاه علم و صنعت بهار ۱۳۹۴). این نگرانی‌ها غیر از مرتبط بودن با نفس علوم انسانی دامن اصحاب آن را هم می‌گیرد به طوری که اساتید جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و به طور کلی علوم انسانی را «یک عده آدم ضعیف‌النفس» که مجذوب این علوم شده‌اند می‌داند که «نگاه می‌کنند به دهن غریبان ببینند چه می‌گویند و هر آنچه آنها گفته‌اند برایشان می‌شود وحی منزل» و حتی این اساتید به بت‌پرستی محکوم می‌شوند و به گفته‌ی کوهن همان «شیاطین قوم» لقب می‌گیرند. «اساتیدی که فراورده‌های اندیشه‌های غربی در علوم انسانی بت آنها است در مقابل خدا می‌گویند سجده نکنید اما در مقابل بت‌ها به راحتی سجده می‌کنند» (همان) و معتقدند این اساتید افرادی هستند که جز نگرش مادیگرایانه به چیزی نمی‌اندیشند و افرادی هستند که از خودشان هیچ کلامی ندارند برای گفتن.

«اساتید علوم انسانی عده‌ای افرادند با تفکرات مادیگرایانه که برای کوچکترین مساله‌ای به نظریه پردازان غربی مراجعه می‌کنند و از خودشان کلامی برای سخن ندارند.» (مصاحبه شماره ۸ دبیرخانه شورای انقلاب فرهنگی بهار ۱۳۹۴).

«اگر اساتید شما رو بتکانند هیچ معلوماتی ازشان نخواهد ریخت و عده‌ای مترجم و کپی کننده بیشتر نیستند.» (مصاحبه شماره ۱۲ دانشگاه باقرالعلوم قم)

«بیشتر اساتید علوم انسانی افرادی خودباخته‌ای هستند که بیشتر مروج بی‌دینی و بی‌بندوباری هستند تا علم و دانش.» (مصاحبه شماره ۴ باقرالعلوم)

این نگرانیها و هشدارها به مراتب افزایش می‌یابد و در اکثر سخنرانیهای ایشان نگرانی راجع به علوم انسانی بیان می‌شود و دوری از ترجمه‌گرایی، تقلید، تهاجم فرهنگی، الگوبرداری از غرب در رابطه با علوم انسانی بیان می‌شود (سخنرانی رهبری ۱۳۸۵/۷/۳۱، ۱۳۸۵/۶/۲۵، ۱۳۸۶/۴/۲۵، ۱۳۸۶/۶/۱۲، ۱۳۸۷/۲/۱۲، ۱۳۸۷/۷/۷، ۱۳۸۸/۲/۲۷).

۴-۲-۳- علوم انسانی و تاثیرات آن بر دانشگاهیان

در هراس اخلاقی از دیدگاه استنلی کوهن و گود و بن‌یهودا مرحله‌ی بعد از هشدار و نگرانی مرحله‌ی تاثیر و دشمنی است که حادثه‌ی مورد نظر اتفاق افتاده و آثاری را در جامعه بر جای گذاشته است. دشمنی و خصومت هم مرحله‌ی بعد از نگرانی است که می‌توان با مرحله‌ی تاثیر تقریباً همزمان دانست. شلوغی‌های بعد از انتخابات خرداد ۱۳۸۸ همچون فاجعه‌ای به وقوع پیوست. لشکرکشی‌های خیابانی، بازداشت‌ها، دادگاه‌ها و... مدتی به طول انجامید و اذهان بسیاری را به خود مشغول ساخت. اما به راستی برای این حادثه کدام قربانی مناسب‌تر بود؟ فاجعه‌ای که تمام مهره‌هایش خودی بود دیگر نه از حزب کمونیسم و مارکسیسم خبری بود و نه از حزب مجاهدین خلق. صحبت از نخست‌وزیر زمان جنگ بود و رئیس مجلس ششم. نظام جمهوری اسلامی دو گروه خودی و غیرخودی را از هم جدا ساخت. عده‌ای حمایت‌کنندگان فتنه بودند و عده‌ای فداییان رهبری اما باز هم علوم انسانی که به قول عبدالکریم سروش «خونین‌ترین شهید پس از انقلاب اسلامی» است، محکوم شد، محکوم به ایجاد فتنه و محکوم به اینکه «به جنگ با خدا رفته‌است» (شفیعی، ۱۳۹۳). رهبری در اولین سخنرانی خود بعد از واقعه‌ی خرداد ۱۳۸۸ به شدت از علوم انسانی و تعداد دانشجویان آن اظهار نگرانی نمود (سخنرانی رهبری ۱۳۸۸/۶/۸) و به وضوح این فاجعه بر گردن علوم انسانی انداخته شد، این امر تنها به رهبری ختم نمی‌شد در

نماز جمعه‌ی ۱۳ شهریور ۱۳۸۸ محمد امامی کاشانی امام‌جمعه‌ی موقت تهران هم از تدریس علوم‌انسانی غربی در دانشگاه‌ها اظهار نگرانی می‌کند و آشوبهای بعد از انتخابات ۱۳۸۸ را برگرفته از علوم‌انسانی می‌داند. از تریبونها، منبرها و دیگر رسانه‌های جمعی مرتباً این جمله و امثالهم تکرار می‌شد «فتنه‌ی اخیر معلول اسلامی نشدن علوم‌انسانی است» (رحیم‌پورازغدی، ۱۳۸۹).

به‌جز وقایع خرداد ۱۳۸۸ که برگردن علوم‌انسانی و اصحابش افتاد امروزه این سخن را از دهان بیشتر دست‌اندرکاران اسلامی کردن علوم‌انسانی می‌توان شنید که عامل اصلی بی‌بندوباری و بی‌دینی که در جامعه وجود دارد همین علوم‌انسانی غربی است. این افراد معتقدند طلاق و دین‌گریزی در جامعه همه از تاثیرات علوم‌انسانی است زیرا نظریات علوم‌انسانی همه تفکرات غربی است و با فرهنگ و دین ما مغایرت دارد و ما از طریق علوم-انسانی غربی مورد تهاجم فرهنگی قرار گرفته‌ایم و اگر واقعا طلاق و دین‌گریزی و... از تاثیرات تهاجم فرهنگی و علوم‌انسانی غربی است این سوال بوجود می‌آید، پس این تهاجم فرهنگی کنندگان چرا خودشان این معضلات را ندارند و این شک به یقین تبدیل می‌شود که شاید آنها هم دچار تهاجم فرهنگی اسلامی ما شده‌اند.

«من به چشم خود دیدم دانشجویان مذهبی را که وارد رشته علوم‌انسانی می‌شدند اما دو ترم بیشتر توان مقاومت نداشتند و بعد از دو ترم حتی دیگر نمازشان را نمی‌خواندند و با لباس‌های نامناسب به دانشگاه می‌آمدند خانمهایی که چادری بودند و چادرهایشان به مانتو کوتاه تبدیل شده بود و آقایانی که لباسهای و تنگ و نامناسب می‌پوشیدند» (مصاحبه شماره ۱۲ باقرالعلوم قم)

«نظریات علوم‌انسانی به طور مستقیم ذهن و فکر دانشجویان را مورد حمله قرار می‌دهد و آنها را با تفکرات مادیگرایانه‌ی خود مشغول می‌کند و از دین و خدانشناسی دور می‌سازد» (مصاحبه شماره ۷ حوزه و دانشگاه)

«بیشتر طلاق‌هایی که در جامعه صورت می‌گیرد نتیجه‌ی مشاوره اشتباه روانشناسی غربی است» (مصاحبه شماره ۵ دانشکده پیشرفت)

«دانشجوی علوم انسانی هنگامی که وارد این رشته می‌شود دیگر از خود هیچ اختیاری ندارد و به‌طور ناخودآگاه تحت تاثیر معرفت‌شناسی و هستی‌شناختی این رشته قرار گرفته و تفکرات و اندیشه‌هایش مادیرایانه می‌شود و این تفکرات خود باعث دین‌گریزی بین آنها می‌شود» (مصاحبه شماره ۱۹ دانشگاه تهران)

«تحصیل در رشته‌های علوم انسانی باعث ایجاد دگردیسی در دانشجویان علوم انسانی می‌شود و افزایش طلاق و بی‌بندوباری و دین‌گریزی نتیجه‌ی همین دگردیسی است» (مصاحبه ۱۳ دانشگاه باقرالعلوم ۱۳۹۴).

۴-۲-۴- رسانه‌ها و برساخته‌شدن هراس اخلاقی

بعد از اینکه به اصطلاح علوم انسانی غربی تاثیرش را بر روی جامعه گذاشت و واقعه‌ی خرداد ۱۳۸۸ اتفاق افتاد، نوبت به مرحله‌ی خسارت و نمادینه‌سازی می‌رسد. در این مرحله، رسانه‌های جمعی به سرعت و با شدت به ارائه تصویری از آنچه اتفاق افتاده تلاش می‌کنند و گزارش‌های آنان همراه با اغراق و تحریف است. در واقع فاجعه بزرگ‌تر از آن چیزی که بوده‌است نشان داده می‌شود. در این مرحله در اصل می‌توان عدم تناسب را هم به وضوح نشان داد. عدم تناسبی که بین حادثه‌ی رخ داده و ترس برساخته شده وجود دارد که نشانه‌های متفاوتی دارد، از جمله ارقام اغراق آمیز، تغییرات در طول زمان، شایعه‌ها آسیب‌رسانی و باورها، دیگر شرایط مضر را می‌توان مشاهده نمود. در اولین قدم می‌توان به سخنرانی رهبری اشاره نمود که علوم انسانی را موجب بی‌اعتقادی و تردید به مبانی اسلامی به شمار آورده بود.

این نگران کننده است بسیاری از مباحث علوم انسانی مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادی‌گری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در برابر خداوند متعال است. نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عینا همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزشهای

خودمان را در قالبهای درسی به جوانها منتقل می‌کنیم این چیز خیلی مطلوبی نیست. این از جمله چیزهایی است که بایستی مورد توجه قرار گیرد. (دیدار با اساتید و اعضا هیئت علمی دانشگاهها در تاریخ ۸۸/۶/۸)

به دنبال سخنرانی رهبری اصلاح علوم انسانی به بحث روزمره تبدیل شد بطوری که ردی از آن را در هر تریبونی می‌شد مشاهده نمود. صداوسیما، محافل دانشگاهی، خطبه‌های نماز جمعه و گزارش‌های مطبوعاتی. هر کدام سهمی از زمان و توان خود را بدین بحث اختصاص دادند. رسانه‌های گروهی به سرعت تصویری نامطلوب از علوم انسانی موجود را در جامعه بازنمایی نمودند. روزنامه‌ی کیهان در تاریخ دهم شهریور ۱۳۸۸ شماره ۱۹۴۵۱، اظهار نگرانی رهبری را از علوم انسانی در دو صفحه‌ی اول خود نوشت و از تیتربزرگ «اساتید دانشگاه فرماندهان جنگ نرم» استفاده نمود. و روزنامه‌ی ایران در صفحه‌ی اول خود با تیتربزرگ «آموزش علوم انسانی مادی‌گرا در دانشگاه نگران کننده است» (۱۳۸۸/۶/۹ شماره ۴۲۹۹)، و روزنامه‌ی دیگری با تیتربزرگ «پایه‌های علوم انسانی در دانشگاهها باید به قرآن استوار شود» (کیهان ۱۳۸۸/۷/۲۹ شماره ۱۹۴۹۱).



در فضای مجازی، وبلاگ‌ها و سایت‌ها پر می‌شود از مطالبی درباره علوم انسانی، که بازنمایی هراس در جامعه است. از قبیل «آنچه در حوادث پس از انتخابات پیش آمد همه معلول‌هایی بودند که از یک علت سرچشمه می‌گرفتند و آن هم ماهیت علوم انسانی در کشور بود» (حسین‌زاده، ۱۳۸۹). «قبل از فتنه‌ی ۱۳۸۸ کشور دچار یک بحران علوم انسانی شده بود.» (موسی نجفی، ۱۳۹۲) «در درس‌های علوم انسانی جنگ با خدا تدریس می‌شود.»

«علوم انسانی همچنان از دانشجویان قربانی می‌گیرد.» (علی شفیعی ۱۳۸۹) و بسیاری دیگر از سایتها و روزنامه‌های آنلاین اینترنتی و وبلاگ‌ها که حادثه‌ی ۱۳۸۸ را برگردن علوم انسانی می‌اندازند (محمدتقی مصباح یزدی ۱۳۸۹، میرباقری، علی جعفری ۱۳۸۹، میرباقری ۱۳۹۰). و حتی محمدصادق کوشکی در مصاحبه‌ی خود در کیهان فرهنگی علوم انسانی غربی را بیماری‌زا عنوان نموده‌است (۱۳۹۰). حسین رحیم‌پور ازغدی، از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی هم از کسانی است که بوسیله‌ی تریبون‌های خود موجب برساختن شدن غیریتی با عنوان علوم انسانی غربی در جامعه شده‌است، وی از علوم انسانی به عنوان مجموعه‌ی آشفته‌ای یاد می‌کند که از گزاره‌های اثبات‌پذیر عقلی و تجربی و توصیف‌های بی‌دلیل، ادعاهای پراکنده و توصیه‌های ایدئولوژیک در ذیل مکاتب بشر بافته شده‌است. عضو شورای انقلاب فرهنگی مدعی است که علوم انسانی غربی که در حال حاضر در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود باید تخریب گردد و علمی جدید از نو ساخته شود وی معتقد است که «علوم انسانی در جامعه‌ی ما یک نوع بی‌هویتی جامعه‌شناسانه ایجاد کرده‌است» و حتی آرزو می‌کند خدا نکند که دانشگاه‌های ما در حوزه علوم انسانی به موفقیت و یا رتبه‌ای دست یابد (ازغدی ۱۳۸۹). تندروی و بازنمایی ایشان از علوم انسانی به حدی رسیده که ادعا می‌کند: تحول در علوم انسانی ۱۰ تا ۲۰ شهید می‌خواهد (بهار نیوز، کد مطلب ۷۴۴۲۲، ۱۳۹۴) و حتی علوم انسانی را ابزاری نشان می‌دهد که به وسیله‌ای برای کلاهبرداری در دست عده‌ای تبدیل شده‌است و حرف‌ها نظریات بیان شده در علوم انسانی را «مزخرفات» می‌خواند (صادق میرزایی ۱۳۹۳). وی در مراسم افطاری جامعه اسلامی مهندسين (۱۳۸۸/۶/۱۲) از لزوم بازنگری علوم انسانی و سکولار بودن این علوم سخن گفته و این علوم را مایه‌ی انحراف جوانان دانسته‌است. فردای آن روز آیت‌الله امامی کاشانی، امام جمعه‌ی موقت تهران هم بخش زیادی از سخنرانی خود را به مساله علوم انسانی اختصاص داد و از تدریس علوم انسانی غیراسلامی در دانشگاه‌های کشور ابراز نارضایتی نمود. آیت‌الله صدیقی هم امام‌جمعه موقت تهران در آبان ۱۳۸۸ خواهان تحولی در دانشگاه‌ها شد تا اساتید و متون و دانشجویانی که «بوی غرب» گرفته‌اند را کنار بگذارند و با مطالعه در دین علوم جدیدی را پایه‌گذاری کنند. صدیقی نخستین کسی بود که به صراحت از «انقلاب فرهنگی جدید» سخن گفت. در این میان رئیس قوه‌ی قضاییه هم وقت را مناسب می‌داند و چند کلامی راجع به علوم-

انسانی اظهار نظر می‌کند. ایشان که در حاشیه‌ی مسابقات قرآن (تیر ۱۳۸۸) سخن می‌گفت آموزش علوم انسانی را با پیش‌فرض‌های غیرایمانی در کشوری اسلامی نادرست دانست و گفت: «چه معنا دارد در کشورمان تئوری‌هایی در باب روانشناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی که بر پیش‌فرض‌هایی مبتنی است که به هیچ معنا با پیش‌فرض‌های دینی ما سازگار نیست ترویج کنیم؟» پرویز امینی در مصاحبه با خبرگزاری قدس عنوان نمود: «عامل اصلی و زیر ساخت شکل‌گیری حوادثی نظیر ۱۳۸۸، مسئله‌ی علوم انسانی است. مدیران و رهبران این جنبش را دانش‌آموختگان تغذیه شده از فضای علوم انسانی در ایران هستند» (امینی ۱۳۹۰) خسروپناه در سایت شخصی خود (khosropanah.ir) عنوان نموده فتنه‌ی ۸۸ فتنه‌ی علوم انسانی مدرن است. این بزرگنمایی‌ها تا جایی ادامه می‌یابد که حتی مشاور رئیس دانشگاه علوم پزشکی، نورالله مریدی هم که سر رشته‌ای از علوم انسانی ندارد به خود اجازه می‌دهد که در این مورد اظهار نظر کند و میان صحبت‌هایش در ۳۰ خرداد/۱۳۸۹ گریزی به علوم انسانی می‌زند و عنوان می‌کند «اگر علوم انسانی ما متعلق به خودمان بود شاید فتنه‌ی ۸۸ شکل نمی‌گرفت». باقرزاده در مصاحبه با فرهنگ پویا (بهار ۱۳۸۹) علوم انسانی غربی را مقصر تمام قانون شکنی‌ها، فتنه‌ها و حتی ترورهای شخصیتی و فیزیکی می‌داند و معتقد است همه‌ی اتفاقات رخ داده نتیجه‌ی همین علوم انسانی است که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و مرتضی رضوی هم به علوم انسانی صفت «غول یک چشم» ی را می‌دهد که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود (مجله‌ی سمات بهار ۱۳۹۰).

آبان ماه سال ۱۳۸۹ ماهی پرهیاهو برای علوم انسانی بود، در اول آبان ماه وزیر وقت علوم و فناوری، خواهان ترسیم نقشه‌ی جامع علوم انسانی شد وی که سخنران اصلی جشنواره‌ی فارابی بود بر این نظر بود که علوم انسانی باید با مبانی اسلامی مطابق باشد و براین مهم تاکید کرد که «برخی علوم انسانی مادی‌گرای غرب را به عنوان یگانه الگوی ممکن می‌پذیرند و فراموش می‌کنند که آنچه غرب بدان رسیده بود نه براساس منابع فکری، بلکه در نتیجه شرایط تاریخی و اجتماعی خاصی بوده‌است.» در روز بیست آبان ۱۳۸۹ آیت‌الله آملی در جمع اساتید در کهکیلویه و بویر احمد مجالی یافت تا نگرانی خود را از تدریس علوم انسانی در دانشگاه‌ها ابراز کند.

همانطور که کوهن عنوان نموده: در اثر این حساس شدن حتی حوادث و مسائل غیرمرتبط نیز که قبلا به گونه-ای دیگر تحلیل می‌شد، این مرحله به عنوان جلوه‌ای از پدیده‌ی موردنظر تلقی شده و علیه آن موضع‌گیری می‌شود. و از نظر گود و بن‌یهودا این امر یکی از موارد بی‌تناسبی در هراس اخلاقی است. در بسیاری از سایت‌ها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها این جمله را می‌توان مشاهده نمود «فتنه‌ی ۸۸ و قضیه‌ی تیر ۷۸ از علوم‌انسانی سرچشمه گرفته است» (۱۳۹۰). قضیه‌ی ۱۸ تیر ۱۳۷۸ که به کلی فراموش شده بود در این مقطع زمانی بازگشت دوباره‌ای داشت به اذهان بسیاری از مخالفان، و بعد از ده سال دلیل و بهانه‌ای تازه برای وقوعش یافت شد. هر روزه اعداد و ارقام جدیدی در سخنرانی‌ها و بیانیه‌ها منتشر می‌شد، روزی از دومیلیون دانشجوی علوم-انسانی اظهار نگرانی و تاسف می‌کردند (سخنرانی رهبری عنوان شده در روزنامه‌ی کیهان تاریخ ۱۳۸۸/۶/۹) روزی هم آمار ۶۰ درصدی دانشجویان علوم‌انسانی، نخبگان قدرت را متاسف و شرمنده می‌کرد (علی رضا ذاکر اصفهانی یادداشت روزنامه‌ی ایران ۱۳۸۸/۶/۱۰) گاهی هم خبر می‌دادند که متون علوم‌انسانی باید به یک هزارم کاهش پیدا کند (ارشادی‌نیا روزنامه اینترنتی قدس آنلاین کدخبر ۲۳۹۹۸ ۱۳۹۰/۹/۲۵). این اعداد و ارقام و بسیاری دیگر از اعداد و ارقامی که در روزنامه‌ها، سایت‌ها و تریبون‌ها عنوان شد، نشانی از نامتناسب بودن حادثه‌ی رخ داده و ترس برساخته شده‌است. و این بی‌تناسبی حادثه و ترس، به جایی می‌رسد که باقرزاده پیشگویی می‌کند «اگر علوم‌انسانی علاج نشود فتنه‌های دیگری را به دنبال خواهد داشت» (باقرزاده ۱۳۸۹). رسانه‌ی جمعی در برنامه‌ی دیروز امروز فردا به صراحت از نظریات و دروس علوم‌انسانی با نام کفریات یاد می‌کنند (۱۳۹۳/۹/۲۷). در حالی هیچ مدرک و شاهده‌ی نیست که به راستی این حوادث نتیجه‌ی علوم‌انسانی مدرن است، همه علوم‌انسانی را مقصر جلوه می‌دهند.

بعضی از دست اندرکاران اصلاح علوم انسانی رسانه‌ای شدن و هراس آنگیز جلوه کردن علوم انسانی را نتیجه‌ی همکاری نکردن اصحاب علوم انسانی با حوزویان می‌دانند و معتقدند اگر اصحاب علوم انسانی به علوم انسانی اسلامی نه نمی‌گفتند مسله‌ی علوم انسانی انقدر ژورنالیسم و رسانه‌ای نمی‌شد این مشکل تا الان حل شده بود. اصحاب علوم انسانی دوباره محکوم شدند و مقصر شناخته شدند که چرا در مقابل علوم انسانی به اصطلاح اسلامی سر تعظیم فرود نیاورده‌اند.

«علوم انسانی ژورنالیسم و رسانه‌ای شده است و هر چیزی که از راس مورد مدیریت قرار بگیرد رسانه‌ای می‌شود ما باید اول فرهنگ سازی می‌کردیم که این مهم بر دوش اساتید علوم انسانی بود اما چون اینان وارد نشدند این مسئله رسانه‌ای شده است و این کم کاری دانشگاهیان دلیل این امر است.» (مصاحبه شماره ۸ دبیرخانه انقلاب فرهنگی بهار ۱۳۹۴)

«مقصر خود اساتید علوم اجتماعی هستند آنان فقط نه می‌گویند و دیگر هیچ چیز برایشان اهمیت ندارد آنها فکر می‌کنند نظریات غربی وحی منزل است و نباید تغییر کند و دقیقاً می‌خواهند عیناً آنها را در جامعه‌ی اسلامی پیاده کنند و این عدم همکاری آنها باعث وجود این مشکلات در رابطه با علوم انسانی می‌شود.» (مصاحبه شماره ۱۸ دانشگاه تهران بهار ۱۳۹۴)

«اگر دانشگاهیان با ما همکاری می‌کردند و از اول موضع مخالف نمی‌گرفتند و در مقابل ما قرار نمی‌گرفتند مشکلات اینچنینی وجود نداشت.» (مصاحبه شماره ۶ حوزه و دانشگاه)

«دلیل جدایی حوزه و دانشگاه فقط و فقط اساتید دانشگاه هستند که بی‌دلیل به علوم انسانی اسلامی نه می‌گویند و هیچ دلیل و برهان منطقی هم ندارند و این امر باعث یک جدایی «تیمه ایدئولوژیکی» شده است که باعث قطع ارتباط دانشگاهیان با حوزویان شده است.» (مصاحبه شماره ۲ دانشگاه باقرالعلوم قم بهار ۱۳۹۴)

۴-۲-۵- واکنش: حذف یا اصلاح

حادثه‌ی نه چندان مطلوب اتفاق افتاده، رهبران و سخنرانان و رسانه‌ها بازنمایی و تفسیری همراه با بزرگ‌نمایی از آن در جامعه کردند. حال نوبت به واکنش عملی نسبت به این حادثه بود. نخبگان قدرت باید کاری می‌کردند، باید واکنشی در مقابل این شیاطین قوم انجام می‌دادند. رهبران و سخنرانان در بیانیه‌های خود راه‌حل‌هایی را ارائه داده بودند. نخستین کاری که در این زمینه انجام شد، دادگاهی بود که در بیدادگاه نظام برای محاکمه‌ی علوم‌انسانی برگزار گردید. در دادگاه به اصطلاح فتنه‌گران خرداد ۱۳۸۸، حجاریان، عطریانفر، بهاور، نعیمی پور و... نبودند که محاکمه شدند، این علوم‌انسانی بود که به پای میز محاکمه رفت. مدعی‌العموم که حتی در تلفظ و املائی نام نظریه‌پردازان علوم‌انسانی دچار مشکل بود بار دیگر علوم‌انسانی را محکوم کرد. عطریانفر به وضوح اعلام نمود که «در حال حاضر تقریباً در حوزه‌ی علوم‌انسانی خود به شدت فقیر هستیم» و اساتید علوم‌انسانی را انسانهایی با فکرهای بسته و غربزده خواند که کاری جز تقلید از غرب نمی‌دانند (پخش میزگرد از شبکه سوم صدا و سیما شهریور ۱۳۸۸). سعید حجاریان هم در دفاعیه‌ی خود بوضوح اعلام نمود که این حادثه سرچشمه گرفته از علوم‌انسانی غربی است. چند ماهی طول کشید تا دادگاه‌ها و جلسات تصمیم‌گیری به پایان رسید، علوم-انسانی محکوم شد، محکوم به تغییر، محکوم به اصلاح، محکوم به حذف و اخراج. حال باید حکم‌های صادر شده به اجرا در می‌آمد.

در قدم اول به سراغ اساتید این رشته رفتند، بعضی از اساتید حکم بازنشتگی‌اشان امضا شد و اساتیدی را هم که هنوز به مرحله‌ی بازنشتگی نرسیده بودند را از دانشگاه‌ها اخراج نمودند تا مبادا دانشجویان علوم‌انسانی بیش از این به بی‌دینی و بی‌بندباری دچار شوند. انقلاب فرهنگی دیگری در حال رخ دادن بود، انقلابی که مانند رخداد پیشین خود تحولی بنیادی را در سرفصل‌متون و فرایندهای آموزش عالی برجای گذاشت و ادامه دهنده‌ی انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹ باشد. اما اینبار مسیر تغییرات تفاوت‌هایی با انقلاب فرهنگی خلف خود داشت، تغییرات

فرهنگی جدید دیگر کلیت نظام آموزشی را غیراسلامی و نامناسب با زمان و مکان نمی‌دانست بلکه اینبار فقط علوم انسانی بود که به تنهایی مورد اتهام قرار گرفته بود و محکوم به تغییر شده بود.

در مهرماه ۱۳۸۸ قائم مقام آموزشی وقت وزارت علوم اخراج اساتید را بی‌ارتباط با اصلاح علوم انسانی دانست اما وزیر وقت علوم (کامران دانشجو) در اسفند ماه ۱۳۸۸ اعلام نمود اساتید مبلغ تفکرات غربی از دانشگاه اخراج خواهند شد و گفت نیروی متعهد به اندازه‌ی کافی وجود دارد که بتوان نیروهای ناسازگار با بدنه‌ی آموزشی را کنار گذاشت. بعد از اخراج بسیاری از اساتید شاخه‌های مختلف علوم انسانی اعم از جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، حقوق و... نوبت به اصلاح دروس و سرفصل‌های تدریس شده در دانشگاه و حذف بسیاری از رشته‌های مربوط به علوم انسانی رسید. پانزدهم شهریور حمیدرضا آیت‌اللهی رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی از آغاز بازنگری‌ها در متون و سرفصل‌های آموزشی علوم انسانی با توجه «به اهداف آموزش عالی در حوزه‌ی علوم انسانی» خبر داد. در شروع امر شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه‌ی ۶۵۰ مورخ ۸۸/۷/۲۱ بنا به پیشنهاد مورخ ۸۸/۷/۷ کمیسیون تحول علوم انسانی دبیرخانه شورای عالی «آیین‌نامه تشکیل شورای تخصصی تحول و ارتقا علوم انسانی» را تصویب نمود. این آیین‌نامه با هدف «ایجاد تحول پایدار در علوم انسانی و به منظور طراحی، سازماندهی، برنامه‌ریزی، مدیریت و هدایت تحول علوم انسانی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی به استناد ماده ۱۸ آیین‌نامه داخلی شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای تخصصی تحول و ارتقا علوم انسانی، که از این پس در این آیین‌نامه به اختصار شورا نامیده می‌شود، تحت نظارت شورای عالی انقلاب فرهنگی تاسیس می‌شود.»

اهداف این شورا اینگونه بیان شده است:

۱- ابتدای علوم انسانی برمبانی نظری جمهوری اسلامی و انسانشناسی اسلامی

۲- اصلاح و ارتقای آموزش و پژوهش در علوم انسانی در جهت انطباق با سیاستها و راهبردها و کارآمدسازی

آن در شئون کشور

۳- هماهنگ و هم افزا شدن نهادهای مسئول و فعال در حوزه علوم انسانی

و اختیارات این شورا هم طبق قانون چنین تصویب شده است

۱- تدوین و تصویب اولویت‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌های مناسب آموزشی و پژوهشی در دو سطح آموزش عالی و آموزش و پرورش

۲- نظارت راهبردی و موثر بر فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی نهادهای فعال در حوزه علوم انسانی و اتخاذ تدابیر لازم برای ارزیابی، آسیب‌شناسی و اصلاح ساختارها، محتوا، فرایندها، ضوابط و آئین‌نامه‌های مربوطه

۳- اتخاذ تدابیر لازم برای تقویت آموزش و پژوهش در سطح نهادهای علمی و تربیت نیروی انسانی مستعد بویژه استاد

۴- تدوین ضوابط لازم برای منطقی و متوازن ساختن کمیته پذیرش دانشجو، بویژه در رشته‌های مهم علوم انسانی براساس استانداردهای مصوب شامل میزان کارآمدی، ظرفیتهای اشتغال مفید در کشور و تناسب با مبانی نظری اسلامی و فرهنگ اسلامی- ایرانی

۵- برنامه‌ریزی برای تقویت تولید علم و نظریه‌پردازی در حوزه‌ی علوم انسانی

۶- طراحی و ایجاد یک نظام منسجم برای انتشار و ترویج آثار مناسب در حوزه‌ی علوم انسانی با هدف ارائه به مخاطبین و استفاده کنندگان این آثار

۷- ارائه راه‌کارهای مناسب برای حمایت موثر از پروژه‌های اساسی و تحقیقات و تولیدات زیربنایی و نیز اندیشمندان و نهادهای فعال در جهت ارتقا علوم انسانی

۸- فراهم کردن سازوکارهای لازم برای فعالیت‌های علمی مشترک میان دانشگاه و حوزه در علوم انسانی

۹- نهادینه‌سازی کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره و آزاداندیشی در علوم انسانی و معارف اسلامی در دانشگاه و حوزه، با مشارکت هیئت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره و آزاداندیشی در جهت مواجهه‌ی انتقادی با علوم انسانی ترجمه‌ای

۱۰- برنامه‌ریزی برای تولید منابع علوم‌انسانی و معرفی آن در صحنه‌های بین‌المللی

دو سال بعد یعنی در تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۱ در جلسه‌ی ۷۰۶ شورای انقلاب فرهنگی بندی دیگر به این مصوبه اضافه می‌شود «الحاق دو بند به ماده ۴ آیین‌نامه تشکیل شورای تخصصی تحول و ارتقا علوم‌انسانی (مصوب جلسه ۶۵۰ مورخ ۸۸/۷/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی) که در جلسه‌ی ۷۰۶ مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و بنا به پیشنهادهای مورخ ۱۳۹۰/۸/۲۹ و ۱۳۹۰/۹/۲ شورای تخصصی تحول و ارتقا علوم‌انسانی به تصویب رسیده‌است به شرح زیر برای اجرا ابلاغ می‌شود:

- رئیس دانشگاه تهران

- رئیس دانشگاه علامه طباطبایی»

و این شورا به ریاست غلامعلی حداد عادل و اعضای خود شروع به کار کرد.

در آبان ۱۳۸۸ مصوبه‌ی اسلامی کردن علوم‌انسانی در دانشگاه‌ها رسماً از سوی محمود احمدی‌نژاد ابلاغ شد تا هم تغییرات با سرعت بیشتری حرکت کند و هم توجهی برای همه‌ی تحولات ایجاد شده وجود داشته باشد. این مصوبه حکم تشکیل شوارایی بود که تحت نظارت شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد و با الگو گرفتن از سخنان رهبری به حذف تفکرات مادی‌گرایانه از علوم‌انسانی و نفی مظاهر غرب‌زدگی از این علوم بپردازد. در اسفند ماه همان سال احمد احمدی رئیس سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم‌انسانی از اصلاح هشتاد عنوان کتاب مرجع در این انتشارات خبر داد.

سال ۱۳۸۹ با خبر تشکیل شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و تغییر در سازو کار استخدام اساتید دانشگاه‌ها شروع شد. براساس الگوی جدید دیگر دانشگاه‌ها خود حق استخدام استاد را نداشتند و این مهم باید از طریق وزارت علوم انجام می‌شد. درآغاز تلاش می‌کنند که این رشته‌ها اسلامی شود و سعی برآن دارند که آنها را برمبنای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اسلامی اصلاح کنند اما متاسفانه تلاششان راه به جایی نمی‌برد و در این مرحله

چاره‌ای جز حذف برخی رشته‌های علوم‌انسانی نمی‌بینند. در دوم آبان ماه سال ۱۳۸۹، ابولفضل حسنی، مدیر کل دفتر گسترش وزارت علوم در گفتگویی با خبرگزاری دانشجویان ایران از توقف صدور مجوز جدید برای مجموعه‌ی علوم‌انسانی خبر داد. وی تاکید کرد که «محتوای برنامه‌های آموزشی موجود در دوازده رشته با مبانی دینی هماهنگی ندارد و پایه و اساس آنها بر پایه‌ی مکاتب غربی عموماً مادی تنظیم شده‌است و نیاز است که محتوا و متون درسی این رشته‌ها با توجه به مبانی عقیدتی دینی و بومی بازنگری شود.» در ۱۳۸۹/۱۰/۲۴ سعید قدیمی، مدیر کل دفتر حمایت و پشتیبانی آموزش عالی وزارت علوم، خبر از بازنگری در ۴۰۰ سرفصل درسی در حوزه علوم‌انسانی و یکصد سرفصل درسی در حوزه هنر داد. بازنگری‌ها با همکاری پژوهشگاه علوم‌انسانی، حوزه علمیه و شورای اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها صورت می‌گرفت و بخش‌هایی از آن تا پایان سال ۱۳۸۹ به اتمام رسید. در تاریخ ۱۳۸۹/۱۰/۳۰ متن کامل قانون برنامه‌ی پنجم توسعه به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که ماده ۱۵ این قانون اشاره مستقیم به اصلاح علوم‌انسانی داشت و شامل موارد زیر بود

ماده ۱۵: به منظور تحول بنیادین در آموزش عالی به ویژه در رشته‌های علوم انسانی، تحقق جنبش نرم‌افزاری و تعمیق مبانی اعتقادی، ارزش‌های اسلامی و اخلاق حرفه‌ای و با هدف ارتقاء کیفی در حوزه دانش و تربیت اسلامی، وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلفند اقدامات زیر را انجام دهند:

الف- بازنگری متون، محتوا و برنامه‌های آموزشی و درسی دانشگاهی مبتنی بر آموزه‌ها و ارزش‌های دینی و هویت اسلامی ایرانی و انقلابی و تقویت دوره‌های تحصیلات تکمیلی با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای دانش بشری، با اولویت نیاز بازار کار

ب- تدوین و ارتقاء شاخص‌های کیفی به خصوص در رشته‌های علوم انسانی به ویژه در رشته‌های علوم قرآن و

عزت و مطالعات میان رشته ای با بهره گیری از امکانات و توانمندیهای حوزه های علمیه و تأمین آموزشهای مورد نیاز متناسب با نقش دختران و پسران

ج- نهادینه کردن تجارب علمی و عملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با انجام فعالیتهای آموزشی، پژوهشی و نظریه پردازی در حوزه های مرتبط

د- همکاری با حوزه های علمیه و بهره مندی از ظرفیتهای حوزه در عرصه های مختلف

ه- گسترش کرسیهای نظریه پردازی، نقد و آزاداندیشی، انجام مطالعات میان رشته ای، توسعه قطبهای علمی و تولید علم بومی با تأکید بر علوم انسانی با همکاری شورای عالی حوزه علمیه و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

و_ استقرار نظام جامع نظارت و ارزیابی و رتبه بندی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی بر اساس شاخصهای مورد تأیید وزارتخانه های مذکور منوط به عدم مغایرت با مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی با هدف ارتقاء کیفیت آموزشی و پژوهشی.

در بهمن سال ۱۳۸۹ حسین ظریفمنش فرمانده دانشگاه امام حسین سپاه پاسداران از آمادگی این دانشگاه برای حضور و ایفای نقش در بازنگری علوم انسانی خبر داد. امری که به اعتقاد وی عاملی برای تضمین و بقا و صلابت انقلاب اسلامی محسوب می شد. بدین ترتیب همه چیز برای اجرایی شدن بازنگری ها در سال ۱۳۹۰ آماده می شد. در اواسط اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ محمد مهدی نژاد نوری، معاون پژوهشی وزارت علوم، از آماده شدن محتوای درسی جدید برای سی و شش رشته ی علوم انسانی تا مهر همان سال خبر داد. سعید قاسمی نیز در همین ماه از کاهش نسبت دانشجویان علوم انسانی از ۴۵ درصد به ۳۶ درصد کل دانشجویان خبر داد. در تابستان ۱۳۹۰ با آمدن دفترچه انتخاب رشته ی دانشگاه های دولتی مشخص شد ۱۳ رشته از زیرمجموعه علوم انسانی از دانشگاه ها

حذف شده است. روزنامه‌ی اعتماد در تاریخ شنبه ۱۵/مرداد/۱۳۹۰ در صفحه‌ی اول خود از حذف رشته‌های کارشناسی علوم انسانی خبر داد، که این حذفیات بیشتر در لیست دانشگاه علامه طباطبایی بود که با ۱۴۰ رشته‌ی آموزشی برای ورودی‌های کارشناسی سال تحصیلی فقط در ۶ رشته اعلام ظرفیت کرده بود. (حقوق، زبان، ادبیات عرب، ادبیات فارسی، الهیات، مدیریت جهانگردی و بیمه) و این نکته قابل توجه است که برای این، هر کدام از ۶ رشته هم فقط ۳۰ نفر اعلام ظرفیت شده بود و ۱۳ رشته‌ی دیگر (روزنامه‌نگاری، فلسفه، مدیریت و روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم تربیتی، اقتصاد و...) حذف شده بودند. شایان ذکر است چندی قبل از آمدن دفترچه‌های کنکور سال تحصیلی ۹۰-۹۱ حمیدرضا آیت‌اللهی رئیس پژوهشگاه علوم انسانی وقت خبر از بازنگری ۳۸ رشته از علوم انسانی داد (علوم سیاسی، اقتصاد، علوم تربیتی، مدیریت، روزنامه‌نگاری، علوم اجتماعی و...) که این ۱۳ رشته‌ی حذف شده هم جزء همان ۳۸ رشته بودند.

نه تنها محاکمه‌ی علوم انسانی و دشمنی با آن رضایت مخالفان را جلب نکرد، بلکه حذف رشته‌ها و اخراج دانشجویان و اساتید باتجربه‌ی آن هم، از نگرانی آنها کم نکرد. و به دنبال سخنرانی رهبری که گفته بود «اینک بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتا مسموم هشدار دادم به خاطر همین این علوم- انسانی که امروز رایج است محتواهایی دارد که ماهیتا معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است. متکی بر جهان‌بینی دیگری است حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد ... حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتیبان‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند» (۱۳۸۹/۷/۲۹ سخنرانی رهبری) نخبگان قدرت به این فکر افتادند که نفوذ روحانیت را در علوم انسانی بیشتر کنند و از علم آنان برای اصلاح علوم انسانی هر چه بیشتر کمک بگیرند، از این رو به تقویت پژوهشکده حوزه و دانشگاه پرداخته و به برگزاری دوره‌های تحصیلات تکمیلی و دکترای تخصصی در این پژوهشکده اقدام نمودند.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه مرکزی کاملاً حوزوی و وابسته به حوزه علمیه‌ی قم نیست. افرادی بیشتر در این مرکز تدریس می‌کنند و عضو هیات علمی این پژوهشگاه هستند که، تحصیلات دانشگاهی هم دارند و به محیط

دانشگاه و نظریات علوم انسانی جدید تسلط کامل دارند. در این مرکز جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد و بسیاری دیگر از رشته‌های علوم انسانی تدریس می‌شود. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه سعی بر این دارد که بتواند علوم انسانی اسلامی را جاگزین علوم انسانی غربی در دانشگاه‌ها نماید و تا حدودی هم در این امر موفق عمل کرده است. این پژوهشگاه در ظاهر امر مشکلی با علوم انسانی غربی ندارد و بیشتر سعی بر اصلاح آن دارند تا ریشه‌کنی آن. حتی بر این نظرند که اگر ما علوم انسانی غربی را به طور کامل بتوانیم در دانشگاه‌های خودمان پیاده کنیم مشکل اینچنینی نخواهیم داشت و تمام این مشکلات موجود در رابطه با علوم انسانی را ناشی از «آنارشیسم علوم انسانی» می‌دانند و این آنارشیسم علوم انسانی را به مراتب خطرناک‌تر از علوم انسانی غربی می‌دانند.

«این پژوهشگاه یک مرکز خالص حوزوی نیست اساتید این پژوهشگاه تحصیلات دانشگاهی داشته و با دانشگاهیان در ارتباط متقابل هستند.» «اسلامی کردن علوم انسانی بدون ارتباط با دانشگاهیان انجام کاری مریخی است و هدف اصلی این پژوهشگاه را دستیابی به یک پارادایم و یک رویکرد جدید در ارتباط با علوم انسانی است.» (مصاحبه شماره ۹ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم بهار ۱۳۹۴)

«در ارتباط با علوم انسانی ما دچار یک آنارشیسم شده‌ایم و حاصل این آنارشیسم نبودن ثبات لازم و تغییر مداوم است و این آنارشیسم علوم انسانی از خود علوم انسانی غربی خطرناک‌تر و مخربتر است، ما در مرحله‌ی گذار قرار داریم علاوه بر اینکه این علوم غربی با فرهنگ، دین و ایدئال‌های ما سازگاری ندارد و تولیدات آن غربی است، اما با شناخت پشت‌صحنه‌های آن می‌توانیم برای دوران گذار از آن استفاده کنیم (مصاحبه شماره ۱۰ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه بهار ۱۳۹۴).

شایان ذکر است که اساتید پژوهشگاه حوزه و دانشگاه کتاب‌های بسیاری در این زمینه به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند (وبر و اسلام، روش تحقیق در علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی کجروی، دین و علوم اجتماعی، گامی به سوی علم دینی و...) و با قیمتی تقریباً نصف قیمت کتب دانشگاهی که در بازار عرضه می‌شود، در اختیار علاقمندان می‌گذارند. (اسناد کتابخانه‌ی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه).

دست‌اندرکاران حوزوی علوم‌انسانی به راحتی، فقط خود را شایسته‌ی انجام این مهم می‌دانند و براین نظرند که دانشگاهیان توان انجام این کار را ندارند و حتی منکر دانش و معلومات اصحاب علوم‌انسانی هستند و به اساتید علوم‌انسانی لقب مترجم می‌دهند. این آقایان براین نظرند که ما در حوزه و دانشگاه و دانشگاه باقرالعلوم علم جدید اسلامی تولید می‌کنیم و دانشگاهیان هم چاره‌ای جز خواندن این مطالب را ندارند زیرا آنها افرادی مقلدند که خودشان توان انجام تولید را ندارند. اینان به وضوح خود را بالاتر از دانشگاهیان می‌دانستند و هرگونه همکاری با دانشگاهیان را دور از مقام خود می‌دیدند.

«هیچ امیدی به شما دانشگاهیان نیست، هیچ آبی از شماها گرم نمی‌شود» «اصلاح علوم‌انسانی فقط در توان دانشگاه باقرالعلوم و امثالهم است. ما در اینجا نظریه تولید می‌کنیم و هرگاه این نظریات به بار نشست آن هنگام به دانشگاه می‌دهیم و دانشجویان موظفند که تولیدات ما را بخوانند زیرا خودشان جز تقلید کار دیگری نمی‌دانند.» (مصاحبه شماره ۱۲ دانشگاه باقرالعلوم قم بهار ۱۳۹۴)

«صد سال دیگر هم که بگذرد از دانشگاه‌های شما چیزی بیرون نمی‌آید. دانشکده‌های علوم‌انسانی چیزی جز دارالترجمه نیست که حتی قادر نیستند ترجمه‌های دقیق و علمی تولید کنند و به دست شما دانشجویان دهند» (مصاحبه شماره ۱۴ دانشگاه باقرالعلوم قم بهار ۱۳۹۴)

«دانشگاه‌های علوم‌انسانی همانند طاعون می‌مانند.» (مصاحبه شماره ۱۲ دانشگاه باقرالعلوم بهار ۱۳۹۴) «نظریه‌ها و دروس علوم‌انسانی غربی برای جامعه‌ی ما هیچ سود و فایده‌ای بدنبال نخواهد داشت با این نظریه‌ها و ادبیات ما هیچ‌گاه نمیتوانیم با جامعه‌ی خود ارتباط برقرار کنیم و فقط تا دم در دانشگاه این ادبیات کاربرد دارد بیرون از دانشگاه هیچ فایده‌ای برای ما نخواهد داشت. تحصیل در علوم‌انسانی غربی باعث از خود بیگانگی فرهنگی می‌شود. یک دختر در یک روستای دور افتاده دورکیم و بورديو را بیشتر از شریعتی و مطهری می‌شناسد و این خود نتیجه‌ی بیگانگی فرهنگی است.» (مصاحبه شماره ۲۰ در دانشگاه تهران بهار ۱۳۹۴). «علوم انسانی غربی حداقل در این هشتاد سالی که وارد ایران شده هیچ سود و فایده‌ای برای ما نداشته و مشکلی را

نتوانسته حل کند. و محتوای این علوم به درد ما نمی‌خورد» (مصاحبه شماره ۸ دبیرخانه شورای انقلاب فرهنگی، مصاحبه شماره ۱۸ دانشگاه تهران، مصاحبه شماره ۳ دفتر مجله صدرا)

«این علوم غربی نه تنها ناقص و بی‌فایده است برای جامعه‌ی ما مضر هم هست.» (مصاحبه شماره ۱ پژوهشگاه باقرالعلوم قم بهار ۱۳۹۴)

«پژوهشگران علوم‌انسانی انگیزه‌اشان تخریب است و هیچ‌گاه به اصلاح نمی‌اندیشند در دانشگاه‌ها تنها تخریب و خراب کردن و از نو ساختن را به آنها آموزش می‌دهند در حالیکه ما دنبال محققان و پژوهشگرانی هستیم که اصلاح را الگوی کار خود قرار دهند نه تخریب و از نو ساختن را.» (مصاحبه شماره ۸ دبیرخانه انقلاب فرهنگی بهار ۱۳۹۴)

. به دنبال سخنرانیها و اتفاقات ذکر شده در بالا صلاحیت تصویب برخی رشته‌های علوم‌انسانی به حوزه‌علمیه واگذار می‌شود (اسناد بالا دستی و راهنما برای تحول و ارتقا علوم‌انسانی ۱۳۹۰) و تصمیم‌گیری در رابطه با رشته‌ی علوم‌انسانی به حوزویان سپرده شد. بطوریکه اصلاح رشته‌هایی همچون روانشناسی، علوم‌تربیتی، جامعه‌شناسی و... بر عهده‌ی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه گذاشته شد. و به دنبال آن حداد عادل رئیس شورای تخصصی تحول و ارتقا علوم‌انسانی در جلسه‌ی ۱۰۶ خبر از تشکیل معاونت ارتباط با حوزه‌های علمیه را در شورای تحول علوم‌انسانی می‌دهد و دینانی را نیز به عنوان معاونت ارتباط با حوزه شورای تحول و ارتقا علوم‌انسانی منصوب می‌کند.

و این واکنش‌ها همچنان ادامه دارد بطوریکه هر روزه با یک مجله و یا پژوهشگاه تازه در رابطه با اسلامی کردن علوم‌انسانی روبرو می‌شویم. نخبگان قدرت در این اندیشه‌اند که اگر امکانات بیشتر و بودجه وسیعتری را در اختیار متولیان این امر گذارند زودتر به نتیجه خواهند رسید، با توجه به هزینه‌های کلانی که در این امر صرف

می‌شود هنوز هم عده‌ای دلیل عدم موفقیت خود را کمبود بودجه و زمان می‌دانند و معتقدند هزینه‌های لازم و وقت کافی برای این مهم صرف نشده است

«اسلامی کردن علوم انسانی اگر تاکنون پیشرفتی نداشته است دلیلش این است که از بعد از انقلاب طی هیچ دوره‌ای دولت‌ها دغدغه‌ی آن را نداشته‌اند و هیچ هزینه و وقتی برای آن صرف نشده‌است» (مصاحبه شماره ۴ دانشگاه باقرالعلوم قم بهار ۱۳۹۴).

«اگر اسلامی کردن علوم انسانی تاکنون موفق نبوده مقصر دست اندرکاران و نهادهای مرتبط با آن نیستند در درجه اول کمبود و وقت و زمان و بودجه هست و در درجه ی بعدی اصحاب علوم انسانی هستند که هیچ همکاری با ما در این رابطه نمی‌کنند. بودجه‌ای که باید صرف این کار شود بسیار ناچیز است و جواب گوی مشکلات ما نیست» (مصاحبه شماره ۱۱ دانشگاه باقرالعلوم قم بهار ۱۳۹۴)

«شما دقت کن ببین برای نوشتن یک پایان نامه چقدر وقت می‌گذارید و هزینه می‌کنید. آنوقت توجه داشته باشید ما می‌خواهیم علم تولید کنیم، مسلماً طی یک دوره‌ی سی ساله علم تولید نمی‌شود حداکثر یک پروسه‌ی ۲۰۰ ساله برای تولید علم نیاز داریم و طبق زمان هزینه‌ی زیادی هم برای تولید علم نیاز است که تاکنون این امر اجرا نشده و بودجه‌ی قابل قبولی به این امر مهم اختصاص داده نشده‌است.» (مصاحبه شماره ۱۵ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه بهار ۱۳۹۴)

«در طول ۳۰ و اندی سال بعد از انقلاب مگه چقدر اصحاب علوم انسانی بر سر کار بودند مگر چقدر به آنها بها داده شد. در طول این مدت نه هزینه‌ای برای این امر صورت گرفت و نه وقتی برای آن صرف شد. تنها در چند سال اخیر است که حکومت به فکر اسلامی کردن علوم انسانی افتاده است.» (مصاحبه شماره ۷ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم بهار ۱۳۹۴).

علوم انسانی و هژمونی ترک خورده

با توجه به رویکرد استوارت هال در رابطه با هراس اخلاقی، که هرگاه قدرت دولت به واسطه‌ی عوامل مختلف از جمله شرایط نامساعد اقتصادی و یا بحران سیاسی دچار تزلزل می‌شود، طبقه‌ی حاکم در مدیریت اداره هژمونی با دشواری‌هایی روبرو خواهد بود. یکی از شیوه‌های مدیریت این بحران ایجاد هراس اخلاقی در جامعه است اما انتخاب نوع جرایم یا رفتار انحرافی که توجه عموم به سمت آن جلب خواهد شد نیز تابع اهداف مشخصی است. آنچه اهمیت دارد این است که موضوعی که نسبت به آن هراس ایجاد می‌شود، مسائل سیاسی نیست بلکه مسئله‌ای است که به لحاظ اخلاقی و اجتماعی در جامعه به شدت نامطلوب محسوب می‌شود. در این مورد به طور مشخص جرایمی مورد توجه قرار می‌گیرند که حساسیت زیادی در جامعه نسبت به آن وجود دارد و قبح اجتماعی آن بالا است (جونز، ۱۹۹۷، گارلند، ۲۰۰۸).

قدرت در دهه‌ی گذشته در رابطه با مدیریت هژمونی خود با بحران مواجه شده بود. انتخابات خرداد ۱۳۸۸ و اتفاقات پس از آن دولت را با مشکلات فراوانی روبرو نمود. با پاره شدن عکس رهبری و آتش زدن آن در خرداد ۱۳۸۸ هژمونی قدرت ترک برداشت و در این میان همه برآن بودند تا مسئولیت را برگردن دیگری بیاندازند با توجه با گفته‌ی هال سوژه‌ای که نسبت به آن هراس ایجاد می‌شود معمولاً نباید سیاسی باشد. و بهترین گزینه برای ایجاد هراس، علوم انسانی بود که قربانی این هژمونی ترک خورده شد و بی‌دینی و بی‌بندوباری که از مسائل مهم اخلاقی در کشور محسوب می‌شود همه برگردن نظریات علوم انسانی افتاد. قدرت برآن شد تا با اصلاح و اسلامی‌سازی این علوم و نظریات آن و با پایه‌گذاری نظریات علوم انسانی جدید و ریشه‌های آن که برگرفته از قرآن و احادیث است هژمونی خود را دوباره اقماع کند و ترک آن را ترمیم نماید.

قدرت با دامن زدن به رشد گفتمان‌هایی حول مفاهیمی که علوم انسانی اخلاقیات را رو به زوال کشانده و باعث ترویج تفکرات مادی‌گرایی بین دانشجویان شده‌است، پروژه‌ی سیاسی خود را اداره می‌کند. این گفتمان‌ها به طور

مشخص از طریق تریبونها و رسانه‌ها در جامعه منتشر شده و به ایجاد هراس اخلاقی منجر می‌شود. در واقع پشت این شلوغی‌های رسانه‌ها در مورد بی‌بندوباری و ضداسلامی و... تلاش برای فشار به جامعه و کسب مشروعیت برای ارباب و سرکوب است.

فصل پنجم

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

علوم‌انسانی در جامعه‌ی ما دچار هراس اخلاقی شده‌است. هراسی که از دید مخالفان آن سرمنشا طلاق و بی‌بندباری در جامعه است. رسانه‌ها و... هم تمام تلاش خود را می‌کنند که بتوانند هراس انگیزی آن را دوچندان نشان دهند. سخنرانیهای نخبگان قدرت، مصوبه‌ها، بیانیه‌ها و اعترافات و دفاعیه‌های متهمان خرداد ۱۳۸۸ همه نشانی از این هراس در جامعه‌ی علمی ما در رابطه با علوم‌انسانی است. رهبران سیاسی و مذهبی جامعه نسبت به علوم‌انسانی مرتباً هشدار می‌دهند و هر امری به علوم‌انسانی به اصطلاح غربی نسبت داده می‌شود و زیان‌آور بودن این علم را برای جامعه یادآوری می‌کنند. از آنجا که علوم‌انسانی معمولاً پایه و اساس فکری و معرفتی یک جامعه را شکل می‌دهد هراس از آن باعث جلوگیری از رشد این علم در جامعه و مانع از تولید علوم‌انسانی و اجتماعی مطلوب می‌شود. پژوهش پیش‌رو با دو هدف ۱- نشان دادن ابعاد و مختصات نگرانی‌های موجود در زمینه‌ی علوم‌انسانی و ۲- بررسی مکانیسم‌های ایجاد هراس اخلاقی در مورد علوم‌انسانی و فرایندهای آن شکل گرفته‌است و برآن است که براین سوال پاسخ دهد: علوم‌انسانی در سالهای بعد از انقلاب ۱۳۵۷ چگونه به سخن درآمده است.

از بعد از انقلاب فرهنگی کارهای زیادی در رابطه با علوم‌انسانی انجام شده است. پژوهش‌های انجام شده به سه گروه مخالفان اصلاح و موافقان علوم‌انسانی اسلامی و پژوهش‌هایی که خارج از این دو موضوع به علوم‌انسانی پرداختند، تقسیم می‌شود. طرفداران علوم‌انسانی بومی دال مرکزی گفتمان خود را ناسازگاری علوم‌انسانی موجود با فضای فرهنگی و نیازهای عینی جامعه دینی کنونی قرار داده‌اند و معتقدند که مهمترین مشکل این علوم این است که این لباس به اصطلاح غربی مناسب اندام جامعه‌ی ما دوخته نشده و با نیازها و ارزشهای جامعه‌ی ما در تضاد قرار دارد (سوزنچی ۱۳۸۸). اما گروه مقابل معتقدند این نوع تفکر از شناخت غیردقیق چپستی علوم‌انسانی سرچشمه می‌گیرد و بر ساختن علوم‌انسانی دینی را «سودایی خام» می‌دانند (پایا ۱۳۹۲). مخالفان معتقدند که علم دینی نه لازم است و نه امکان بوجود آمدن آن میسر می‌باشد. گروهی طرفداران امکان علوم‌انسانی دینی

براین نظرند که مفاهیم، روش‌ها و حتی قواعد منطق و ریاضیات هم می‌توانند دینی و یا غیردینی باشند. دینی کردن تمامی ساحت‌های معرفتی باید مورد توجه قرارگیرد. در نگاهی دیگر داشتن دیدگاهی خداپاورانه، جهت تفسیر دستاوردهای علمی برای اینکه علم را علم دینی بنامیم کافی می‌باشد، علمی که در حد و حدود ارزش‌های دینی تولید و تفسیر شود (گلشنی ۱۳۷۷). از نگاهی دیگر سیدحسین نصر علمی را که مسلمانان تولید کردند را علوم قدسی می‌داند (نصر ۱۳۷۷) در حالی که میرباقری معتقد است که علوم در هیچ مقطعی از زمان قدسی نبوده است. از نگاهی دیگر سعیدزيباکلام تنها به دنبال اثبات علم دینی می‌باشد (زيباکلام ۸۲) و برخی دیگر از جمله باقری راه‌های دخالت باورهای دینی را در ساختن علوم نشان می‌دهد و در تلاش است برای رسیدن به علم دینی (باقری ۸۲). از سوی دیگر برخی دیدگاه‌ها مانند جوادی‌آملی براین نظرند که علم یکسره دینی است و تقسیم دینی و غیردینی را برای علم قبول ندارد و معتقد است هر علمی که وجود دارد حتی اگر دانشمندان آن غیر دینی باشند آن علم دینی است و تقسیمی میان آن وجود ندارد (جوادی‌آملی ۱۳۸۶). عابدی شاهرودی علمی را دینی می‌داند که برگرفته از منابع دینی، کتاب و سنت باشد (عابدی شاهرودی ۷۷-۷۶). دیدگاه دیگری که وجود دارد به نظریه‌ی « پارادایم اجتهادی دانش دینی » یا پاد مشهور است که بر ضرورت پارادایم محور بودن تولید دانش، از جمله دانش دینی اصرار می‌ورزد و براین اساس مدل اجتهادی دانش را ترسیم می‌کند (علی پور، حسنی ۱۳۸۹). در علوم انسانی غربی یک روش منسجم برای مشاهده‌ی واقعیت وجود دارد و این در حالی است که در علوم انسانی اسلامی تمام روش‌ها از جمله عقل و وحی و عینی و ذهنی همه به یک اندازه دارای اعتبار می‌باشد (جوادی‌آملی ۱۳۷۶). خسرو باقری در مقاله‌ی خود با عنوان هویت علم دینی، مدعی به امکان وجود علوم انسانی دینی است. وی بر این نظر است که چون علم انسانی متأثر از متافیزیک است، اگر بتوانیم جنبه‌های متافیزیکی علوم انسانی را از اسلام بگیریم می‌توانیم علوم انسانی اسلامی را پایه گذاری کنیم (باقری ۱۳۷۴). اما علی پایا این برداشت را « ساده‌انگارانه و نادرست » می‌داند و اظهار می‌دارد « چارچوب‌های متافیزیکی حوزه‌های امور شدنی و امور نشدنی را در جهان ممکن می‌کنند در کلی‌ترین حالت بازگو می‌کنند، اما چارچوب‌های متافیزیکی بنا به اقتضای ماهیت خود هیچ نکته‌ی جزئی درباره‌ی روابط درونی اجزای

این جهان‌های ممکن ارائه نمی‌دهند. کاوش در این زمینه بر عهده‌ی نظریه‌های علمی‌ای است که می‌توانند در درون این چارچوب ظاهر شوند (پایا ۱۳۸۵).

دسته‌ی سوم پژوهش‌هایی است که به گفتمانهای حول علوم‌انسانی پرداخته‌اند و مشکلات و سیرتاریخی آن را بررسی کرده‌اند. این گروه معتقدند مساله‌ی علوم‌انسانی و دلواپسی‌هایش هنوز به قوت خود باقی است و راه حل‌ها همچنان همان راه‌حل‌های گذشته هستند. (جلیلی، ۱۳۸۷). اینان بر این عقیده‌اند که علوم‌انسانی جایگاه مناسب و تثبیت شده‌ای در کشور ما ندارد و همواره با علامت سوال‌ها و تردیدها روبرو بوده‌است، و این تردیدها را باعث بحران علوم‌انسانی در ایران می‌دانند و از این بحران به عنوان بحرانی در سطح یک فرهنگ و سنت نام می‌برند (جلیلی، ۱۳۸۷).

نگارنده در پژوهش پیش‌رو از نظریات سه نظریه‌پرداز مطرح در حوزه‌ی هراس‌اخلاقی بهره برده‌است. اولین نظریه‌پردازی که می‌توان بدان اشاره نمود استنلی کوهن است. وی مبدع اصطلاح هراس اخلاقی است و این هراس را اینگونه تعریف کرده است:

ممکن است در دوره‌هایی خاص به علت ظهور یک وضعیت فرد یا گروهی از افراد که جامعه آن را تهدیدی برای ارزش‌ها و منافع اجتماعی تلقی کرده و رسانه‌های گروهی نیز ماهیت آن را به گونه‌ای خاص و کلیشه‌ای ارائه می‌کنند، جامعه دچار هراس اخلاقی می‌شود. پس از بروز هراس در جامعه، یک فرهنگ کنترل اجتماعی برای مهار بحران بوجود می‌آید. (کوهن، ۲۰۰۲: ۱)

استنلی کوهن برای مدل تحلیلی خود چهار مرحله ذکر کرده است که شامل ۱- مرحله هشدار ۲- مرحله تاثیر ۳- مرحله فهرست و خسارات ۴- مرحله واکنش است. نظریه پردازان دیگری که در این زمینه از نظریاتشان استفاده شده است گود و بن‌یهودا هستند که هراس اخلاقی را نوعی ترس می‌دانند و معتقدند که «این ترس از تهدیدهای منحرفان نشأت گرفته است، نگرانی و ترس بیش از حد ایجاد شده‌است و تهدیدی که این نگرانی و

ترس از آن نشات گرفته است واقعی نیست و شواهد نشان می‌دهد که برخی تهدیدات کاملاً خیالی و نوعی تصور است.» (گود و بن‌یهودا، ۲۰۰۹: ۱۸) هراس اخلاقی از دید این دو نظریه پرداز شامل پنج عنصر می‌باشد ۱- نگرانی ۲- دشمنی و خصومت ۳- توافق عام ۴- عدم تناسب که شامل الف- ارقام اغراق آمیز ب- ارقام جعلی ج- شایعه‌ها آسیب‌رسانی و باورها د- تغییرات در طول زمان ۵- نوسانات است.

آخرین نظریه پردازی که در این پژوهش از نظریات او الگو برداری شده استوارت هال است که در اواخر دهه ۱۹۷۰ از ایده‌ی هراس اخلاقی برای توضیح شرایط اقتصادی سیاسی بریتانیا استفاده کردند. استوارت هال هراس اخلاقی را در رابطه با کیف‌فایی در انگلستان زمان تاچر بررسی کرده است و معتقد است در هر زمانی که قدرت حاکم به دلایلی دچار تزلزل گردد، در مدیریت بحران هژمونی با مشکلاتی روبرو خواهد بود که یکی از این روش‌های مدیریت بحران ایجاد هراس اخلاقی در جامعه است. که از طریق قدرت قادر خواهد بود هژمونی ترک خورده خود را بازسازی کند و قدرت اقتناع خود را دوباره به دست آورد. البته این نکته قابل ذکر است که هراس- اخلاقی با روابط قدرت در ارتباط تنگاتنگی قرار دارد و این روابط قدرت، جنگی است بین گروه‌های مختلف در جامعه بر سر بدست گرفتن قدرت (شهبابی ۲۰۰۸).

در پژوهش حاضر از آن جهت که دیدگاه هراس اخلاقی و نشانه‌های آن را در رابطه با گفتمان علوم‌انسانی موضوع کار قرار گرفته، از این رو نمی‌توان دیدگاه‌ها، کنش‌ها، نشانه‌ها و روابط حاکم بر آن را از طریق روش‌های کمی و اعداد به دست آورد. به همین دلیل نگارنده از روش تحقیق کیفی بهره برده است. عمده داده‌ها از طریق اسناد و مدارک سخنرانی‌ها مقاله‌ها و مصاحبه‌ها جمع‌آوری شده است. داده‌ها از روش تحلیل تماتیک بررسی شده است. در انجام مصاحبه‌ها از روش مصاحبه‌ی نیمه ساخت یافته و مسئله‌محور استفاده شده است. قابل ذکر است که به دلیل مشکلات دوری راه و دور از دسترس بودن مصاحبه‌شوندگان تعدادی از مصاحبه‌ها بصورت اینترنتی و تلفنی صورت گرفته است. نمونه‌های مصاحبه‌شوندگان از پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه باقرالعلوم قم، گروه فلسفه‌ی علوم‌اجتماعی دانشکده‌ی علوم‌اجتماعی دانشگاه تهران، دفتر مجله صدرا، دانشگاه علم و صنعت،

دبیرخانه‌ی شورای انقلاب فرهنگی و شورای تحول علوم انسانی انتخاب شدند. جمعا تعداد ۲۰ مصاحبه انجام شد. اما در متن پژوهش و تحلیل مصاحبه‌ها به دلیل اینکه مصاحبه شوندگان رضایت ندادند که نامشان در پژوهش آورده شود، مصاحبه از ۱ تا ۲۰ کد گذاری شده‌اند. نوع نمونه‌گیری در پژوهش حاضر نمونه‌گیری نظری است. اطلاعات و اسناد جمع‌آوری شده برای پژوهش حاضر از نهادها و مراکزی از قبیل آرشیو روزنامه‌ی اطلاعات، آرشیو روزنامه‌ی ایران، دبیرخانه‌ی انقلاب فرهنگی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه باقرالعلوم، کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه ملی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دفتر مجله‌ی صدرا، انتشارات سمت، شورای عالی انقلاب فرهنگی، موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، موسسه‌ی تنظیم و آثار نشر امام-خمینی، انتشارات آگه و... است. بخشی از مطالب گردآوری شده هم از اینترنت و سایتهای خصوصی افرادی از قبیل میرباقری و خسروپناه و... جمع‌آوری شده است.

در فصل چهارم پژوهش پیش‌رو، هراس اخلاقی از علوم انسانی به دو دوره تقسیم‌بندی شده‌است. دوره‌ی اول، بعد از انقلاب ۱۳۵۷ است که با هشدارهای مداوم امام خمینی در رابطه با دانشگاه و دانشگاهیان و علوم انسانی آغاز شد و به دنبال این هشدارها و نگرانیها انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها و به خصوص دانشکده‌های علوم انسانی، که سه سال به طول انجامید و طی این تعطیلی‌ها، تاسیس نهادها و مراکز مختلفی نظیر شورای انقلاب فرهنگی، جهاد دانشگاهی، انتشارات سمت و... که همه و همه برای اصلاح علوم انسانی همت گمارده بودند اما متأسفانه در پایان سه سال دستاوردی نداشتند. و تنها سخنی که به زبان راندند، سخنرانی محمدرضا فاکر در مشهد بود که گفت: «ما نمی‌گوییم داریم یا نداریم می‌گوییم مثلا چیزی حاضر نیست، فرصت نداشتیم، مجال نداشتیم». دیگر کسی جرات این را نکرد که بگوید دروس اسلامی چه شد؟ (زیباکلام، ۱۳۸۰).

بعد از سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ به دلیل طولانی شدن جنگ ایران و عراق و تحریم‌های سیاسی و اقتصادی و... اسلامی کردن علوم انسانی در اذهان نخبگان قدرت کم‌رنگ شد و دیگر کسی سراغی از علوم انسانی اسلامی نمی‌گرفت. کمی بعد از واقعه تیر ماه ۱۳۷۸ هشدارهای رهبری در رابطه با علوم انسانی شروع شد. در هر سخنرانی با

صفت تازه‌ای در رابطه با علوم‌انسانی روبرو می‌شدیم و هر روز نگرانیها و هشدارها نسبت به علوم‌انسانی از سوی نخبگان قدرت بیشتر می‌شد. بعد از واقعه‌ی خرداد ۱۳۸۸ این آتش زیر خاکستر فوران نمود و دامن بسیاری از اصحاب علوم‌انسانی را گرفت تا جایی که بالاجبار در دادگاه‌ها و رسانه‌ها شهادت دادند و اتفاقات و رخداد‌های گذشته را برگردن این همیشه مقصر انداختند. بدنبال واقعه‌ی خرداد ۱۳۸۸ بسیاری از اساتید و دانشجویان علوم‌انسانی از دانشگاه‌ها اخراج شدند بسیاری از رشته‌های پرطرفدار آن در مقاطع مختلف حذف شد و رشته‌های جدید اسلامی مانند فلسفه علوم‌اجتماعی اسلامی و دانش مسلمین و ... جایگزین آن‌ها شدند. چه بسیار مصوبه‌ها و قانون‌ها و اصلاحاتی که در رابطه با علوم‌انسانی به تصویب رسید و چه بسیار هزینه‌هایی که از جیب دولت برای این مهم صرف شد. هر روزه با نهاد و موسسه و دفتر مجله‌ی تازه‌ای در ارتباط با اسلامی سازی علوم-انسانی روبرو می‌شویم و این امر دغدغه‌ی بسیاری از فرهیختگان و نخبگان علوم‌انسانی اسلامی شده که سعی براین دارند به نحوی در صرف این هزینه سهمی داشته‌باشند. و در راستای علوم‌انسانی اسلامی و علم دینی در حالی که شامل ضوابط علمی نیستند بتوانند به راحتی از رانت برخوردار شوند.

با توجه به رویکرد استوارت هال در رابطه با هراس اخلاقی، که هرگاه قدرت دولت به واسطه‌ی عوامل مختلف از جمله شرایط نامساعد اقتصادی و یا بحران سیاسی دچار تزلزل می‌شود، طبقه‌ی حاکم در مدیریت اداره هژمونی با دشواری‌هایی روبرو خواهد بود. یکی از شیوه‌های مدیریت این بحران ایجاد هراس اخلاقی در جامعه است اما انتخاب نوع جرایم یا رفتار انحرافی که توجه عموم به سمت آن جلب خواهد شد نیز تابع اهداف مشخصی است. آنچه اهمیت دارد این است که موضوعی که نسبت به آن هراس ایجاد می‌شود، مسائل سیاسی نیست بلکه مسئله‌ای است که به لحاظ اخلاقی و اجتماعی در جامعه به شدت نامطلوب محسوب می‌شود. در این مورد به طور مشخص جرایمی مورد توجه قرار می‌گیرند که حساسیت زیادی در جامعه نسبت به آن وجود دارد و قبح اجتماعی آن بالا است (جونز، ۱۹۹۷، گارلند، ۲۰۰۸)

قدرت در دهه‌ی گذشته در رابطه با مدیریت هژمونی خود با بحران مواجه شده بود. انتخابات خرداد ۱۳۸۸ و اتفاقات پس از آن دولت را با مشکلات فراوانی روبرو نمود. با پاره شدن عکس رهبری و آتش زدن آن در خرداد ۱۳۸۸ هژمونی قدرت ترک برداشت و در این میان همه برآن بودند تا مسئولیت را برگردن دیگری بیاندازند با توجه با گفته‌ی هال سوژه‌ای که نسبت به آن هراس ایجاد می‌شود معمولاً نباید سیاسی باشد. و بهترین گزینه برای ایجاد هراس، علوم انسانی بود که قربانی این هژمونی ترک خورده شد و بی‌دینی و بی‌بندوباری که از مسائل مهم اخلاقی در کشور محسوب می‌شود همه برگردن نظریات علوم انسانی افتاد. قدرت برآن شد تا با اصلاح و اسلامی‌سازی این علوم و نظریات آن و با پایه‌گذاری نظریات علوم انسانی جدید و ریشه‌های آن که برگرفته از قرآن و احادیث است هژمونی خود را دوباره اقماع کند و ترک آن را ترمیم نماید.

قدرت با دامن زدن به رشد گفتمان‌هایی حول مفاهیمی که علوم انسانی اخلاقیات را رو به زوال کشانده و باعث ترویج تفکرات مادی‌گرایی بین دانشجویان شده‌است، پروژه‌ی سیاسی خود را اداره می‌کند. این گفتمان‌ها به طور مشخص از طریق تریبون‌ها و رسانه‌ها در جامعه منتشر شده و به ایجاد هراس اخلاقی منجر می‌شود. در واقع پشت این شلوغی‌های رسانه‌ها در مورد بی‌بندوباری و ضداسلامی و... تلاش برای فشار به جامعه و کسب مشروعیت برای ارباب و سرکوب است.

این مسئله قابل توجه است همان‌هایی که سی و اندی سال است که فریاد می‌زنند علوم انسانی سکولار است و علوم انسانی باید اصلاح شود، دم از اسلامی کردن و غربی بودن آن می‌زنند، می‌پرسند «چرا علوم انسانی کار قابل توجه‌ای برای جامعه‌ی ما انجام نداده است.» مگر می‌شود مرتب در گوش این همیشه مقصر خواند که تو سکولاری و تو مروج بی‌دینی و... و بعد هم توقع اصلاح و رفع مشکلات را از او داشته باشی. شاید اگر قدری فرصت تنفس به این علوم دهند و با عینکی روشنتر به کارایی این علوم به اصطلاح غربی بنگرند شاید نتایج بیشتری را مشاهده کنند و دیگر پژوهشگران و اساتید علوم اجتماعی که به پژوهش در راستای حل معضلات جامعه می‌پردازند را به جرم سیاه‌نمایی زندانی نکنند. نخبگان قدرت در حقیقت از علوم انسانی توقع دارند از آن

چیزی که قدرت قصد عملیاتی کردنش را دارد پشتیبانی کند و به طریقی حافظ منافع قدرت باشد، اما علوم- انسانی نمی‌تواند. این علوم معمولاً تبعات کار را گوشزد می‌کنند خواه قدرت اهمیت دهد خواه ندهد، بعد هم ادعا می‌کنند پژوهشگران علوم انسانی جز انتقاد و ویران کردن چیز دیگری در کلاس‌ها یاد نمی‌گیرند.

در پایان در مقابل کسانی که ادعا می‌کنند علوم انسانی غربی است و ما با زبان فروید و مارکس و دورکیم نمی‌توانیم با جامعه‌ی خود ارتباط برقرار کنیم، این پرسش به ذهن ما می‌رسد که باتوجه به اینکه علوم انسانی در دانشگاه‌های قبل از انقلاب ۱۳۵۷ غربی بودند و دروس اسلامی در دانشگاه‌ها و کلاس‌ها جایی نداشت و همه‌ی ارکان اجرایی کشور و رسانه‌های گروهی بوسیله‌ی غرب‌گرایان اداره می‌شد و در دانشکده‌های علوم انسانی جز فروید و مارکس و دورکیم و... چیز دیگری تدریس نمی‌شد و در خارج از دانشگاه هم فرهنگ غیردینی حاکم بر جامعه بود اما برخلاف تمام این موارد انقلاب ۱۳۵۷ رخ داد و دین‌گرایی عمیقی در بین دانشجویان بوجود آمد همان دانشجویانی که به جز مارکس و فروید و... چیز دیگری نخوانده بودند روز به روز بیشتر به اسلام علاقه‌مند می‌شدند. و سوال پیش آمده این است آیا دانشجویان امروز که جز مسائل دینی و اعتقادی چیز دیگری در مدارس و دانشگاه‌های اسلامی نخواندند، ذره‌ای به اندازه‌ی دانشجویان نسل قبل دین‌گرا هستند؟ و آیا براستی این مشکل علوم انسانی است و فقط دانشجویان علوم انسانی دچار این بی‌بندوباری و دین‌گریزی هستند؟

- ۱- احمدی، احمد (۱۳۸۹) «عزم تحول در علوم انسانی» **کیهان فرهنگی**، ش ۲۹۰ و ۲۹۱، صص ۱۲ تا ۱۷
- ۲- احمدی، احمد (۱۳۶۱) «کنکور علوم انسانی برگزار نمی‌کنیم» **روزنامه اطلاعات** مصاحبه در روز یکشنبه ۱۳۶۱/۶/۲۱
- ۳- ایمان، محمدتقی، کلاته‌ساداتی، احمد (۱۳۹۱) «آسیب‌شناسی روش توسعه علوم انسانی در ایران» **راهبرد فرهنگ**، ش ۱۹ صص ۲۷ تا ۵۹
- ۴- امینی، پرویز (۱۳۹۰) «عامل اصلی و زیر ساخت شکل‌گیری حوادثی نظیر ۱۳۸۸ مسئله علوم انسانی است» مصاحبه با خبرگزاری قدس، تاریخ بازدید ۱۸ خرداد ۱۳۹۴
parvizamini.ir/papeid=۶۸۸ category=news
- ۵- استراوس، انسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۵) اصول روش تحقیق کیفی (نظریه‌ی مبنایی - روش‌ها) ترجمه بیوک محمدی، تهران، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۶- آزادبنی، رمضان (۱۳۹۱) «علم زدگی و بحران در علوم انسانی» **مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی**، ش ۵۰، صص ۸۷ تا ۱۰۲
- ۷- ارشادی‌نیا (۱۳۹۰) «متون علوم انسانی باید به یک هزارم کاهش پیدا کند» مصاحبه با رحیم‌پور ازغدی، روزنامه اینترنتی قدس آنلاین کدخبر ۲۳۹۹۸ ۱۳۹۰/۹/۲۵، تاریخ بازدید خرداد ۱۳۹۴
- ۸- اسناد بالادستی و راهنما برای تحول و ارتقای علوم انسانی ۱۳۹۰
- ۹- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹) «رهیافت بومی سازی علوم انسانی» **روش‌شناسی علوم انسانی** ش ۶۳، صص ۲۹ تا ۵۴

۱۰- برزنونی، محمدعلی (۱۳۸۹) «بررسی اجمالی دیدگاه تاسیسی در تولید علوم انسانی اسلامی» پاسداری

فرهنگی، ش ۲، صص ۱ تا ۶۸

۱۱- بشیریه، حسین (۱۳۷۶) انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

۱۲- بازرگان، مهدی (۱۳۶۱) انقلاب ایران در دو حرکت، تهران بنیاد فرهنگی مهندسی مهدی بازرگان

۱۳۶۳

۱۳ - باقری، خسرو (۱۳۸۲) هویت علم دینی: نگاهی معرفت شناختی به نسبت دین با علوم انسانی،

تهران سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۱۴ - بستان، حسین و همکاران (۱۳۸۴) گامی به سوی علم دینی: ساختار و امکان تجربی علم دینی،

تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۱۵- پایا، علی (۱۳۸۵) «آینده علوم انسانی در ایران» روش شناسی علوم انسانی در ایران، ش ۴

صص ۹ تا ۲۴

۱۶- پایا، علی (۱۳۸۸) «آیا الگوی توسعه‌ی ایرانی- اسلامی دست یافتنی است؟» روش شناسی

علوم انسانی، ش ۶۰ صص ۳۱ تا ۶۰

۱۷- پایا، علی (۱۳۸۶) «ملاحظات نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی» فصلنامه

حکمت و فلسفه، ش ۲ و ۳ صص ۳۱ تا ۶۰

۱۸- پایا، علی (۱۳۹۲) «پرونده‌ی ویژه: نتایج نامطلوب علوم انسانی بومی/ دینی» باور فلسفی، ش ۲ صص ۵۸

تا ۷۵

۱۹- پایا، علی (۱۳۸۳) «دموکراسی اسلامی: امکان یا امتناع؟» آیین، ش ۱ و ۲ صص ۲۳ تا ۲۸

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۶۱) «نقش حوزه در بازسازی علوم انسانی» بی جا

۲۰- جلیلی، هدایت (۱۳۸۷) «راه دشوار علوم انسانی: بررسی جریان‌ها و گفتمان‌ها تحول‌خواه در عرصه علوم-

انسانی» www.ensani.ir/fa/content/default.aspx?88284 / تاریخ بازدید ۴ اسفند ۱۳۹۲

۲۱- جهانگیری، جهانگیر (۱۳۸۷) «تاملی جامعه‌شناختی بر موانع توسعه علوم انسانی در ایران»

www.ensani.ir/fa/content/default.aspx?88289 / تاریخ بازدید ۴ اسفند ۱۳۹۲

۲۲- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۶) منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، بی‌جا، نشر اسراء

۲۳- حق شناس، مرتضی (۱۳۹۱) «بایسته‌ها و مبانی علوم انسانی از نگاه دینی» پژوهش‌های اعتقادی کلامی،

ش ۷ صص ۹۷ تا ۱۲۲

۲۴- حیدری چناری، یوسف، مهدوی‌آزادبنی، رمضان (۱۳۹۰) «التقاط و بحران در علوم انسانی» پژوهش‌های

اجتماعی اسلامی، ش ۹ صص ۱۸۳ تا ۲۰۴

۲۵- حسنی، سید حمیدرضا، علیپور، مهدی (۱۳۸۹) «مدل شناسی: تحلیل مکانیزم اشتها به مثابه مدلی برای

تولید علوم انسانی اسلامی» مجموعه مقالات همایش تولید علم و جنبش نرم‌افزاری در حوزه معارف

اسلامی، ش ۱

۲۶- حسینی، سیدحسین (۱۳۷۶) «علوم انسانی اسلامی مبنای تحقق وحدت فرهنگی» مجموعه مقالات

سمینار آموزش عالی، جلد ۱ صص ۳۸۴ و ۱۳۸۵

۲۷- حسینی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۶) «تحول اسلامی در دانشگاه‌ها» مجموعه مقالات سمینار آموزش عالی،

جلد ۱ صص ۲۲۶

۲۸- حاضری، علی محمد (۱۳۷۹) «تاملی در علل و پیامدهای انقلاب فرهنگی» پژوهشنامه متین، ش ۸ صص

۸۱ تا ۱۰۶

۲۹- حسنی، سیدحمیدرضا و همکاران (۱۳۹۲) علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم

۳۰- حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۹) «آنچه در حوادث بعد از انتخابات پیش آمد همه معلول‌های بود که از یک علت

سرچشمه گرفتند» جهان نیوز تاریخ بازدید مرداد ۱۳۹۴ www.jahannews.com

۳۱- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹) «علوم انسانی و فتنه ۸۸» www.khosropanah.ir بازدید

خرداد ۱۳۹۴

۳۲- داوری‌اردکانی، رضا (۱۳۹۰) «اشاراتی به وضع علوم انسانی در ایران» سوره اندیشه، ش ۵۰ صص ۱۴۹ تا

۱۵۴

۳۳- ذاکر، علی‌رضا (۱۳۸۸) «آمار ۶۰ درصدی دانشجویان علوم انسانی» روزنامه ایران ۱۳۸۸/۶/۱۰

۳۴- رضوی، مرتضی (۱۳۹۰) «نامه‌ای سرگشاده به حضور بزرگانی که قرار است علوم انسانی را بومی‌سازی کنند:

غول یک چشم علوم انسانی» مجله سمات، ش ۵ صص ۷۰ تا ۷۶

۳۵- روشن‌نهاد، ناهید (۱۳۸۲) «انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی» مطالعات معرفتی در دانشگاه

اسلامی، ش ۱۷ صص ۱۰۷ تا ۱۲۴

۳۶- روحانی، حسین (۱۳۹۲) «فتنه ۸۸ و کوی دانشگاه ۷۸ معلول علوم انسانی است» روزنامه آنلاین قدس

بازدید خرداد ۱۳۹۴

۳۷- رحیم‌پورازغدی، حسن (۱۳۸۹) «مجموعه آشفته علوم انسانی» فرهنگ پویا، ش ۱۶ صص ۲۵ تا ۳۲

۳۸- روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۱/۲۱، ۱۳۵۹/۱/۲۷، ۱۳۵۹/۲/۲، ۱۳۵۹/۳/۲۷، ۱۳۶۱/۳/۲۳، ۱۳۶۴/۱۰/۱۳، ۱۳۵۹/۴/۱۶

۳۹- روزنامه کیهان ۱۳۵۹/۲/۲، ۱۳۶۰/۷/۲۲، ۱۳۵۹/۱۱/۳۰، ۱۳۸۸/۶/۱۰، ۱۳۸۸/۶/۹

۴۰- روزنامه ایران ۱۳۸۸/۶/۹، ۱۳۸۸/۶/۱۰

۴۱- روزنامه اعتماد ۱۳۹۰/۵/۱۵

۴۲- زیباکلام، سعید (۱۳۸۲) «از چیستی علم به سوی چگونگی علم» حوزه و دانشگاه، ش ۳۴ صص ۱۷۱ تا ۱۹۸

۴۳- زیباکلام، صادق (۱۳۸۰) دانشگاه و انقلاب چاپ اول، تهران: انتشارات روزنه

۴۴- ساجدی، ابوالفضل (۱۳۹۱) «اسلامی سازی علوم انسانی آسیب شناسی» مجموعه مقالات همایش مبانی فلسفی علوم انسانی جلد ۱

۴۵- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۰) «دین و دنیای جدید» بازتاب اندیشه ش ۲۳ صص ۷ تا ۱۷

۴۶- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۵) تفرج و صنع، گفتارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی. تهران: موسسه فرهنگی صراط.

۴۷- سلیمی کوچی، ابراهیم (۱۳۹۱) «امکان چاره جویی و تمهید اندیشی برای رفع موانع بومی سازی علوم- انسانی» مهندسی فرهنگی ش ۶۳ و ۶۴ صص ۹۹ تا ۱۰۸

۴۸- سوزنجی، حسین (۱۳۸۸) «تاملی در باب بایسته های تحول در علوم انسانی: حرکت به سوی تحقق علوم- انسانی اسلامی» راهبرد فرهنگ ش ۵ صص ۷ تا ۲۷

۴۹- سوزنجی، حسین (۱۳۹۱) «چگونگی بازتولید فلسفه‌های علوم‌انسانی با تکیه بر فلسفه اسلامی» حکمت-

سراش ۱۱ صص ۶۹ تا ۱۱۸

۵۰- سخی، ژینوس (۱۳۶۳) «وضعیت دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی کشور از بهمن ۱۳۵۷ تا بهمن

۱۳۶۳» مرکز تحقیقات صداوسیما جمهوری اسلامی ایران

۵۱- ساداتی‌نژاد، مهدی (۱۳۹۲) «بومی‌سازی علوم‌انسانی و ضرورت بازبینی مبانی انسان‌شناسی» پژوهش‌های

سیاست اسلامی ش ۱ صص ۵ تا ۳۱

۵۲- شفیع‌ی (۱۳۹۳) «در درس‌های علوم‌انسانی جنگ با خدا تدریس می‌شود» تاریخ بازدید مرداد ۱۳۹۴

www.masjedun.com

۵۳- شریعتمداری، علی (۱۳۶۵) «رشته‌ی علوم‌انسانی پس از انقلاب فرهنگی» روزنامه اطلاعات ۱۳۶۵/۸/۶

۵۴- شرفزاده، محمد (۱۳۸۳) «بررسی عوامل استنباط‌های متفاوت از اهداف انقلاب فرهنگی با تاکید بر حوزه

علوم‌انسانی و بنیان انقلاب فرهنگی» پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب

۵۵- شرفزاده، محمد (۱۳۸۳) انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های ایران، پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب

۵۶- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۳) «بیست سال تلاش در مسیر تحقق اهداف انقلاب فرهنگی» گزارش

توصیفی و موضوعی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۸۳-۱۳۶۳

۵۷- صحیفه‌ی امام خمینی جلد : ۱۰، ۶، ۸، ۱۳، ۱۲

۵۸- عالمیان، علی‌اکبر (۱۳۸۹) «فتنه‌اخیر معلوم اسلامی نشدن علوم‌انسانی است» گفتگو با دکتر باقرزاده

فرهنگ پویا ش ۱۶ صص ۸۳ تا ۸۸

۵۹- عبدی، اسماعیل (۱۳۹۱) «طراحی و تبیین الگوی تدوین خط مشی ملی تحول در علوم انسانی» **مطالعات**

الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی ش ۱

۶۰- عبادالهی، حمید (۱۳۷۸) «موانع رشد و پویایی علوم انسانی در ایران»

default.aspx۸۸۳۲۱www.ensani.ir/fa/content/ بازدید ۴ اسفند ۱۳۹۲

۶۱- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۴) «آسیب شناسی علوم انسانی در چشم انداز ۲۰ ساله» **اندیشه انقلاب اسلامی**

ش ۱۳ و ۱۴ صص ۱۰۲ تا ۱۲۶

۶۲- علاقه‌بند، علی (۱۳۷۵) **جامعه‌شناسی آموزش و پرورش تهران: نشر دوران**

۶۳- عادل، حداد (۱۳۸۹) «اگر تمدن اسلامی می‌خواهیم باید علوم انسانی مستقل داشته باشیم» **فرهنگ پویا**

ش ۱۶ صص ۳۳ تا ۳۷

۶۴- عابدی‌شاهرودی، علی (۱۳۷۶-۷۷) «گفتگو» **مجله نقد و نظر ش ۱ ص ۴**

۶۵- عباسی، مسلم، آریایی، مسعود (۱۳۸۸) «دیرینه‌شناسی علوم انسانی در گفتار پسااستعماری» **تحقیقات**

فرهنگی ش ۶ صص ۱۸۹ تا ۲۱۴

۶۶- عالمیان، علی‌اکبر (۱۳۸۹) «فتنه‌ی اخیر معلول اسلامی نشدن علوم انسانی» **فرهنگ پویا مصاحبه با**

باقرزاده ش ۱۶ صص ۸۳ تا ۸۸

۶۷- فیلیک، اووه (۱۳۸۷) **درآمدی بر تحقیق کیفی ترجمه هادی جلیلی، تهران نشر نی، چاپ سوم**

۶۸- کشوری، اصغر (۱۳۹۰) «شهید مطهری و تحول در علوم انسانی» **کیهان فرهنگی ش ۲۹۲ و ۲۹۳**

صص ۲۲ تا ۲۷

۶۹- کوشکی، محمدصادق، آذرشب، ف (۱۳۹۰) «ضرورت نوسازی علوم‌انسانی برپایه‌ی دین» کیهان فرهنگی
ش ش ۲۹۶ و ۲۹۷ صص ۶ تا ۹

۷۰- کرم‌الهی، نعمت‌الله (۱۳۷۷) «تحلیل جامعه‌شناختی تحولات انقلاب اسلامی از بهمن ۱۳۵۷ تا خرداد
۱۳۶۰» پایان‌نامه ارشد تربیت مدرس

۷۱- گرجیان، محمدمهدی (۱۳۹۰) «حوزه و علوم‌انسانی» معرفت فلسفی ش ۳۲ صص ۲۶ تا ۳۸

۷۲- گامت، فیلیپ (۱۳۷۵) «سیاست علم و تکنولوژی» ترجمه حمیدرضا متولی رهیافت ش ۱۲ ص ۱۰۰

۷۳- گلشنی، مهدی (۱۳۷۷) از علم سکولار تا علم دینی، تهران: پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

۷۴- محیطی‌اردکانی، حسن، مصباح، علی (۱۳۹۱) «بایدها و نبایدهای اسلامی‌سازی علوم‌انسانی از دیدگاه علامه
مصباح» مجله معرفت فلسفی ش ۳۷ صص ۱۳۷ تا ۱۶۶

۷۵- محیطی‌اردکانی، حسن (۱۳۹۱) «نقش آموزه‌ی معاد در روش علوم‌انسانی دستوری» مجله معرفت فلسفی
ش ۳۸ صص ۱۳۷ تا ۱۶۳

۷۶- محیطی‌اردکانی، محمدعلی، مصباح، علی (۱۳۹۱) «بایدها و نبایدهای اسلامی‌سازی علوم‌انسانی از دیدگاه
علامه مصباح» معرفت فلسفی ش ۳۷ صص ۱۳۷ تا ۱۶۶

۷۷- میراحمدی، منصور (۱۳۸۶) «جامعه‌ی دینی، معارف وحیانی و علوم‌انسانی» مطالعات معرفتی در
دانشگاه اسلامی ش ۳۴ صص ۱۰۰ تا ۱۲۲

۷۸- میرزاپورارمکی، ابوالفضل (۱۳۹۰) «اهمیت و ضرورت تحول و تولید علم دینی و راه‌های تحقق آن»
رهیافت ش ۴۹ صص ۶۹ تا ۷۷

۷۹- موسوی، سیدصمد (۱۳۸۹) «حکومت جهانی علوم انسانی متعالیه می‌خواهد» گفتگو با دکتر لکزایی

فرهنگ پویا ش ۱۶ صص ۷۵ تا ۸۲

۸۰- محسنی، منوچهر (۱۳۷۳) مبانی جامعه‌شناسی علم، تهران چاپ اول

۸۱- موسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی «دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام» تبیین دفتر ۴ صص ۱۸۶

تا ۱۸۷

۸۲- ملکی، محمد (۱۳۵۹) «دانشگاه تهران و جای پای امپریالیسم» بی‌جا، بی‌تا

۸۳- میرباقری، مهدی (۱۳۸۹) «بررسی و تحلیل جریان فتنه ۸۸» ماهنامه فرهنگ پویا ش ۱۶

۸۴- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹) «علوم انسانی و فتنه ۸۸» www.khosropanah.ir بازدید

خرداد ۱۳۹۴

۸۵- مریدی، نورالله (۱۳۹۱) «اگر علوم انسانی ما متعلق به خودمان بود» dena.ir/news/۲۰۴۳۲۶.htm

بازدید خرداد ۱۳۹۴

۸۶- میرباقری، مهدی (۱۳۹۰) کالبد شکافی فرهنگی فتنه ۸۸ چاپ پنجم انتشارات کتاب فردا

۸۷- محمدپور، احمد (۱۳۸۹) ضدروش: منطق و طرح در روش کیفی، تهران انتشارات جامعه‌شناسان چاپ اول

۸۸- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹) «پایه ایدئولوژیک فتنه ۸۸ در لندن شکل گرفت» بازدید مرداد ۱۳۹۴

www.isas.tv

۸۹- میرزایی، صادق (۱۳۹۳) «تعبد باید توجیح عقلانی داشته باشد» نشست نقد آثار رحیم‌پور ازغدی، اشراق

نیوز تاریخ بازدید مرداد ۱۳۹۳ www.eshraghnews.com

۹۰- نصر، سیدحسین (۱۳۷۷) «جهان‌بینی اسلامی و علم جدید» ترجمه ضیاء تاج‌الدین فصلنامه نامه

فرهنگ ش ۳۰

۹۱- نصر، سیدحسین (۱۳۷۹) نیاز به علم مقدس ترجمه حسن میان‌داری، فم: موسسه فرهنگی طه

۹۲- نجفی، موسی (۱۳۹۲) «بحران‌سازی فرهنگی مقدمه فتنه ۸۸ بود» گفتگو با موسی نجفی کد خبر

۱۵۵۳۰۵ تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۱۸ تاریخ بازدید مرداد ۱۳۹۴ www.seratnews.ir

منابع انگلیسی

۱- Althusser, Louise, (۱۹۷۱) Ideology and state ideological apparatus in Lenin and philosophy and other essays (Tran. Ben Brewster), London: new left books. ۲۰۰۲

۲- Altheid, David L. moral panic: from sociological concept to public discourse, crime media culture ۵ ۲۰۰۹: ۷۹, published by Sage

۳- Bloor, M. and Wood, F. (۲۰۰۶) key words in Qualitative Methods: A vocabulary of Research concepts. London: sage publication

۴- Braun, Virginia. Clarke, Victoria. (۲۰۰۶) Using thematic analysis in Psychology: University of Auckland and University of The west of The England: Qualitative Research in Psychology ۲۰۰۶: ۳: ۷۷- ۱۰۱

۵- Cohen, Stanly (۲۰۰۲) Folk devils and moral panics: The creation of mods and rockers ۳rd edn. London: Routledge

۶-Denham, Bryan E folk devils, news icons and the construction of moral panics
heroin chic and the amplification of drug threats in contemporary society Journalism
Studies, vol. ۹, No ۶, ۲۰۰۸, ۹۴۵-۹۶۱, ۲۰۰۸ Taylor & Francis

۷-Garland, David, On the concept of moral panic, Crime Media Culture ۲۰۰۸ ۴:
Published by: Sage

۸-Goode, Eric and Ben-yehuda, Nachman (۲۰۰۲) moral panics: The social
construction of deviance. Cambridge, MA: Blackwell

۹-Hall, Stuart, Chas Critcher, Tony Jefferson, John Clarke, and Brian Roberts. ۱۹۸۲.
Policing the Crisis: Mugging, the State, and Law and Order. London: Macmillan.

۱۰- Krinsky, Charles Introduction: The Moral Panic Concept Ashgate research
companion, ۲۰۱۳

۱۱-McRobbie, Angela and L, Sara "Rethinking 'Moral Panic' for Multi-Mediated
Social Worlds" Author (s): Thornton Reviewed work (s): Source: The British Journal
of Sociology, Vol. ۴۶, No. ۴ (Dec., ۱۹۹۵), pp. ۵۵۹-۵۷۴ Published by: Wiley on behalf

۱۲-Nasr, Seyyed Hosein, ۱۹۹۶. "The Islamic worldview and modern science",
Islamic Thought and Islamic Creativity ۷ (۱).

۱۳- Rohloff, Amanda and Wright, Sara (۲۰۱۰) moral panic and social theory:
beyond the heuristic, current sociology ۲۰۱۰ ۵۸: ۴۰۳, published by Sage

Shahabi, Mahmood, The Iranian moral panic over video a brief history and the policy analysis, Edited by Medi Semati, media, culture and society in Iran living whit globalization and the Islamic state, first published 2008 by Routledge

پیوست

پیوست الف

جدول شماره ۱ مصاحبه شوندگان در ارتباط با اسلامی سازی علوم انسانی

۱۳۹۴ اردیبهشت	دانشگاه باقرالعلوم	مصاحبه شونده شماره ۱
۱۳۹۴ اردیبهشت	دانشگاه باقرالعلوم	مصاحبه شونده شماره ۲
۱۳۹۴ اردیبهشت	دفتر مجله صدرا	مصاحبه شونده شماره ۳
۱۳۹۴ اردیبهشت	دانشگاه باقرالعلوم	مصاحبه شونده شماره ۴
تیر ۱۳۹۴	دانشگاه علم و صنعت دانشکده پیشرفت	مصاحبه شونده شماره ۵
۱۳۹۴ اردیبهشت	پژوهشگاه حوزه و دانشگاه	مصاحبه شونده شماره ۶
۱۳۹۴ اردیبهشت	پژوهشگاه حوزه و دانشگاه	مصاحبه شونده شماره ۷
۱۳۹۴ خرداد	پژوهشگاه حوزه و دانشگاه	مصاحبه شونده شماره ۸
۱۳۹۴ خرداد	پژوهشگاه حوزه و دانشگاه	مصاحبه شونده شماره ۹
۱۳۹۴ خرداد	پژوهشگاه حوزه و دانشگاه	مصاحبه شونده شماره ۱۰
۱۳۹۴ خرداد	دانشگاه باقرالعلوم	مصاحبه شونده شماره ۱۱
۱۳۹۴ خرداد	دانشگاه باقرالعلوم	مصاحبه شونده شماره ۱۲
۱۳۹۴ خرداد	دانشگاه باقرالعلوم	مصاحبه شونده شماره ۱۳
تیر ۱۳۹۴	دانشگاه باقرالعلوم	مصاحبه شونده شماره ۱۴
تیر ۱۳۹۴	پژوهشگاه حوزه و دانشگاه	مصاحبه شونده شماره ۱۵
تیر ۱۳۹۴	پژوهشگاه حوزه و دانشگاه	مصاحبه شونده شماره ۱۶

مصاحبه شونده شماره ۱۷	دانشگاه تهران	خرداد ۱۳۹۴
مصاحبه شونده شماره ۱۸	دانشگاه تهران	خرداد ۱۳۹۴
مصاحبه شونده شماره ۱۹	دانشگاه تهران	خرداد ۱۳۹۴
مصاحبه شونده شماره ۲۰	دانشگاه تهران	خرداد ۱۳۹۴

پیوست ب

سوالات اصلی طرح شده در رابطه با اسلامی سازی علوم انسانی

تعریف شما از علوم انسانی چیست؟

این نهاد چه جایگاهی برای گسترش علوم انسانی اسلامی دارد؟

چه برنامه‌هایی برای گسترش علوم انسانی اسلامی دارید و تاکنون چه اندازه موفق بوده‌اید؟

آیا در رابطه با اسلامی کردن این علوم با نهادهایی که برچسب اسلامی ندارند هم همکاری میکنید؟ مثلاً

نهادهایی مانند انجمن جامعه‌شناسی یا مطالعات فرهنگی و... و دانشگاهیان تا چه اندازه در این امر سهم دارند؟

درباره‌ی تاثیرات علوم انسانی غربی در زندگی روزمره نظرتان چیست؟

آیا اصلاح علوم انسانی تاثیراتی مفید بر برنامه‌های خرد و کلان کشور خواهد داشت؟

آیا اصلاً ما میتوانیم از علوم انسانی اسلامی به صورت عملی صحبت کنیم؟ اگر اینطور است پس چرا تا کنون که

سی و اندی سال از انقلاب و انقلاب فرهنگی میگذرد نتایجی مشاهده نشده و همچنان در حال مطالعه و تدریس

نظریات قبلی هستیم؟

فکر نمیکنید این بحث‌ها در مورد علوم انسانی یه مقدار ژورنالیسم و رسانه‌ای شده و فقط در سخنرانیها و... ما می‌شنویم و واقعیت چیز دیگه‌ای هست؟

به نظر شما این علوم انسانی غربی واقعا علاج درد مشکلات کنونی جامعه‌ی ما نیست و باید کلا تغییر کنه و یا نه می‌شود با مقداری دست کاری همین را استفاده کنیم؟

آیا برنامه‌ی شما برای اسلامی کردن علوم انسانی بیشتر جنبه‌ی علمی دارد و یا نه فقط بر دین پافشاری می‌کنید و اصرار دارید که مطالب را می‌توان به طور مستقیم از آیات و روایات استخراج نمود؟

پیوست ج

نمونه‌ای از مصاحبه‌های انجام شده در رابطه با اسلامی سازی علوم انسانی که در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران انجام شد.

مصاحبه‌گر: استاد بنده می‌خواستم بدونم تعریف شما از علوم انسانی چیست؟ به چه علومی می‌گویید علوم- انسانی؟

بین علوم انسانی... معمولا کسانی که میان تو علوم انسانی تو تقسیم بندی‌هایی است که از گذشته‌های قدیم به ارث رسیده یا متولوژیک‌هایی که تو غرب بوده تقسیم بندی شده. یکبار یک متنی را ... در دوره رضا شاه بحث از دیپلم بود و ۱۳۳۰ شورای عالی به موجب قانونی که تصویب شده بود تشکیل جلسه دادن و میخواستن تحصیلات آموزشی ایران را به دو دوره سه ساله و دوره دوم رابه دو شعبه تقسیم کنن . دو دوره ادبی و علمی تقسیم شد. ادبی و علمی در واقع، علمی احتمالا تجربی‌ها و ساینتیفیک بوده دیگه براساس تعریفی که از علم کردن که علم اثباتی اینه گفتن حالا علوم انسانی این ویژگیها رو نداشته شده ادبی.

مصاحبه‌گر: یعنی از علم جداش کردن دیگه؟

بله. بعداً اینکه کدوم دانش‌آموزا برن و بحث اینه که چه رشته‌هایی چه کسایی برن. بعداً در تهران تنها مدرسه متوسطه کاملی که وجود داشت دارالفنون بود تقسیم شاگردان آنها بدینگونه صورت گرفت که شاگردان سال چهارم را در دفتر مدرسه به دو قسمت تقسیم کردن. کسایی که نمرات پایان سال آنها بالا بود به شعبه‌ی علمی فرستادن و بقیه را به شعبه‌ی ادبی. اونا معتقد بودن که شعبه‌ی ادبی حاجت به هوش و استعداد زیاد نداره متاسفانه، و هرکسی می‌تونه مواد ان را انتخاب کند در نتیجه این عمل دانش‌آموزان سالها با دید حقارت به شعبه ادبی نگاه می‌کردن. بنابراین در واقع روش علم از ابتدا روش تجربی بوده و اومده سایه انداخته روی علوم انسانی. بنابراین اونو گذاشتن علمی و اینو گذاشتن ادبی. بنابراین این به مرور تو ایران شده علوم انسانی. بعداً هم که دوره متوسطه در ایران رو به فزونی گرفت از این تقسیم‌بندی استقبال شد و مورد علاقه شدید قرار گرفت. بنابراین می‌خوام بگم به چه علومی می‌گن علوم انسانی معمولاً به علومی که غیرتجربی هست می‌گن علوم انسانی چون اساساً تقسیم بندی هم متدولوژی بوده چون متولوژی مال علوم تجربی بوده و علوم تجربی... تو کتاب چیزم فکر کنم باشه یه کتاب هست به نام آرا و نظریه‌ها در علوم انسانی که اگر شما اینو بخونی حتما برات توضیح می‌ده که علوم تجربی این روش را بکار برد و باعث پیشرفتشون شد. علوم انسانی هم به خاطر اینکه از قافله‌ی تمدن عقب نمون اومدن از این روش استفاده کردن و جلوی هر تحقیقشون یک تجربه آوردن.

مصاحبه‌گر: ممنون استاد. این طرح اصلاح علوم انسانی یا بعضی‌ها می‌گن بومی‌سازی یا اسلامی‌سازی این دقیقاً چه مشکلی با علوم انسانی داره یعنی کجای علوم انسانی مشکل داره؟

علوم انسانی و اجتماعی بهتون بگم اساس در یک فضای تاریخی خاصی تولد پیدا کرده. مثلاً شما جامعه‌شناسی رو نگاه کنید وقتی متولد شده در فرانسه یک دوره انقلاب بوده تجربه تاریخی اروپا این هست که مذهبی که اونا داشتن مخالف انقلاب بوده اما در اینجا فرق میکنه مذهب موافق انقلابه موافق شهادته بنابراین یک مفهوم ساده... البته میشه بازم مقایسه کرد. بنابراین خوده اونا می‌گن می‌گن که علوم اجتماعی دارای زمینه‌های تاریخی است اما در علوم تجربی اینجوری نیست طرف که X را می‌خواند اینجا همونونه و آمریکا هم X هست و Y هم همینطوره

البته داروی سرطان البته بازم تو محیط پزشکی یکم گوناگونی پیدا میشه ممکنه اینجا یکی سرطان بگیر به یک علتی و در آمریکا سرطان بگیره به یک علت دیگه بهرحال اختلافاتشون زیاد نیست دلیل اینکه در علوم تجربی مفاهیم معانی یگانه دارن در حالی که در علوم انسانی مفاهیم معنای متعدد دارند شما مثلا اگر الان بگید فرهنگ چندتا معنا تو ذهن شما میاد؟ حداقل من فکر میکنم ۳۰۰ تا البته چند روز پیش جلسه داشتیم به آقای میگفت ۴۰۰ اما دقیقا کدوم معنا مدنظر شما است؟ احتیاج به تفسیر داره. برای همین هست که تو متدولوژی ویر اصلا تیپ ایده آل ساخته شده که ما را از گوناگونی... اساسا تفسیر مال علوم اجتماعی است اصلا علوم تجربی که تفسیر نداره. بنابراین چون علوم اجتماعی دارای زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی است اگر اونو همون رو بیاریم تو سرزمین دیگه‌ای که زمینه‌های اجتماعی کاملا متفاوتی داره مورد استفاده قرار بدیم

مصاحبه‌گر: کاربرد نداره یا مضر است؟

نه نتیجه‌ای نمی‌گیرید

مصاحبه‌گر: آخه خیلیها اعتقاد دارن که این مضر است و همه این بی‌بندوباری و ... که اتفاق افتاده همه تاثیرات علوم انسانی است.

حالا تند اینه که مضره اما حالا ما مضر و بی‌فایده بودنشو بزاریم کنار. اصلا به عنوان دانشجو داریم حرف میزنیم میگی آقا ما می‌خواهیم این علمی که توی فضای فرهنگی یا یه فضای مفهومی دیگه شکل گرفته بیاریم تو فضای جامعه‌ای که فضای فرهنگی دیگه است مثال‌هایش هم الاماشا... است. میتونم ساده‌ترش را بگم اینه که من هم دانشجوی جامعه‌شناسی بودم و حرفهای جامعه‌شناس‌ها رو که می‌خوندم نمره‌اش گرفتم که اومدم استاد شدم دیگه تا در دانشکده حفظم بود من نمیتونستم با این ادبیات با جامعه‌ام ارتباط برقرار کنم و بنابراین با این ادبیات که نمیتونستم انقلاب بنابراین با ادبیاتی که من انقلاب کردم ادبیات دینی بوده. اونجا دین مانع انقلاب بود اینجا خودش تشویق کننده‌ی انقلاب هست پس معلوم میشه بنابراین نظر خودمو میگی من معتقدم که

علوم اجتماعی دارای زمینه‌های فرهنگی متفاوتی است ساده‌ترین راه منصفانه‌ترین راه اینه که اون کسای که تو این حوزه علوم اجتماعی می‌خونن بیان این تئوریهاشو استفاده کنن اما حداقل داده‌هاشو عوض کنن. ببین تو دانشکده ما هشت ده علوم اجتماعی برگزار شد ولی ایکاش بجای خاطره‌گویی میومدن به سنت‌های فکری می‌پرداختند آیا بعد از هشتاد سال در ایران آیا تا به حال یک سنت فکری پابرجا که خود ایرانیان که تبلور و تراوش ذهنی خودشون بوده شکل گرفته حالا بگن خودشون بگن من نمیدونم تو اروپا مکتب اثباتی داریم تفهیمی داریم X هست این مکاتبی که شما می‌شناسید اما اینجا هیچ اتفاقی نیوفتاده معنانش اینه که ما دائم ترجمه کردیم و گفتیم می‌گویند بس است دیگه می‌گویند بس است باید بگویند من می‌گویم من تئوری آقای کانت را مارکس را خوندم گیدنز هم خوندم اپینسر هم خوندم همه را خوندم بوردیو هم می‌دونم ولی من یک تئوری ترکیبی می‌دم که یک عنصری را از این داره و یک عنصری را از اون این حداقل چیزی است که بخواهیم بنابراین وقتی می‌گویند بومی سازی یعنی چیزی و یک نیاز طبیعی جامعه است شما بیایید با این دستاوردها و این تئوریها ببین می‌تونن جامعه را اداره کنن می‌تونن با مردم حرف بزنی واقعا جامعه‌شناسای ما می‌تونن با این ادبیات حرف بزنی با مردم جامعه، بله تو کلاس میرن میگن نمره هم میدن حقوق هم میگیرن ولی ما نمیتونیم با این حرفا با مردم حرف بزنین نمیتونیم بگیم کنت اینجوری گفته مارکس اینجوری گفته من خودم وقتی می‌خواستم بگم وقتی دوره انقلاب دانشجو بودم نمیتونستم بگم آقا مارکس گفته انقلاب اینجوریه خوده اونایی که مارکسیست بودن نمیتونستن با والدینشون ارتباط بگیرن حرف بزنی. بنابراین الزام هست اصلا یه چیزی طبیعی و مهمتر از همه اینه که ما حضرت امام خمینی جمله جالب داره که در بحث فقه میگه، میگه که زمان و مکان دوتا عنصر تایین کننده است در بحث فقه، یعنی چی؟ یعنی اینکه ممکنه یک پدیده در یک زمانی یک حکمی گرفته و الان تغییر کنه. پس بنابراین برای علوم اجتماعی که هم معانی متعدد داره و هم زمان و مکان شاملش میشه ما باید هنوز همون حرفای قرن ۱۹ را بزنین یعنی جامعه‌ی ما از روشنفکرانش نمی‌طلبه که عزیزان من، ما دوستتون داریم حرف خودتونو بزنین بابا حرف خودتو بزنین. حالا حداقل براساس اون مبانی هم اگر می‌گویید حداقل بومیش کنید نمی‌خواه اسلامیش کنید.

مصاحبه‌گر: یعنی بومی‌سازی با اسلامی‌سازی متفاوت است؟

نه شما وقتی می‌خواهید بومی بسازید ببین شما وقتی که می‌خواوی با مردم آفریقا حرف بزنی با مردم ایران فرق داره خواه‌ناخواه مردم ایران چون مذهبی هستن باید از اون ادبیات استفاده کنی مثلا همه مردم‌شناس و جامعه‌شناسای ما پدیده‌ای مثل اربیعین حسینی، این پدیده به این بزرگی رو کی تحلیل کرد؟ هیچ‌کس. پدیده‌ای مثل عاشورا را کی حرفی در موردش زد؟ هیچ‌کس.

مصاحبه‌گر: البته تحقیقات کوچکی حول و حوش این موضوعات انجام شده است

اونم مردم عادی انجام داده‌اند. ولی ما به عنوان روشنفکر در مورد دفاع مقدس چه کار کردیم. بهترین آدمای این جامعه رفتن دفاع کردن دیگه ما الان اگه اینجا آرامش داریم و نشستیم یه کسای دیگه فداکاری کردن. اونا با چه انگیزه‌هایی رفتن؟ هنوز می‌خواهیم با حرفهای دورکیم اینها را بازخوانی کنیم؟ واقعا جواب میده؟ الان تو دانشگاه ما یه کارشناس دفاع مقدس وجود داره؟ خوب این فرهنگ کجا بود حتما اون موقع شما زبانی دارید که با مردم جامعه بتونید با اون زبان تماس بگیرید اینو حداقل یک جامعه‌شناس منصف باید بدونه.

مصاحبه‌گر: بعد حالا استاد اصلا این بومی‌سازی و یا اسلامی‌سازی امکانش هست؟ اگر هست پس چرا تو این ۳۵ سال حتی اون اوئل انقلاب در جریان انقلاب فرهنگی که دانشگاه‌ها تعطیل شد و حتی همه دانشگاه باز شد اما دانشکده‌های علوم‌انسانی همچنان تعطیل بود اما هیچ کاری انجام نشد؟

ببینید علوم‌انسانی رو هنوز درک نکردن. مگه تا حالا وزیر علوم بوده که علوم‌انسانی باشه؟ مگه شما چقدر سرمایه‌گذاری کردید برای علوم‌انسانی؟ اون سرمایه‌گذاری که تو فیزیک و نانو و انرژی هسته‌ای می‌زارن یه میلیونمشو اینجا انجام میدن؟ پس چه توقعی هست فقط حرفشو می‌زنن مثل همه‌ی حرفای دیگه که زده میشه

مصاحبه‌گر: یعنی شما معتقدین که فقط حرف می‌زنن و هیچ کاری انجام نمیدن؟

نه کار ببین البته کار بزرگه یک شبه نمیشه گفت من علوم انسانی تولید کنم. کارخونه که نیست.

مصاحبه‌گر: خب ۳۵ سال داره میگذره

خب یه زمانهایی که اصلا مسئله‌شون نبوده بعد هم مسئولینی که اومدن علوم انسانی را اصلا (ناتمام) اونا پزشکی را راحت میفهمن. میدونی مثلا مهندسا میگن مهندسه یه ساختمون ساخت و اینا این ماشین درست کرد و... چون با چشمشون میبینن پزشکی هم میگن این مثلا دندوناشونو درست کرد و از دردشون می‌کاهد اما علوم- انسانی رو فکر می‌کنن که شعر هست یک چیز هوایی هست بنابراین نمی‌دونن که بابا علوم انسانی هم متخصص خاص خودشو داره اما متاسفانه این چیزی که من به شما دادم نمیخوام بگم همه اما بخشی از آدمایی که اومدن علوم انسانی کسایی بودن که جای دیگه جاشون نبوده اومدن علوم انسانی در صورتی که علوم انسانی را باید تیزهوشان جامعه بیان و دولت برایش سرمایه‌گذاری خاص بکند و اون موقع میبینیم که رشد میکنه. البته بعضی از تغییرات را دادن مثل همون انقلاب فرهنگی که اوائل شد تو دوران انقلاب اما بعدا این امر مسکوت ماند.

مصاحبه‌گر: یعنی از سال ۱۳۶۳ به بعد که دانشگاه‌ها باز شد دیگر این امر مسئله نبود؟

نه نه ببینید مثلا اوائل که انقلاب فرهنگی شد یک سری درسها عوض شد من تاریخ تفکر در اسلام می‌دادم این درس اول تو فوق لیسانس سه واحد تو کارشناسی چهار واحد بود بعدا این شد دو واحد تو ارشد تو کارشناسی هم شد دو واحد. یعنی امکان تولید نداشت. گفتم یه بخشی از درسا یعنی درسای معارف عمومیش انجام شده ولی درسای متن اصلی هیچ تلاشی صورت نگرفته چون هیچ دولتی مسئله‌اش نبوده وقتی مسئله‌اش نباشه چجوری سرمایه‌گذاری کنه اولاً که میخوان که یک شبه نمیشه که کاری که هشتاد (ناتمام) گفتم هشتاد دهه علوم- اجتماعی را اینجا جشن گرفتن اما کسی از سنت فکری جامعه‌شناسان ایرانی اینجا حرفی نزد خب یه کتاب تالیف نظری که وبر اینکار و کرده مارکس اینکار و کرده خب دانشمندان ایرانی هم باید کاری می‌کردن البته توجه به بومی‌سازی هم طبیعیه و خاص هم زمانیه هم مردمیه هم بالاخره انسانیه ما به عنوان یک دانشجوی

جامعه‌شناسی که هستم و بعدا هم خواهم بود باید این نظریه‌ها رو که خوندم بگم آره من اینا خوندم خودمم به عنوان جامعه‌شناس این نظر را دارم و دائم نگیم حالا بوردیو اینو گفت حالا بوردیو گفت تو چی میگی؟ ولی متاسفانه فکر میکنم که نیست تو ایران درست که ما خیلی (ناتمام)

مصاحبه‌گر: خیلی از استادها خودشون هم معتقدند که ما فقط گوینده هستیم

بله ما فقط ترجمه می‌کنیم حالا چرا علوم اجتماعی اینجوریه بخش جداست. ما تو تامل علوم انسانی نیاز به دو علم دیگر داریم ما در علوم اجتماعی باید فلسفه بدونیم و تاریخ بدونیم اگر فلسفه و تاریخ ندونن نمی‌تونن (ناتمام) داده خیلی دارن اما یک مغز نظریه پرداز نیست چرا نیست چون ذهن، ذهن فیلسوفانه نیست فقط داده‌ها را ری هم تلنبار می‌کنن و با امار نشون میدن. ولی تاریخ سرزمین خودشو نمیدونه این سرزمین همیشه اینجوری نبوده که یه زمانی بوده که بهترین دانشگاه‌ها تو این سرزمین بوده البته الان هم هست البته وقتی با کشورهای خیلی پیشرفته مقایسه کنی ممکنه عقب باشیم اما مثلا تو همین انرژی هسته‌ای کیا انجام دادن همین جوونا انجام دادن دیگه پس معلومه استعداد وجود داره باید زمینه‌های بروزش بوجود بیاد.

مصاحبه‌گر: استاد من بسیار مطالبی که خوندم در رابطه با اصلاح علوم انسانی اکثر قریب به اتفاق این نظر را دارند که این اصلاح علوم انسانی باید بوسیله حوزویان انجام بشه نظرتون چیه؟

نه من اصلا این اعتقاد را ندارم من معتقدم اکثر این دانشجویان و دانشگاهیان علاقه دارند اما هنوز موقعیت برایشون پیش نیومده. البته حوزویان هم می‌تونن کمک کنن اما همشو اونا نه من اصلا این نظر را ندارم.

مصاحبه‌گر: من چون دارم هراس اخلاقی را در رابطه با علوم انسانی بررسی میکنم خواستم بدونم آیا این اصلاح علوم انسانی از سال ۱۳۸۸ به اینور حالت رسانه‌ای پیدا نکرده؟ نظرتون چیه؟

نه من این اعتقاد را ندارم من خودم عضو شورای تحول و مسئول کاری وزارتخانه هم هستم اونام اونجا زحمت می‌کشن. همه علاقه دارن هم اونا هم دانشجویها اما ممکنه زبانشون فرق کنه. الان مثلا تو روستا مردم گیدنز را

بیشتر میشناسن تا کتاب مقدس خودشونو مثلاً یه دختر روستایی تو شهرستان بوردیو را بیشتر میشناسه تا خدا و پیغمبر و حسن و حسین و شریعتی رو مطهری رو بالاخره اینام جامعه‌شناس هستن دیگه بالاخره شریعتی و مطهری هم کمتر از بوردیو نبودن کمتر از دورکیم نبودن یا از خواجه نصیر ما چقدر می‌دونیم. خب دنیا همش دست اینا بوده الان باید تغییر کنه نتیجه ی این اعمال همش از خود بیگانگی فرهنگی است.

مصاحبه‌گر: استاد گرامی از اینکه وقتتان را در اختیار بنده گذاشتید ممنونم و کمال تشکر را دارم.

Abstract

Since ۱۹۷۹, after the victory of Islamic Revolution in Iran, humanities have been the focus of Iranian political and religious leaders' speech. Relying on the term "moral panic", discourse analysis and using data from different sources such as speech, ratifications, declarations, national documents and even students doctoral theses, since ۱۹۷۹ to ۲۰۱۴, we try to show how humanities has become a topic to talk through unique technique in post-revolutionary Iran and in the course of Islamization Project of knowledge and universities. Moreover, we showed that Islamization has resulted paradoxically in prevalence of humanities in Iran through restrictive discursive practices. In fact, using this study we showed unique and historical features of humanities development in Iran.

Key words: Islamization of Knowledge, University, post-revolution Iran, crisis of humanities, moral panic,

The Ministry of Science, Research & Technology



University of Science & Culture

Thesis submitted to partial fulfillment Master Degree

Of **cultural studies**

Moral panic: an analysis of humanities in iran

By:

Vajihe Mohsenalhoseini

Supervisor:

Mohamad Rezaei, p.h.d

Sep: ۲۰۱۵